

مقام ابراهیم  
علیه السلام

و جایگاه آن در فقه

نویسندگان

مهدی درگاهی - رضا عندلیبی







## فهرست

۱۱	..... دیاچه
۱۳	..... مقدمه

### بخش اول: مفاهیم و کلیات

۱۷	..... فصل اول: مفاهیم
۱۷	..... گفتار اول: مفهوم مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۲۳	..... گفتار دوم: مفهوم طواف
۲۵	..... گفتار سوم: مفهوم مطاف
۲۵	..... گفتار چهارم: مفهوم نماز (صلاة) طواف
۲۹	..... گفتار پنجم: مفهوم مصلاً
۳۱	..... فصل دوم: کلیات
۳۱	..... گفتار اول: بنای کعبه و حدود آن از منظر روایات
۳۱	..... ۱. نخستین بنای کعبه
۳۵	..... ۲. بنای کعبه در زمان حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۳۶	..... ۳. بنای کعبه در زمان جاهلیت
۳۹	..... ۴. بنای کعبه در زمان امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۴۲	..... گفتار دوم: محل و موضع مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small>



دیدگاه مورخان	۴۲
نظریه نخست	۴۲
نظریه دوم	۴۳
نظریه سوم	۴۳
نظریه چهارم	۴۴
محل مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small> در جوامع روایی شیعه	۴۵
روایت نخست: نقل «سُلَیْم بن قیس»	۴۵
روایت دوم: نقل شیخ کلینی <small>رحمته الله علیه</small> از سلیم بن قیس	۴۶
روایت سوم: نقل شیخ کلینی <small>رحمته الله علیه</small> از «زراره»	۴۷
روایت چهارم: نقل شیخ صدوق <small>رحمته الله علیه</small>	۴۹
روایت پنجم: نقل «شیخ مفید <small>رحمته الله علیه</small> » از ابو بصیر	۵۰
روایت ششم: نقل «شیخ طوسی <small>رحمته الله علیه</small> » از «عبدالله بن میمون»	۵۱
روایت هفتم: نقل «محدث نوری <small>رحمته الله علیه</small> » از کتاب «عاصم بن حمید»	۵۱
جمع‌بندی روایات و جایگاه کنونی مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small>	۵۲
گفتار سوم: بررسی تاریخی و روایی محدوده مسجدالحرام	۵۳

#### بخش دوم: نقش مقام ابراهیم علیه السلام در محدوده طواف

فصل اول: موضوعیت مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small> در محدوده طواف	۶۱
گفتار اول: طرفداران موضوعیت مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small> در محدوده طواف	۶۱
گفتار دوم: ارزیابی ادله موضوعیت مقام	۶۷
دلیل اول: مضمرة محمد بن مسلم	۶۷
بررسی سند روایت	۶۸
بررسی راویان روایت	۶۸
اقوال درباره محمد بن عیسی بن عبید	۶۹
تصحیح سند روایت	۷۵
راه حل نخست: اثبات وثاقت یاسین الضریر	۷۵



۷۷	راه حل دوم: تعویض سند
۷۹	راه حل سوم: جبران ضعف سند با شهرت
۸۲	بررسی دلالت روایت
۸۷	دلیل دوم: سیره متشرعه
۸۸	دلیل سوم: اجماع
۹۰	دلیل چهارم: شهرت
۹۳	فصل دوم: عدم موضوعیت مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small> در محدوده طواف
۹۳	گفتار اول: قائلین به عدم موضوعیت مقام
۹۸	گفتار دوم: ارزیابی ادله قائلین به عدم موضوعیت مقام
۹۸	دلیل اول: صحیح حلبی
۹۸	بررسی سند روایت
۱۰۰	بررسی دلالت روایت
۱۰۲	دلیل دوم: سیره معصومین
۱۰۵	فصل سوم: جمع بندی ادله
۱۰۶	مرحله نخست: جمع عرفی
۱۰۶	وجه اول: حمل ظاهر بر نص
۱۰۶	وجه دوم: حمل صحیح حلبی بر حال ضرورت
۱۰۷	وجه سوم: حمل مضمهره بر فرد افضل
۱۰۷	وجه چهارم: حمل مضمهره بر نفی کمال
۱۰۸	نتیجه
۱۰۹	مرحله دوم: تعادل و ترجیح
۱۰۹	موافقت با کتاب
۱۱۰	مخالفت با عامه
۱۱۱	شهرت
۱۱۲	مرحله سوم: رجوع به اصول



۱. اصل لفظی و اطلاقات فوقانی..... ۱۱۳
۲. اصل عملی..... ۱۱۴
- اصل برائت..... ۱۱۴
- اصل احتیاط..... ۱۱۴

### بخش سوم: نقش مقام ابراهیم علیه السلام در مکان نماز طواف

- فصل اول: موضوعیت مقام ابراهیم علیه السلام در مکان نماز طواف..... ۱۲۱
- گفتار اول: طرفداران موضوعیت مقام ابراهیم علیه السلام در مکان نماز طواف..... ۱۲۱
- دسته نخست: اصل موضوعیت..... ۱۲۱
- دسته دوم: موضوعیت خلف مقام..... ۱۲۳
- دسته سوم: کفایت دو طرف..... ۱۲۵
- دسته چهارم: تفصیل بین طواف حج و عمره و طواف نساء..... ۱۲۶
- گفتار دوم: ارزیابی ادله موضوعیت مقام..... ۱۲۷
- ارزیابی ادله اصل موضوعیت..... ۱۲۷
- دلیل اول: آیه شریفه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی»..... ۱۲۷
- دلیل دوم: روایات مستفیض..... ۱۲۹
- ارزیابی ادله نظریات دیگر..... ۱۳۰
- ادله نظریه کفایت دو طرف مقام..... ۱۳۰
- ادله نظریه خلف مقام..... ۱۳۶
- ادله نظریه تفصیل..... ۱۴۱
- جمع بندی ادله خلف مقام یا کفایت دو طرف..... ۱۵۰
- فصل دوم: عدم موضوعیت مقام ابراهیم علیه السلام در مکان نماز طواف..... ۱۵۳
- گفتار اول: طرفداران موضوعیت نداشتن مقام..... ۱۵۳
- گفتار دوم: ارزیابی ادله موضوعیت نداشتن مقام..... ۱۵۵
- دلیل نخست: ادعای نفی خلاف..... ۱۵۵
- دلیل دوم: روایات..... ۱۵۵





فصل سوم: جمع بندی (حمل مطلق بر مقید).....	۱۵۹
تقریب جمع عرفی .....	۱۵۹
اشکالات بر جمع عرفی و پاسخ های آن .....	۱۵۹
اشکال اول: عدم تقابل مطلق و مقید در روایات باب .....	۱۵۹
اشکال دوم: مفهوم نداشتن وصف یا قید .....	۱۶۰
اشکال سوم: عدم احراز وحدت حکم .....	۱۶۱
اشکال چهارم: عدم انحصار جمع بین روایات در تقیید .....	۱۶۲

#### بخش چهارم: مقام ابراهیم علیه السلام و امور مستحدثه

فصل اول: تغییر مکان مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small> و تأثیر آن بر طواف و نماز آن .....	۱۶۹
مقدمه .....	۱۶۹
گفتار اول: حکم اصل جابه جایی مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small> .....	۱۷۱
فروض تغییر مکان مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small> و حکم آنها .....	۱۷۱
گفتار دوم: تأثیر جابه جایی مقام بر طواف .....	۱۷۵
گفتار سوم: تأثیر جابه جایی مقام بر نماز طواف .....	۱۷۶
اقوال فقها و محققان .....	۱۷۷
حکم نماز طواف با فرض جابه جایی مقام .....	۱۸۰
فرض نخست: انتقال مقام به جایگاه اصلی .....	۱۸۰
فرض دوم: جابه جایی مقام به مکان دیگری از مسجدالحرام .....	۱۸۱
فرض سوم: جابه جایی مقام به مکانی بیرون از مسجدالحرام .....	۱۹۲
فصل دوم: ساخت طبقات پشت مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small> و تأثیر آن بر نماز طواف .....	۱۹۵
گفتار اول: فرض عدم موضوعیت مقام برای نماز طواف .....	۱۹۵
گفتار دوم: فرض موضوعیت داشتن مقام برای نماز طواف .....	۱۹۷
نتیجه گیری و جمع بندی نهایی .....	۱۹۹
کتابنامه .....	۲۰۱



## دیباچه

پژوهش در زمینه فروعات فقهی پیشینه‌ای به درازای عمر مذهب تشیع دارد که با آموختن روش اجتهاد توسط شاگردان فقهی مدرسه امامین صادقین علیهما السلام آغاز و با تلاش‌های بی‌وقفه علمایی که عمر خود را در این راه صرف کردند، ادامه یافت. همچنان این راه بی‌پایان که از منبع نورانی وحی و روایات ناب اهل بیت علیهم السلام سرچشمه گرفته است، ادامه خواهد داشت؛ چراکه بررسی مسائل مستحدثه و روزآمد، مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و ورود فقه امامیه به عرصه حکومت، ضروری است.

در راستای پیش‌برد این علم مقدس و تحقق این هدف، شورای پژوهشی پژوهشکده حج و زیارت موضوعات جدید و کاربردی را در عرصه فقه‌الحج تصویب کرد. با توجه به توسعه‌های اخیر در مسجدالحرام و احتمال جابه‌جایی مقام ابراهیم علیه السلام، یکی از این موضوعات، «مقام ابراهیم علیه السلام و جایگاه آن در فقه» است. از این رو گروه فقه و حقوق، انجام این پروژه را به دو تن از اعضای هیئت علمی گروه سپرد. فاضلان ارجمند حجج اسلام «مهدی درگاهی» و «رضا عندلیبی» در این نوشتار، پس از تبیین این فرع فقهی، اقوال و ادله فقها را گرد



آورده و ضمن جمع‌بندی تفصیلی آن، امور مستحدثه مربوط به مقام ابراهیم را بررسی کرده‌اند.

در پایان توفیقات روزافزون نویسندگان محترم را در سایه عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام خواستاریم.

انه ولی التوفیق

گروه فقه و حقوق

پژوهشکده حج و زیارت

## مقدمه

یکی از نشانه‌های الهی در مسجدالحرام، صخره‌ای به نام «مقام ابراهیم (علیه السلام)» است که از یادگارهای حضرت ابراهیم به شمار می‌رود و از همان زمان، موحدان و حتی مشرکان مکه به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند.

پیشینه نقش مقام ابراهیم در طواف و نماز، به زمان «مرحوم کلینی» برمی‌گردد و بیشتر فقهای پس از ایشان در کتب فقهی، در ضمن کتاب الحج و بررسی مناسک، به تأثیر موضع مقام در محدوده طواف و مکان نماز طواف اشاره کرده‌اند. بزرگانی که کتب مبسوطی در فقه حج نوشته‌اند، مفصلاً این مسئله را بررسی کرده‌اند؛ اما کمتر به امور مستحدثه یا حتی مسائل فرضی که چه‌بسا، دیر یا زود در صحن مسجدالحرام رخ می‌دهد، توجه شده که تغییر مکان مقام ابراهیم و تأثیر آن بر اعمال حج و عمره، از این جمله است.

برخی از معاصران در مقالات یا کتب خود به این مسائل اشاره کرده‌اند، اما اهمیت مسئله به اندازه‌ای است که می‌توان با طرح این فروض و نقد و بررسی مطالب مطرح‌شده، به پیشرفت علم فقه، حتی به اندازه یک گام، کمک کرد. پیش از آغاز بحث و در نخستین بخش کتاب، مفاهیم مطرح‌شده در این



تحقیق و کلیاتی از قبیل بررسی تاریخی و روایی جایگاه مقام ابراهیم، محدوده کعبه و مسجدالحرام بررسی می‌شود؛ چراکه شناخت جایگاه اصلی مقام و محدوده مسجد در استنباط حکم طواف و نماز و مسائل مستحدثه آن دخیل است.

در بخش‌های بعدی کتاب، نقش و تأثیر این صخره مقدس در احکام دو واجب مهم از واجبات حج و عمره، یعنی طواف و نماز طواف، با دقت در نقل اقوال و ادله و بررسی دقیق آنها واکاوی شده است؛ چراکه فقهای شیعه در اصل محدوده طواف اختلاف دارند. آنها در مکان نماز طواف و موضوعیت مقام در نماز و نحوه آن نیز دارای اقوال متعددی هستند. این اختلاف برآمده از اختلاف روایات متعدد ائمه علیهم السلام در این باب است. براین اساس، تنها راه حل این مشکل و رفع اختلاف، دقت در ادله و بررسی سندی و دلالتی روایات است.

در بخش اخیر نیز امور مستحدثه‌ای همچون جابه‌جایی مقام و تأثیر آن در محدوده طواف و مکان نماز طواف و ساخت طبقات پشت مقام و حکم نماز طواف در طبقات بالا مطرح و حکم آن طبق اصول و قواعد بیان شده است. در پایان، این متاع قلیل تقدیم می‌شود به ارواح تابناک تمامی فقهای شیعه، به‌ویژه فقهای شهیدی که با مرگب خون سرخشان، آخرین سطر کتاب‌های فقهی خود را نگاشتند. امید که این تلاش مورد رضایت ولی نعمت‌مان حضرت بقیة‌الله‌الاعظم علیه السلام و مورد استفاده دانش‌پژوهان عرصه فقه الحج قرار گیرد.

# بخش اول: مفاهیم و کلیات





## فصل اول: مفاهیم

### گفتار اول: مفهوم مقام ابراهیم علیه السلام

واژه «مقام» از ریشه «ق و م» و ثلاثی مجرد از «قام یقوم» است. «اقامه»<sup>۱</sup>، «زمان ایستادن»<sup>۲</sup>، «مکان ایستادن»<sup>۳</sup> و «جای پای شخص ایستاده»<sup>۴</sup> از معانی این لغت است که به صورت مصدری، اسم زمان و اسم مکان به کار می‌رود. مقام ابراهیم علیه السلام اسمی عَلَم است<sup>۵</sup> که در تفسیر آن چهار نظریه وجود

۱. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج ۱۲، ص ۴۹۸.

۲. مفردات فی غریب ألفاظ القرآن، حسین راغب اصفهانی، ص ۶۹۲.

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۰۶.

۴. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۵، ص ۲۳۲؛ المحيط فی اللغة، اسماعیل بن عباد، ج ۶، ص ۵۸؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۸.

۵. «مقام» نکره است و با اضافه شدن به «ابراهیم»، معرفه به اضافه (اضافه معنوی و از نوع اختصاصیه لامیه) شده، اما پس از کثرت استعمال، علم گردیده است؛ یعنی دیگر پس از شنیدن این ترکیب، ابتدا معانی «مقام» و «ابراهیم» و «اضافه بین آن دو» به ذهن مخاطب خطور نمی‌کند تا آن مکان خاص را در مرحله بعد، تصور و تصدیق کند. در اشعار «ابن مالک» و «سیوطی» در شرح آن، در مورد علم بودن برخی از اضافه‌ها چنین آمده است: «وشاع فی الأعلام ذو الإضافة - کعبه شمس و أبي فحافة... و شاع فی الأعلام المركبة ذو الإضافة کعبه شمس و هو علم لأخي هاشم بن عبد مناف و أبي فحافة و هو علم لوالد أبي بكر» (البهجة المرضية، جلال الدین سیوطی، ص ۶۱).



دارد.<sup>۱</sup> عده‌ای مانند «ابن عباس» گفته‌اند: مقام ابراهیم یعنی تمامی مناسک حج و مشاعر آن. گروهی دیگر همچون «عطاء»، مقام ابراهیم را شامل «عرفات، مزدلفه و جمرات» دانسته‌اند و برخی دیگر مانند «مجاهد»، همه حرم را مقام ابراهیم خوانده‌اند؛ اما گروه چهارم در این باره می‌گویند: مقام ابراهیم همان مقام معروف در مسجدالحرام و سنگی از سنگ‌های آسمانی با رنگی میان زرد و قرمز متمایل به سفید است<sup>۲</sup> که به شکل تقریبی مربع، با طول و عرض چهل سانتی‌متر و ارتفاع تقریبی پنجاه سانتی‌متر می‌باشد. از زمان «مهدی عباسی» به این سو، این سنگ با طلا پوشانده شد و در محفظه‌ای قرار گرفت تا صدمه‌ای نبیند. برخی طرفداران این معنا عبارت‌اند از «سدی، قتاده، حسن، ربیع، جبایی و رمانی».<sup>۳</sup>

بنابر ظاهر روایات شیعه<sup>۴</sup> و با توجه به آیات شریفه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ \* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ<sup>۵</sup>، مقام چیزی است که در بیت واقع شده و این مطلب تنها با نظریه اخیر سازگار است.

البته «محقق سبزواری رحمته الله» نظریه جدیدی ارائه کرده است و ظاهراً کسی جز ایشان چنین عقیده‌ای ندارد. وی بر این باور است که دو مقام ابراهیم وجود دارد: یکی، مقام قدم حضرت ابراهیم که همان صخره شناخته‌شده و نزدیک به کعبه

۱. ر.ک: جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر طبری، ج ۱، ص ۴۲۲؛ التبیان فی تفسیر القرآن، محمدبن حسن طوسی (شیخ طوسی)، ج ۱، ص ۴۵۳؛ مفاتیح الغیب، محمدبن عمر فخرالدین رازی (فخر رازی)، ج ۴، ص ۴۴؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. اخبار مکه، ابوالولید محمدبن عبدالله بن احمد ازرقی، ج ۲، ص ۲۹؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل‌بن حسن طبرسی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۳. ر.ک: جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۲؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۵۳.

۴. همان.

۵. «خستین خانه‌ای که برای مردم [و نیایش خداوند] قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است.» (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)



معظمه بوده است؛ دیگری، مقام عبادت وی که در جایگاه کنونی آن، صخره وجود دارد و در زمان جاهلیت صخره را از مقام قدمی به مقام عبادی انتقال دادند، ولی رسول خدا آن را به جای نخستش برگرداند. بعدها دوباره آن را به مقام عبادی منتقل کردند و ائمه علیهم السلام نیز به سبب مصالحتی، آن را تأیید کردند.<sup>۱</sup> البته «علامه طباطبایی» نیز در «تفسیر المیزان» احتمال وجود مقام عبادی برای حضرت ابراهیم علیه السلام را مطرح کرده است.<sup>۲</sup>

پر واضح است که این نظریه صرف ادعاست و دلیلی بر آن ارائه نشده است و چنین نیست که مقام ابراهیم مکانی باشد که امروزه سنگ روی آن قرار دارد؛ هر چند برخی از مفسران اهل سنت ذیل آیه شریفه **﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾**<sup>۳</sup> برای حفظ ظهور آیه - که نماز حقیقتاً در مقام ابراهیم باشد - مقام را مکانی غیر از صخره معهود دانسته‌اند.<sup>۴</sup>



این در حالی است که بنابر ظاهر روایات و آیات، مقام ابراهیم همان سنگ معهود در مسجدالحرام است. روی این سنگ، فرورفتگی‌هایی وجود دارد که بنابر روایات، اثر پای حضرت ابراهیم خلیل است؛ هر چند که از انگشتان آن حضرت اثری نیست.

اثر پای حضرت ابراهیم علیه السلام بر روی صخره مقام ابراهیم

۱. ر.ک: مهذب الأحكام، سیدعبدالاعلی سبزواری، ج ۱۴، ص ۶۵.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، سیدمحمدحسین طباطبایی، ج ۳، ص ۳۵۳.

۳. «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید» (بقره: ۱۲۵).

۴. الکشاف عن غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۵.



در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌شود. در صحیح «عبدالله بن سنان» از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ \* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ ﴿مَا هَذِهِ الْآيَاتُ الْبَيِّنَاتُ؟ قَالَ: مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ قَامَ عَلَى الْحَجَرِ فَأَثَرَتْ فِيهِ قَدَمَاهُ وَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَ مَنْزِلُ إِسْمَاعِيلَ.<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ پرسیدم که مراد از ﴿آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ چیست؟ حضرت فرمود: مقام ابراهیم؛ یعنی همان جایی که [ابراهیم] بر سنگ ایستاد و جای پایش در آن ماند؛ نیز حجرالأسود و منزل اسماعیل مراد است.

درباره داستان این اثر و جای پا، چند نظریه وجود دارد:

#### نظریه نخست

برخی معتقدند این اثر مربوط به زمانی است که حضرت ابراهیم علیه السلام دیوارهای کعبه را بالا می‌برد. آن‌گاه که دیوار به حدی بالا رفت که دست بدان نمی‌رسید، حضرت روی سنگی ایستاد و سنگ‌ها را از دست اسماعیل علیه السلام می‌گرفت و دیوار کعبه را بالا می‌برد. ابن عباس می‌گوید: «چون ابراهیم روی آن سنگ می‌ایستاد، به مقام ابراهیم مشهور شده است». همچنین از او نقل شده است که چون ابراهیم علیه السلام روی آن سنگ ایستاد، دو پای او در آن فرو رفت.<sup>۲</sup>

۱. کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۴، ص ۲۲۳، ح ۱.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۳۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۹۹؛ تفسیر غرائب القرآن، نظام‌الدین حسن بن محمد نیشابوری، ج ۱، ص ۳۹۵؛ مسالک الأفهام الی آیات الأحکام، جوادبن اسعد اسدی، ج ۲، ص ۱۰۲.



### نظریه دوم

برخی دیگر معتقدند ابراهیم بر این سنگ ایستاد و مردم را به حج فرا خواند. وقتی ابراهیم بر فراز مقام قرار گرفت، مقام آن چنان مرتفع شد که از کوه‌ها بلندتر گردید و چون ابلاغ کرد، سنگ تاب نیاورد و دو پای ابراهیم در آن فرو رفت.<sup>۱</sup>

در همین راستا می‌توان به نقل «شیخ صدوق رحمته الله» از امام باقر علیه السلام اشاره کرد که حضرت می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ يُنَادِي فِي النَّاسِ الْحَجَّ قَامَ عَلَى الْمَقَامِ فَارْتَفَعَ بِهِ حَتَّى صَارَ بِإِزَاءِ أَبِي قُبَيْسٍ فَنَادَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ...<sup>۲</sup>

وقتی خداوند به ابراهیم فرمان داد که در میان مردم ندای حج دهد، او بر مقام ایستاد، پس مقام او را بالا برد تا در مقابل کوه ابوقیس قرار گرفت، آن‌گاه ندا داد مردم به حج بیایند....

### نظریه سوم

برخی دیگر بر این باورند که بار دومی که ابراهیم علیه السلام از شام برای سرکشی به اسماعیل و هاجر به مکه آمد، همسر اسماعیل سنگی برای ابراهیم علیه السلام آورد که بر آن بایستد تا سرش را شست و شو دهد. چون ابراهیم پا بر آن سنگ نهاد، پای وی در سنگ فرو رفت و اثرش باقی ماند.<sup>۳</sup>

۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۳۰.

۲. علل الشرائع، محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۴۲۰؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۱۵، ح ۱۹.

۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۴؛ الجامع لأحكام القرآن، محمدبن احمد قرطبی، ج ۲، ص ۱۱۳؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۲، ص ۸۴؛ قصص الانبیاء، قطب‌الدین راوندی، ص ۱۱۱، ح ۱۰۹.



### نظریه چهارم

برخی معتقدند حضرت ابراهیم علیه السلام در هر سه مورد، روی همین سنگ قرار گرفته است؛ یعنی سنگی که همسر اسماعیل برای ابراهیم آورد تا بر آن پا نهد که سرش را شست و شو دهد، همان است که اسماعیل برای او آورد تا بر آن بایستد و خانه را بسازد و ابراهیم علیه السلام باز بر همان سنگ ایستاد و فرمان زیارت خانه خدا را ابلاغ کرد.<sup>۱</sup> نظریه سوم در روایات اهل سنت وارد شده است و برخی از مفسران و محدثان شیعه نیز آن را در کتب تفسیری و روایی خود مطرح کرده‌اند، اما در روایات شیعه، تنها دو قضیه اول مطرح شده است؛ بنابراین سنگ مقام ابراهیم تنها در دو قضیه اول استفاده شده است.

به عبارت دیگر هنگام دستور خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام برای اعلان دعوت عمومی مردم، وی بر همان سنگی ایستاد که هنگام ساخت خانه کعبه روی آن رفته بود. در این راستا می‌توان به نقل شیخ صدوق رحمته الله علیه در سندی، از امام صادق علیه السلام اشاره کرد؛ آنجا که حضرت علیه السلام می‌فرماید:

قَالَ لَمَّا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحُجِّ أَخَذَ الْحَجَرَ الَّذِي فِيهِ  
 أَثَرُ قَدَمَيْهِ وَهُوَ الْمَقَامُ فَوَضَعَهُ بِحِذَاءِ الْبَيْتِ لَأَصِقًا بِالْبَيْتِ بِحِيَالِ الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ  
 الْيَوْمَ ثُمَّ قَامَ عَلَيْهِ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ فَلَمَّا تَكَلَّمَ بِالْكَلامِ لَمْ يَجْتَمِعْ لَهُ  
 الْحَجَرُ فَغَرِقَتْ رِجْلَاهُ فِيهِ فَفَلَعَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رِجْلَيْهِ مِنَ الْحَجَرِ قَلْعًا...<sup>۳</sup>

هنگامی که خداوند متعال به ابراهیم خلیل علیه السلام وحی کرد که با اعلان عمومی، مردم را به حج فراخواند، وی همان سنگی را که در آن، اثر

۱. تفسیر غرائب القرآن، ج ۱، ص ۳۹۵؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. التنبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۵۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۴؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۸۴.

۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۳، ح ۱.



قدم‌هایش بود و مقام نام دارد، با خود به کنار خانه کعبه برد و چسبیده به آن قرار داد؛ در راستای جایگاهی که امروزه در آنجا نگهداری می‌شود؛ پس بر آن ایستاد و با صدای بلند پیام الهی را بیان کرد. وقتی که وی سخن آغاز کرد، سنگ آن را تحمل نکرد و پاهای ایشان درون آن فرو رفت... در هر حال، فارغ از وجه فرورفتگی، روشن است که مقام ابراهیم علیه السلام همان سنگی است که امروزه در محفظه‌ای شیشه‌ای، میان گنبدی طلایی‌رنگ، رو به روی در کعبه معظمه، به فاصله ۲۶/۵ ذراع (حدود سیزده متر) نگهداری می‌شود.



مقام ابراهیم علیه السلام در محفظه شیشه‌ای

### گفتار دوم: مفهوم طواف

طواف در لغت، از «طاف یطوف طوفاً و طوافاً» به معنای اشراف یافتن بر چیزی<sup>۱</sup> و چرخش دورانی پیرامون چیزی است.<sup>۲</sup> جمله «بر چیزی طواف کرد»، یعنی بر گرد آن چرخید.<sup>۳</sup>

۱. کتاب العین، ج ۷، ص ۴۵۸.

۲. معجم مقانیس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس، ج ۳، ص ۴۳۲: النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ابن اثیر جزری، ج ۳، ص ۱۴۳؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۲۲۵.

۳. المصباح المنیر، احمد بن محمد مقرئ فیومی، ج ۲، ص ۳۸۰ و ۵۲۰.



طواف در اصطلاح شرعی، بر هفت دور گردش و چرخش اطراف کعبه معظمه اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

در آیات شریفه نیز ماده «طاف» هم در معنای لغوی و هم در معنای اصطلاحی به کار رفته است که در اینجا، تنها به آیاتی اشاره می‌شود که در آنها، این ماده در معنای اصطلاحی خود به کار رفته است:

۱. ﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمَنًا وَ اتَّخَذُوْا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ مُصَلًّیً وَ عٰهَدْنَا اِلٰی اِبْرٰهٖمَ وَ اِسْمٰعِیْلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِیْ لِلطَّائِفِیْنَ وَ الْعٰكِفِیْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُوْدِ﴾ (بقره: ۱۲۵)

[و به خاطر بیاورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم. [برای تجدید خاطره،] از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید. ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید.

۲. ﴿وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِاِبْرٰهٖمَ مَكَانَ الْبَيْتِ اَنْ لَا تُشْرِكْ بِیْ شَیْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِیْ لِلطَّائِفِیْنَ وَ الْقٰیْمِیْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُوْدِ﴾ (حج: ۲۶)

[به خاطر بیاور] زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم [تا خانه را بنا کند و به او گفتیم: چیزی را همتای من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک ساز.

۳. ﴿ثُمَّ لَیْقُضُوْا تَفَتُّهُمُ وَ لَیُؤْفُوْا نُدُوْرَهُمْ وَ لَیَطَّوْفُوْا بِالْبَيْتِ الْعَتِیْقِ﴾ (حج: ۲۹)

سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه گرامی کعبه طواف کنند.

۱. برخی از شرایط صحت طواف عبارت‌اند از: نیت طواف، آغاز از رکن حجرالأسود و پایان به آن، هفت دور چرخیدن در محدوده طواف به گونه‌ای که کعبه سمت چپ طواف کننده قرار گیرد، طهارت باطنی از حدث اکبر و اصغر، طهارت بدن و لباس از نجاست و موالات.





### گفتار سوم: مفهوم مطاف

«مطاف» اسم مکان از «طاف یطوف طوفاً و طوافاً» به معنای محل چرخیدن، جایگاه و مدار آن است.<sup>۱</sup>

مطاف در اصطلاح، همان محدوده طواف پیرامون کعبه معظمه است. البته در زمینه تعیین محدوده و مشخص کردن عرض و طول آن، بین فقهای شیعه اختلاف است که توضیح آن در بخش دوم خواهد آمد.<sup>۲</sup>

### گفتار چهارم: مفهوم نماز (صلاة) طواف

نماز در زبان پارسی دوره ساسانیان، عبارت بود از تعظیم، نیایش، خدمت و سر فرود آوردن فروتران نسبت به فرمان‌روایان، کدخدایان و ایزدان. این واژه در متون دینی آن روزگار در ایران، با تلفظ «نماچ» یاد شده است.<sup>۳</sup>

در برخی از آثار ادبی پارسی پس از اسلام هم نماز به همان معنای کهن آن در دوره ساسانیان، آمده است.<sup>۴</sup> نماز در برابر ایزدان در سه وعده (سه‌پاس) انجام می‌گرفت که عبارت بودند از: بامداد، نیمروز و غروب.<sup>۵</sup> واژه نماز هم معنای کلمه «صلاة» است.

۱. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۲۵.

۲. برخی محدوده عرضی آن را بین بیت و مقام و برخی همه مسجد الحرام می‌دانند و برخی معتقد به محدوده‌ای بیشتر، به شرط صدق عرفی طواف، هستند. برخی محدوده طولی مطاف را محدود به ارتفاع ساختمان کعبه می‌دانند و بعضی مطاف را بر بیش از آن نیز صادق می‌دانند.

۳. آرداویراف نامه، رشید یاسمی، ص ۸۹.

۴.

جو نزدیک رستم فرراز آمدند به پیشش همه در نماز آمدند (شاهنامه، فردوسی)

کنیزان گلرخ فرراز آمدند همه پیش جم در نماز آمدند (گرشاسب نامه، اسدی طوسی)

۵. مینوی خرد، احمد تفضلی، ص ۷۰.



دانشمندان علم لغت در اینکه ریشه صلاة، ناقصِ واوی است یا یایی، اختلاف دارند. از آنجاکه تثنیه و جمع صلاة، «صلوان و صلوات» می‌باشد، دیدگاه نخست تأیید می‌شود. لغت‌شناسان برای صلوا و مشتقات آن، معانی متعددی یاد کرده‌اند که برخی از آنها در ادامه می‌آید:

۱. دعا: بسیاری از اهل لغت معنای لغوی صلاة را دعا کردن، تبریک گفتن و ستایش کردن دانسته‌اند. به عقیده برخی از ایشان، نماز را از آن جهت صلاة خوانده‌اند که متضمن دعاست.<sup>۱</sup>

در قرآن کریم، این ماده در باب تفعیل، به همین معنا آمده است؛ مانند: ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾؛ «بر آنها دعا کن. به درستی که دعای تو مایه آرامش آنهاست». (توبه: ۱۰۲)

برخی از محققان «لَا تُصَلِّ» در آیه شریفه ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا﴾<sup>۲</sup> را نیز به معنای دعا کردن دانسته‌اند. به عقیده ایشان «صَلَّ» هرگاه با «علی» متعدی شود، به معنای ثنا و دعا می‌باشد.<sup>۳</sup>

۲. آتش افروخته، گرم شدن، وارد آتش شدن، انداختن در آتش و سوزاندن: برخی از اهل لغت ماده صلاة را برگرفته از «الصَّلاء» (آتش افروخته) می‌دانند. «صَلَّى الرَّجُلُ»؛ یعنی آن مرد با این عبادت، صِلاء را از خود دفع کرد.<sup>۴</sup> طبق این نظر، نماز را از آن جهت صلاة نامیده‌اند که آتش دوزخ را از انسان دور می‌کند؛

۱. ر.ک: العین، ج ۷، ص ۱۵۳؛ الصحاح، اسماعیل بن عباد جوهری، ج ۶، ص ۲۴۰۲؛ المفردات فی غریب ألفاظ القرآن، ص ۴۹۰.

۲. توبه: ۸۴.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ج ۶، ص ۲۷۴.

۴. المفردات فی غریب الفاظ القرآن، ص ۴۹۱.



چنان‌که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

مَا مِنْ صَلَاةٍ يَخْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ: قُومُوا إِلَيَّ نِيرَانِكُمْ  
الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ.<sup>۱</sup>

وقت هیچ نماز فرا نمی‌رسد، مگر اینکه فرشته‌ای بین انسان‌ها فریاد کند: ای مردم! به پاخیزید و به سوی آتش‌هایی که بر پشت خویش برافروخته‌اید بروید و با نمازتان آنها را خاموش کنید.

این ماده در قرآن نیز در این معنا به کار رفته است: ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ؛ «او را بگیرید و در بند و زنجیرش کشید؛ سپس او را در دوزخ بیفکنید». (حاقه: ۳۰ و ۳۱) «صلی» (از باب ثلاثی مجرد)، یعنی وارد آتش شد؛ مانند ﴿الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى﴾؛ «همان کسی که در آتش سترگ وارد می‌شود». (اعلی: ۲۱)

أَصَلَّى (ماضی باب افعال)؛ یعنی وارد آتش کرد؛ مانند ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا﴾؛ «همانا کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم». (نساء: ۵۶)

صَلَّى (مصدر ثلاثی مجرد)؛ به معنای سوختن در آتش است؛ مانند ﴿ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا﴾؛ «آن‌گاه قطعاً ما به کسانی که به در آمدن و سوختن در آن (آتش) سزاوارترند، آگاه‌تریم». (مریم: ۷۰)

صَالَ (اسم فاعل ثلاثی مجرد)؛ یعنی وارد شونده در آتش؛ مانند ﴿مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ؛ «هرگز نمی‌توانید کسی را فریب دهید؛ جز کسی را که به دوزخ رفتنی است». (صافات: ۱۶۲ و ۱۶۳)

این ماده در باب افتعال به معنای گرم شدن نیز آمده است؛ مانند ﴿أَوَاتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾؛ «یا شعله آتشی برای شما می‌آورم تا گرم شوید». (نمل: ۷)

۱. امالی، محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ص ۴۹۶؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۸.



به عقیده ابن فارس، این واژه اساساً دو ریشه دارد: یکی به معنای آتش و هر آنچه گرمی دارد و دیگری به معنای نوعی عبادت. معنای این دو ریشه در مشتقات آن نیز لحاظ شده است.<sup>۱</sup>

۳. تعظیم: برخی از لغت‌شناسان معتقدند صلاة در لغت، به معنای تعظیم است و از آنجا که نماز، تعظیم در برابر خداست، بر آن صلاة اطلاق شده است.<sup>۲</sup> برخی از ادیبان، صلوات بر رسول خدا و آل او را با توجه به همین معنا تفسیر کرده و گفته‌اند: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد؛ یعنی بارالها! بر محمد و آل او در دنیا، با پرآوازه ساختن یادش و آشکار کردن دعوتش و باقی نگاه داشتن شریعتش و در آخرت، با پذیرش شفاعت او نسبت به امتش و چند برابر ساختن اجر و پاداشش، اعتلا و عظمت ببخش.<sup>۳</sup>

برخی نیز معتقدند صلاة، مشترک بین دعا، تعظیم و رحمت است.<sup>۴</sup> در هر حال، مراد از صلاة و نماز، همان عبادت مخصوص و مفروض است؛<sup>۵</sup> چنان‌که در قرآن مجید به همین معنا آمده است؛ مانند ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾؛ «نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است». (نساء: ۱۰۳) ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾؛ «و پروردگارش را یاد کرد، پس نماز خواند». (اعلی: ۱۵) ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾؛ «وای بر نمازگزاران! آنان که در نمازشان سهل‌انگارند». (ماعون: ۴ و ۵)

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۰۰.

۲. النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۵۰؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۶.

۳. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۴۶.

۵. البته اختلاف در این است که آیا این معنا «نقل» است و صلاة در عبادت مخصوص، حقیقت شرعی است یا استعمال لفظ صلاة در عبادت مخصوص، مجاز راجح است و در معنای اصلی، حقیقت مرجوح است. (المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۴۶).



با توجه به تبیین معنای «طواف» در گفتار پیشین، «نماز طواف» عبارت است از عبادت مخصوصی که افزون بر شرایط عمومی نماز، پس از طواف خوانده می‌شود.

### گفتار پنجم: مفهوم مصلا

«مصلاً» اسم مکان از صلاة و به معنای موضع و جایگاه نماز و دعاست.<sup>۱</sup> این واژه در قرآن کریم، در آیه «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»<sup>۲</sup> آمده است و مفسران در معنای آن اختلاف نظر دارند. برخی از اهل سنت، همچون مجاهد، آن را به معنای «محل دعا» دانسته‌اند و گروهی دیگر، مانند «حسن» و «جبایی»، مصلاً را «قبله» می‌دانند. گروه سوم - که از آنها با تعبیر اهل تحقیق یاد شده است - همچون «قتاده، مقاتل و سدی»، مصلاً را «مکان نماز» معرفی کرده‌اند.<sup>۳</sup> شیعه نیز با توجه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام نظریه اخیر را پذیرفته است.<sup>۴</sup>

۱. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، نشوان بن سعید حمیری، ج ۶، ص ۳۷۹۸؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲. «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید». (بقره: ۱۲۵)

۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۲؛ الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ابواسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، ج ۱، ص ۲۷۰؛ مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۴۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۱۱۳؛ التبیان فی اعراب القرآن، عبدالله بن حسین عکبری، ج ۱، ص ۳۹.

۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۵۳؛ فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام، قطبالدین راوندی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۴؛ زبدة التفاسیر، ملافتح الله کاشانی، ج ۱، ص ۲۲۹؛ مسالک الأفهام الی آیات الأحكام، ج ۲، ص ۲۴۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۰.



## فصل دوم: کلیات

گفتار اول: بنای کعبه و حدود آن از منظر روایات

### ۱. نخستین بنای کعبه

با توجه به آیات شریفه قرآن، کعبه نخستین خانه‌ای است که روی زمین برای عبادت خداوند متعال ساخته شده است:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم [و نیایش خداوند] قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه می‌باشد که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است.

کعبه معظمه را حضرت آدم علیه السلام به دستور خداوند - عزوجل - ساخت. شیخ صدوق رحمته الله از «ابو بصیر» نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ آدَمَ هُوَ الَّذِي بَنَى هَذَا الْبَيْتَ وَوَضَعَ أَسَاسَهُ»؛ «حضرت آدم همان کسی است که این خانه را بنا کرد و اساس آن را برنهاد».

در نقلی معتبر از امام باقر علیه السلام، از پدران بزرگوارشان علیهم السلام درباره بنای کعبه در

---

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ...». وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۰۸، ح ۳.



زمان حضرت آدم علیه السلام چنین آمده است:

أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى جَبْرَائِيلَ عليه السلام أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنِّي قَدْ رَحِمْتُ آدَمَ وَحَوَّاءَ لَمَّا شَكِيَا إِلَيَّ مَا شَكِيَا فَاهْبِطْ عَلَيْهِمَا بِخَيْمَةٍ مِنْ خَيْمِ الْجَنَّةِ ... فَإِنِّي قَدْ رَحِمْتُهُمَا لِبُكَائِهِمَا وَوَحْشَتَيْهِمَا فِي وَحْدَتَيْهِمَا وَأَنْصَبِ الْخَيْمَةَ عَلَى التُّرْعَةِ الَّتِي بَيْنَ جِبَالِ مَكَّةَ. قَالَ: وَالتُّرْعَةُ مَكَانُ الْبَيْتِ وَقَوَاعِدُهَا الَّتِي رَفَعْتُهَا الْمَلَائِكَةُ قَبْلَ آدَمَ. فَهَبَطَ جَبْرَائِيلُ عليه السلام عَلَى آدَمَ بِالْخَيْمَةِ عَلَى مِقْدَارِ أَرْكَانِ الْبَيْتِ وَقَوَاعِدِهَا فَانْصَبَهَا. قَالَ: وَأَنْزَلَ جَبْرَائِيلُ عليه السلام آدَمَ عليه السلام مِنَ الصَّفَا وَأَنْزَلَ حَوَّاءَ مِنَ الْمُرْوَةِ وَجَمَعَ بَيْنَهُمَا فِي الْخَيْمَةِ ... قَالَ: وَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَبْرَائِيلَ عليه السلام: اهْبِطْ عَلَى الْخَيْمَةِ بِسَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَحْرُسُونَهَا مِنْ مَرَدَّةِ الشَّيَاطِينِ وَيُؤْنِسُونَ آدَمَ وَيَطُوفُونَ حَوْلَ الْخَيْمَةِ تَعْظِيمًا لِلْبَيْتِ وَالْخَيْمَةِ. قَالَ: فَهَبَطَ بِالْمَلَائِكَةِ فَكَانُوا بِحَضْرَةِ الْخَيْمَةِ يَحْرُسُونَهَا مِنْ مَرَدَّةِ الشَّيَاطِينِ الْعَنَاءَ وَيَطُوفُونَ حَوْلَ أَرْكَانِ الْبَيْتِ وَالْخَيْمَةِ كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ كَمَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي السَّمَاءِ حَوْلَ الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ. قَالَ: وَأَرْكَانُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ فِي الْأَرْضِ حِيَالِ الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ الَّذِي فِي السَّمَاءِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى جَبْرَائِيلَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ اهْبِطْ إِلَى آدَمَ وَحَوَّاءَ فَتَحَبَّهْمَا عَنْ مَوَاضِعِ قَوَاعِدِ بَيْتِي وَارْفَعْ قَوَاعِدَ بَيْتِي لِمَلَائِكَتِي، ثُمَّ وُلِدَ آدَمَ فَهَبَطَ جَبْرَائِيلُ عَلَى آدَمَ وَحَوَّاءَ فَأَخْرَجَهُمَا مِنَ الْخَيْمَةِ وَنَحَاهُمَا عَنْ تَرْعَةِ الْبَيْتِ وَنَحَى الْخَيْمَةَ عَنْ مَوْضِعِ التُّرْعَةِ. قَالَ: وَوَضَعَ آدَمَ عَلَى الصَّفَا وَحَوَّاءَ عَلَى الْمُرْوَةِ فَقَالَ آدَمُ: يَا جَبْرَائِيلُ أَسْخَطِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَوْلَتَنَا وَفَرَّقَتْ بَيْنَنَا أَمْ بِرِضَا وَتَقْدِيرٍ عَلَيْنَا؟ فَقَالَ لَهُمَا: لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمَا وَ لَكِنَّ اللَّهَ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ. يَا آدَمُ إِنَّ السَّبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ الَّذِينَ أَنْزَلَهُمُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ لِيُؤْنِسُوكَ وَيَطُوفُوا حَوْلَ أَرْكَانِ الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ وَالْخَيْمَةِ سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يَبْنِيَ لَهُمْ مَكَانَ الْخَيْمَةِ بَيْتًا عَلَى مَوْضِعِ التُّرْعَةِ الْمُبَارَكَةِ حِيَالِ الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ فَيَطُوفُونَ حَوْلَهُ كَمَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي السَّمَاءِ حَوْلَ الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ





فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ أَنْ أُنْحِيكَ وَأَرْفَعِ الْخِيْمَةَ. فَقَالَ آدَمُ: قَدْ رَضِينَا بِتَقْدِيرِ  
اللَّهِ وَنَافِذِ أَمْرِهِ فِينَا. فَرَفَعَ قَوَاعِدَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ بِحَجَرٍ مِنَ الصَّفَا وَحَجَرٍ مِنَ الْمَرْوَةِ  
وَ حَجَرٍ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ وَ حَجَرٍ مِنْ جَبَلِ السَّلَامِ وَ هُوَ ظَهَرَ الْكُوفَةِ وَ أَوْحَى اللَّهُ  
عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ ابْنِهِ وَ أُمَّتُهُ فَاقْتَلَعَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَحْجَارَ الْأَرْبَعَةَ بِأَمْرِ  
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَوَاضِعِهِنَّ بِجَنَاحِهِ فَوَضَعَهَا حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْكَانِ  
الْبَيْتِ عَلَى قَوَاعِدِهِ الَّتِي قَدَّرَهَا الْجِبَّارُ وَ نَصَبَ أَعْلَامَهَا ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
إِلَيَّ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ ابْنِهِ وَ أُمَّتُهُ بِحِجَارَةٍ مِنْ أَبِي قُبَيْسٍ وَ اجْعَلْ لَهُ بَابَيْنِ: بَابًا شَرْقِيًّا  
وَ بَابًا غَرْبِيًّا. قَالَ: فَأَتَمَّهُ جِبْرِئِيلُ فَلَمَّا أَنْ فَرَعَ طَافَتْ حَوْلَهُ الْمَلَائِكَةُ فَلَمَّا نَظَرَ آدَمُ وَ  
حَوَاءُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْبَيْتِ انْطَلَقَا فَطَافَا سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ خَرَجَا  
يَطْلُبَانِ مَا يَأْكُلَانِ.<sup>۱</sup>

خداوند متعال به جبرئیل وحی کرد: من خداوند بخشنده و مهربانم و به آدم  
و حوا ترحم کردم؛ هنگامی که بسیار شکوه و شکایت کردند. [آن گاه به  
جبرئیل فرمود:] خیمه و چادری از چادرهای بهشتی برایشان فروفرست...  
همانا من به سبب گریه و وحشت و تنهایی، آنها را مورد رحم و مهربانی  
خویش قرارشان دادم، پس خیمه را بر ترعه - که بین کوه‌های مکه است - بر  
پا کن. (ترعه جایگاه بیت و ستون‌های آن است که فرشتگان پیش از آدم،  
آن را بالا برده‌اند). جبرئیل خیمه را که به مقدار حجم بیت بود، جای آن  
نصب کرد و آدم را از صفا و حوا را از مروه آورد و هر دو را در خیمه جمع  
کرد. خدای متعال به جبرئیل علیه السلام وحی کرد: هفتاد هزار فرشته بر زمین فرود

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجُمَيْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ  
الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۱.  
شیخ کلینی رحمه الله نیز با اندک تفاوتی در برخی از کلمات، آن را نقل کرده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ  
أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» کافی، ج ۴، ص ۱۹۶، ح ۲.



آور تا فرشتگان خیمه را از دستیاران ابلیس محافظت کنند و در ضمن، با آدم مانوس شوند و به منظور تعظیم بیت و خیمه، دور آن طواف کنند. جبرئیل فرشتگان را پایین آورد و آنها در آستانه خیمه، به حفاظت و جلوگیری از گزند دستیاران شیاطین پرداخته، اطراف ستون‌های بیت و خیمه، هر روز و شب، طواف می‌کردند؛ همان‌گونه که در آسمان، دور بیت‌المعمور می‌گردیدند. ارکان و ستون‌های بیت‌الحرام در زمین موازی و محاذی بیت‌المعمور در آسمان می‌باشد. حق تعالی به جبرئیل علیه السلام وحی کرد که به زمین نزد آدم و حوا برو و آنها را از جای ستون‌هایی که در آینده، برای بیت من نصب می‌شود، دور کن و ستون‌های خانه‌ام را برای فرشتگان و آفریدگانم از فرزندان آدم بالا ببر. جبرئیل به نزد آدم و حوا آمد و آنها را از خیمه بیرون کرد و از ترعه و پایه‌های بیت کنار برد و خیمه را دورتر از جای پایه‌های بیت، سر پا کرد و آدم را بر کوه صفا و حوا را بر مره نهاد. آدم علیه السلام پرسید: ای جبرئیل: آیا به سبب خشم پروردگار -جل ذکره- ما را منتقل کردی و بین ما دو نفر جدایی انداختی یا تقدیر الهی بر ما چنین اقتضایی کرد؟ جبرئیل گفت: به سبب خشم پروردگار نبود، لکن از فعل خدا نباید پرسید. ای آدم! هفتاد هزار فرشته‌ای که حق تعالی آنها را به زمین فرستاده است تا با تو انس بگیرند و پیرامون ارکان و عمودهای خیمه طواف کنند، از خدای -عزوجل- خواستند که برای ایشان به جای خیمه، دور مکان آن، بیتی مبارک و میمون به محاذات بیت‌المعمور بنا کند تا ایشان گرد آن طواف کنند؛ همان‌گونه که در آسمان، پیرامون بیت‌المعمور طواف می‌کردند؛ پس حق تعالی به من وحی کرد تا تو را دور کرده، خیمه را بالا

برم.

آدم علیه السلام گفت: ما به تقدیر خداوند متعال راضی هستیم و به امرش که درباره



ما نافذ و مؤثر است، خشود می‌باشیم. جبرئیل عمودهای بیت را با سنگی از صفا و سنگی از مروه و سنگی از طور سینا و سنگی از کوه «السّلام» - که پشت کوفه است- ساخت و بالا برد و حق تعالی به جبرئیل وحی کرد که بیت را بساز و تمام کن. جبرئیل به فرمان خدا، چهار سنگ را از مواضع اربعه، با بالّش کند و در همان جاهایی که حق تعالی به او فرموده بود، در ارکان بیت، روی پایه‌هایی که حضرت جبار -جلّ جلاله- تقدیر و معین کرده بود، قرار داد و نشانه‌های آنها را نیز نصب کرد. پس از آن، خداوند به جبرئیل وحی کرد که بیت را از سنگ کوه ابوقیس ساخته، برای آن دو در بگذارد؛ دری در مشرق و دری در مغرب. این چنین، جبرئیل خانه را ساخت و کامل کرد و وقتی از بنای آن فارغ شد، فرشتگان اطرافش به طواف پرداختند و چون آدم و حوا طواف فرشتگان را دیدند، آنها نیز حرکت کرده، هفت شوط دور بیت طواف کردند، سپس از طواف بیرون آمدند و به دنبال طعامی رفتند که تناول کنند.

## ۲. بنای کعبه در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام

پس از طوفان نوح، خداوند به حضرت ابراهیم دستور داد تا با کمک پسرش، اسماعیل، پایه‌های کعبه را بالا ببرد:<sup>۱</sup>

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۷)

[به یاد آورید] هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند؛ [و می‌گفتند:] پروردگارا! از ما بپذیر که تو شنوا و دانایی.

بنای کعبه در این زمان، در نقل شیخ کلینی رحمته الله از امام صادق علیه السلام چنین توصیف

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۰۶، ح ۶.



گردیده است: «كَانَتِ الْكَعْبَةُ عَلَى عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَكَانَ لَهَا بَابَانِ...»<sup>۱</sup>؛ «کعبه در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام نه ذراع ارتفاع، و دو در داشت...».

### ۳. بنای کعبه در زمان جاهلیت

در عصر جاهلیت و سی سال پیش از بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، قریش کعبه را ویران کرد و آن را دوباره ساخت. البته این کار زیر نظر حضرت رسول صلی الله علیه و آله انجام گرفت.<sup>۲</sup>

شیخ کلینی<sup>۳</sup> و شیخ صدوق علیه السلام<sup>۴</sup> از طریق معتبر از امام صادق علیه السلام آن را چنین توصیف می‌کنند:

إِنَّ قُرَيْشًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ هَدَمُوا الْبَيْتَ فَلَمَّا أَرَادُوا بِنَاءَهُ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ وَأَلْقَى فِي رُوعِهِمُ الرُّعْبُ حَتَّى قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: لِيَأْتِي كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِأَطْيَبِ مَالِهِ وَلَا تَأْتُوا بِمَالٍ اكْتَسَبْتُمُوهُ مِنْ قِطْعَةٍ رَحِمٍ أَوْ حَرَامٍ. فَفَعَلُوا فَحَلَّى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ بَنَائِهِ. فَبَنَوْهُ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى مَوْضِعِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَتَسَاجَرُوا فِيهِ أَيُّهُمْ يَضَعُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمْ شَرٌّ. فَحَكَّمُوا أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا آتَاهُمْ أَمَرَ يَثُوبَ فَبَسَطَ ثُمَّ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي وَسْطِهِ ثُمَّ أَخَذَتِ الْقَبَائِلُ بِجَوَانِبِ الثُّوبِ فَرَفَعُوهُ ثُمَّ تَنَاوَلَهُ صلی الله علیه و آله فَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ فَخَصَّهُ اللَّهُ بِهِ.

قریش در جاهلیت، بیت را ویران کردند، پس چون خواستند آن را بسازند،

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۷.

۲. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَأَمَهُ قُرَيْشًا فِي بِنَاءِ الْبَيْتِ فَصَارَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ بَابِ الْكَعْبَةِ إِلَى النُّصْفِ مَا بَيْنَ الرَّكْنِ الْيَمَانِيِّ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ»؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله در ساختن بیت با قریش سهم شد و از باب کعبه تا نصف ما بین رکن یمانی تا حجر الأسود، در سهم او قرار گرفت». کافی، ج ۴، ص ۲۱۸.

۳. کافی، ج ۴، ص ۲۱۷، ح ۳.

۴. من لایحضره الفقیه، محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۲۴۷، ح ۲۳۲۰.



عاملی مانع از این کار شد و هراس به دل‌هایشان افتاد؛ چندان که یکی از ایشان گفت: بایستی هر یک از شما پاکیزه‌ترین مال خود را بیاورد و مالی را نیاورید که از راه قطع رحم یا راه حرام به دست آورده‌اید. آنان نیز چنین کردند و راه برای ساختن بیت، هموار شد. آنها به کار ساختن بیت پرداختند، تا به محل نصب حجرالأسود رسیدند. پس برای نصب حجر، مشاجره‌ای میان ایشان در گرفت؛ چندان که نزدیک بود شری در میان ایشان پدید آید. آنان برای پایان دادن به درگیری، توافق کردند که نخستین کسی که از در مسجد وارد می‌شود، میان ایشان حکم باشد. در این هنگام، رسول خدا ﷺ وارد شد و چون به جمع ایشان پیوست و ماجرای آنان را دریافت، فرمود تا جامه‌ای آورند. آن گاه سنگ را میان آن نهاد و سران قبایل، اطراف آن جامه را گرفتند و آن را از جای برداشتند. سپس پیامبر اکرم ﷺ آن را برداشت و در جای خود قرار داد. از این رو خدای عزوجل - او را به این امر اختصاص داد.

در ادامه، شیخ کلینی رحمته الله علیه از «علی بن ابراهیم» و افراد دیگر با سندهای گوناگون، ولی مرفوع، بنای کعبه در این عصر را با تفصیل بیشتری توصیف و چنین نقل می‌کند:

إِنَّمَا هَدَمْتُ قُرَيْشُ الْكَعْبَةَ لِأَنَّ السَّيْلَ كَانَ يَأْتِيهِمْ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ فَيَدْخُلُهَا  
فَانْصَدَعَتْ وَ سُرِقَ مِنَ الْكَعْبَةِ غَزَالٌ مِنْ ذَهَبٍ رِجْلَاهُ مِنْ جَوْهَرٍ وَ كَانَ حَائِطُهَا  
قَصِيرًا وَ كَانَ ذَلِكَ قَبْلَ مَبْعَثِ النَّبِيِّ ﷺ بِثَلَاثِينَ سَنَةً. فَأَرَادَتْ قُرَيْشُ أَنْ يَهْدِمُوا  
الْكَعْبَةَ وَ يَبْنُوها وَ يَزِيدُوا فِي عَرْضِهَا ثُمَّ أَشْفَقُوا مِنْ ذَلِكَ وَ خَافُوا أَنْ وَصَعُوا فِيهَا  
الْمَعَاوِلَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ عُقُوبَةٌ. فَقَالَ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ: دَعُونِي أَبَدًا فَإِنَّ كَانَ لِلَّهِ  
رِضًا لَمْ يُصِبْنِي شَيْءٌ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ كَفَفْنَا. فَصَعِدَ عَلَى الْكَعْبَةِ وَ حَرَّكَ مِنْهُ



حَجْرًا فَخَرَجَتْ عَلَيْهِ حَيَّةٌ وَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فَلَمَّا رَأَوْا ذَلِكَ بَكَوْا وَ تَضَرَّعُوا وَ  
 قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ فَغَابَتْ عَنْهُمْ الْحَيَّةُ فَهَدَمُوهُ وَ نَحَّوْا حِجَارَتَهُ  
 حَوْلَهُ حَتَّى بَلَغُوا الْقَوَاعِدَ الَّتِي وَضَعَهَا إِبْرَاهِيمُ عليه السلام فَلَمَّا أَرَادُوا أَنْ يَزِيدُوا فِي  
 عَرَصَتِهِ وَ حَرَّكُوا الْقَوَاعِدَ الَّتِي وَضَعَهَا إِبْرَاهِيمُ عليه السلام أَصَابَتْهُمْ زَلْزَلَةٌ شَدِيدَةٌ وَ  
 ظَلَمَةٌ فَكَفُّوا عَنْهُ. وَ كَانَ بَيْنَ إِبْرَاهِيمَ الطُّوْلَ ثَلَاثُونَ ذِرَاعًا وَ العَرَضُ اثْنَانِ وَ  
 عِشْرُونَ ذِرَاعًا وَ السَّمْكُ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ فَقَالَتْ قُرَيْشٌ نَزِيدُ فِي سَمَكِهَا فَبَنَوْهَا...<sup>۱</sup>

سیل از محله‌های بالایی مکه جاری و وارد مسجد می‌شد و حتی یک بار [در] کعبه را شکست و باعث شد مجسمه طلایی یک آهو که پاهایش از جواهر بود، از کعبه به سرقت رود. از این رو سی سال پیش از مبعث پیامبر صلی الله علیه و آله قریش تصمیم گرفت کعبه را تخریب کند و از نو بسازد و مساحت آن را بیفزاید. اما پشیمان شدند و ترسیدند که اگر بر آن کلنگ بزنند، عذاب بر آنها نازل شود. «ولید بن مغیره» گفت: اجازه بدهید من شروع کنم؛ اگر این کار مورد رضایت خداوند بود، برای من اتفاقی نخواهد افتاد. اما اگر غیر از این شد، از این کار دست می‌کشم. وی بالای کعبه رفت و یک سنگ از آن را حرکت داد. ناگهان ماری از آنجا خارج شد و خورشید گرفت. مردم با دیدن این صحنه، گریستند و تضرع کردند و گفتند: خداوندا! ما تنها می‌خواهیم اصلاح کنیم. مار ناپدید شد. پس آنان کعبه را تخریب کردند و سنگ‌هایش را اطراف آن جمع کردند؛ تا به پایه‌های کعبه رسیدند؛ همان پایه‌هایی که حضرت ابراهیم آن را نهاده بود. هنگامی که خواستند بر مساحت کعبه بیفزایند و پایه‌هایی را که حضرت ابراهیم نهاده بود، جابه‌جا کنند، زلزله شدیدی شد و همه جا تاریک گردید؛ از این رو دست از این

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۱۷، ح ۴.



کار کشیدند [و کعبه را بر روی همان پایه‌ها بنا کردند]. طول کعبه در زمان ابراهیم، سی ذراع و عرضش، ۲۲ ذراع و ارتفاعش، نه ذراع بود. قریش گفتند: ارتفاع کعبه را افزایش می‌دهیم. برآمد این نقل، تغییر نکردن طول و عرض کعبه معظمه در بازسازی قریش در دوران جاهلیت است. در آن بازسازی تنها ارتفاع کعبه تغییر کرده است.

#### ۴. بنای کعبه در زمان امام سجاد علیه السلام

«عبدالله بن زبیر» پس از آنکه لشکریان یزید کعبه را تخریب کردند، آن را با برخی تغییرات، بازسازی کرد. اما «حجاج بن یوسف ثقفی» دوباره آن را ویران و بازسازی کرد.

شیخ کلینی رحمه الله در طریقی معتبر از امام صادق علیه السلام بازسازی عبدالله بن زبیر را چنین توصیف می‌کند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَتْ الْكَعْبَةُ عَلَى عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَكَانَ لَهَا بَابَانِ فَبَنَاهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ فَرَفَعَهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ذِرَاعًا فَهَدَمَهَا الْحُجَّاجُ فَبَنَاهَا سَبْعَةَ وَ عِشْرِينَ ذِرَاعًا<sup>۱</sup>.

کعبه در زمان حضرت ابراهیم، نه ذراع ارتفاع، و دو در داشته است. پس عبدالله بن زبیر آن را بنا نهاد و تا هجده ذراع مرتفع ساخت. حجاج نیز آن را تخریب و به ارتفاع ۲۷ ذراع بنا کرد.

شیخ کلینی<sup>۲</sup> و شیخ صدوق رحمه الله<sup>۳</sup> از «أبان بن تغلب» نیز مطلبی نقل می‌کنند که طبق آن، بازسازی حجاج ثقفی زیر نظر امام سجاد علیه السلام انجام گرفته است:

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۷.

۲. همان، ص ۲۲۲، ح ۸.

۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۸، ح ۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۲۱۱۶.



لَمَّا هَدَمَ الْحِجَابُ الْكَعْبَةَ فَرَّقَ النَّاسُ تُرَابَهَا فَلَمَّا صَارُوا إِلَى بَنَائِهَا فَارَادُوا أَنْ يَبْنُوهَا  
خَرَجَتْ عَلَيْهِمْ حَيَّةٌ فَمَنَعَتِ النَّاسَ الْبِنَاءَ حَتَّى هَرَبُوا فَاتُوا الْحِجَابَ فَأَخْبَرُوهُ  
فَخَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ مُنِعَ بِنَاءَهَا. فَصَعِدَ الْمُنْبَرُ ثُمَّ نَشَدَ النَّاسَ وَقَالَ: أَنْشُدُ اللَّهَ عَبْدًا  
عِنْدَهُ مِمَّا ابْتُلِينَا بِهِ عِلْمٌ لَمَّا أَخْبَرْنَا بِهِ. قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ شَيْخٌ فَقَالَ: إِنْ يَكُنْ عِنْدَ أَحَدٍ  
عِلْمٌ فَعِنْدَ رَجُلٍ رَأَيْتُهُ جَاءَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَأَخَذَ مِقْدَارَهَا ثُمَّ مَضَى فَقَالَ الْحِجَابُ: مَنْ  
هُوَ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام. فَقَالَ: مَعْدُنُ ذَلِكَ. فَبِعَثَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام  
فَاتَّاهُ فَأَخْبَرَهُ مَا كَانَ مِنْ مَنَعِ اللَّهِ إِيَّاهُ الْبِنَاءَ. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: يَا حِجَابُ  
عَمَدْتَ إِلَى بِنَاءِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ فَأَلْقَيْتَهُ فِي الطَّرِيقِ وَأَنْهَيْتَهُ كَأَنَّكَ تَرَى أَنَّهُ  
تُرَابٌ لَكَ. اضْعُدِ الْمُنْبَرُ وَأَنْشُدِ النَّاسَ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِنْهُمْ أَحَدٌ مِنْهُ شَيْئًا إِلَّا رَدَّهُ.  
قَالَ: فَفَعَلَ وَأَنْشَدَ النَّاسَ أَنْ لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ عِنْدَهُ شَيْءٌ إِلَّا رَدَّهُ. قَالَ: فَارَادُوا  
فَلَمَّا رَأَى جَمْعَ التُّرَابِ أَتَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَوَضَعَ الْأَسَاسَ وَأَمَرَهُمْ أَنْ  
يَحْفَرُوا. قَالَ: فَتَعَيَّبَتْ عَنْهُمْ الْحَيَّةُ وَحَفَرُوا حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى مَوْضِعِ الْقَوَاعِدِ. قَالَ  
هُمُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: تَنَحَّوْا. فَتَنَحَّوْا فَدَنَا مِنْهَا فَعَطَّاهَا بِتَوْبِهِ ثُمَّ بَكَى ثُمَّ عَطَّاهَا  
بِالتُّرَابِ بِيَدِ نَفْسِهِ ثُمَّ دَعَا الْفَعْلَةَ فَقَالَ: ضَعُوا بِنَاءَكُمْ. فَوَضَعُوا الْبِنَاءَ فَلَمَّا ارْتَفَعَتْ  
حِيطَانُهَا أَمَرَ بِالتُّرَابِ فَقَلِبَ فَأَلْقَى فِي جَوْفِهِ فَلِدَلِكِ صَارَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعًا يُصْعَدُ إِلَيْهِ  
بِالدَّرَجِ.

پس از آنکه «حجاج» کعبه را خراب کرد، مردم خاک‌های آن را بین خود تقسیم کردند [و آن مکان را با زمین یکسان کردند]. هنگامی که خواستند آن را از نو بنا کنند، ماری از زمین بیرون آمد و از ساختن آنها جلوگیری کرد؛ به گونه‌ای که مردم از وحشت گریختند و نزد حجاج رفته، واقعه را به او گفتند. وی ترسید که از ساختن کعبه ممنوع گردد. پس بالای منبر رفت و مردم را فراخواند و گفت: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که بداند چاره





آنچه ما به آن مبتلا شده‌ایم چیست و ما را از آن خبر کند». پیرمردی از جا برخاست و گفت: «اگر چاره این کار نزد کسی باشد، او همان کسی است که دیدم به سوی کعبه آمد و اندازه آن را گرفت و رفت». حجاج پرسید: «او کیست؟» پیرمرد گفت: «وی علی بن الحسین علیه السلام است». حجاج گفت: «آری، او معدن و مرکز اصل این معناست». حجاج کسی را محضر مبارکش فرستاد و آن حضرت را آورد. حجاج واقعه را بیان کرد و گفت که حق تعالی وی را از ساختن کعبه بازداشته است.

حضرت علی بن الحسین فرمود: «ای حجاج! تو بنایی را ویران کردی که ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام ساخته بودند و خاک‌هایش را در جاده ریخته، آنها را غارت کردی. گویا آنها را میراث خود می‌پنداشتی. وظیفه آن است که به منبر رفته، به مردم بگویی، هیچ کس چیزی از خاک‌های کعبه را نگاه ندارد؛ بلکه آنچه را نزدشان هست، برگردانند.

حجاج فرمان امام علیه السلام را انجام داد و مردم را قسم داد که هر چه از خاک‌های کعبه نزدشان هست، برگردانند و مردم چنین کردند. حجاج وقتی دید همه خاک‌ها را آوردند و یک‌جا جمع گردید، نزد حضرت علی بن الحسین رفت و حضرت پایه بیت را برنهاد. سپس امر کرد آن را حفر کنند. مار از ایشان گریخت و پنهان شد و آنان پایه بیت را گود کردند تا به جایگاه ستون‌ها رسیدند. حضرت علی بن الحسین به آنان فرمود: «دور شوید». آنان دور شدند و حضرت نزدیک آمد و با جامه خود روی جایگاه ستون‌ها را پوشاند؛ آن‌گاه گریست. سپس با دست خود، خاک روی آنها ریخت و بدین وسیله آنها را پوشاند؛ آن‌گاه کارگران را خواند و فرمود: «ساختمان را بنا کنید». هنگامی که دیوارها بالا آمد، حضرت فرمود که خاک‌ها را در داخل بنا بریزند. از این رو بیت بلند گردید؛ به گونه‌ای که با پلکان بر آن می‌رفتند.



بنابر آنچه از این روایات به دست می‌آید، طول و عرض کعبه از زمان حضرت آدم علیه السلام تا دوران اهل بیت علیهم السلام تغییری نکرده و طول آن سی ذراع و عرض آن ۲۲ ذراع بوده و تنها تغییرات در ارتفاع کعبه بوده است. ارتفاع کعبه در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام، نه ذراع بود که در زمان جاهلیت افزایش یافت و در زمان امام سجاد علیه السلام به هجده، سپس به ۲۷ ذراع افزایش یافت.<sup>۱</sup> این تغییرات در حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سید الساجدین علیهما السلام صورت گرفته است و این نشان‌دهنده جواز مرتفع سازی کعبه معظمه، حتی در دوران حاضر است.

### گفتار دوم: محل و موضع مقام ابراهیم علیه السلام

در فصل پیشین گفته شد که مقصود از مقام ابراهیم همان صخره‌ای است که جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام بر آن نقش بسته است. در این گفتار، جایگاه آن در گذر تاریخ، تبیین خواهد شد.

#### دیدگاه مورخان

مورخان در این باره نظریات گوناگونی مطرح کرده‌اند:

#### نظریه نخست

تعدادی از مورخان و سفرنامه‌نویسان اهل سنت معتقدند، محل کنونی مقام ابراهیم در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انتخاب شده است؛ به این بیان که مقام ابراهیم تا

۱. البته در روایتی - که سندش ضعیف است و مشتمل بر مطالبی است که با عصمت انبیا علیهم السلام و مسلمات ما تنافی دارد و باعث وهن و سستی روایت می‌شود - ارتفاع کعبه در زمان حضرت ابراهیم دوازده ذراع دانسته شده است که با توجه به روایات مطرح شده و ضعف این روایت، نمی‌توان مضمون آن را پذیرفت. (ر.ک: کافی، ج ۴، ص ۲۰۲، ح ۳).



فتح مکه، داخل کعبه بود و پس از فتح، رسول خدا آن را بیرون آورد و کنار کعبه، نزدیک در نصب کرد. اما هنگامی که آیه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» نازل شد، آن حضرت علیه السلام دستور داد تا مقام را به جای کنونی اش انتقال دهند.<sup>۱</sup> بنا بر گزارش «عبدالله بن عمر»، پیامبر دست عمر را گرفت و نزد مقام برد و فرمود: «این مقام ابراهیم است». عمر پرسید: «یا رسول الله! چرا آن را "مصلاً" قرار نمی دهی؟» آن گاه آیه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» نازل شد.<sup>۲</sup>

### نظریه دوم

برخی دیگر از اهل سنت بر این باورند که از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تا زمان عمر، مقام ابراهیم در همان مکان کنونی آن بوده است و پس از سیلی که رخ داد، مقام جابه جا شد. ولی عمر آن را به جایگاه قبلی برگرداند. «ازرقی» از «ابن ابی ملیکه» نقل می کند:

جای مقام در همین جایی است که اکنون قرار گرفته است و در زمان جاهلیت و نیز در عهد پیامبر و ابوبکر و عمر، در همین مکان قرار داشت. البته در زمان خلافت عمر، سیل آن را جابه جا کرد و روبه روی کعبه قرار داد تا اینکه عمر در حضور مردم، آن را به جای خود باز گرداند.<sup>۳</sup>

### نظریه سوم

برخی به نقل از «مالک» نگاشته اند که مقام در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام در

۱. التاریخ القویم، محمدطاهر کردی مکی، ج ۳، ص ۳۴۹؛ رحلة ابن جبیر، ابوالحسن محمدبن احمدبن جبیر، ص ۵۵؛

رحلة ابن بطوطة، محمدبن عبدالله اللواتی الطبخی ابن بطوطة، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲. فتح الباری، ج ۱، ص ۶۹.

۳. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، صص ۳۳ و ۳۲۷.



جای امروزی آن قرار داشت و مردمان زمان جاهلیت از بیم سیل، آن را به کعبه چسبانده‌اند. مقام در زمان پیامبر و ابوبکر نیز به همین وضعیت بود، ولی وقتی عمر به خلافت رسید، آن را با رعایت اندازه‌هایی که پیش از جابه‌جایی، با ریسمان‌هایی که به جای مانده بود، مشخص شده بود، بازگرداند.<sup>۱</sup>

### نظریه چهارم

گروهی دیگر معتقدند، جایگاه کنونی مقام ابراهیم در جایگاه اصلی‌اش در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار نگرفته است و عمر مقام را به جایگاه امروزی منتقل کرد. مقام ابراهیم نزدیک به کعبه و گویا چسبیده به آن بوده است؛<sup>۲</sup> چنان‌که از مردم مکه نقل شده که بین مقام و کعبه، به‌اندازه عبور بزی، فاصله بوده است.<sup>۳</sup> در این میان، برخی نقل می‌کنند که عمر چون دید محل اصلی آن موجب تضییق نمازگزاران و طواف‌کنندگان می‌شود، محل آن را تغییر داد تا مشکل و تنگنا از حجاج رفع شود.<sup>۴</sup>

روایت «عایشه» را نیز می‌توان در این راستا دانست؛ آنجا که می‌گوید: «أَنَّ الْمَقَامَ كَانَ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ زَمَنِ أَبِي بَكْرٍ مُلْتَصِقًا بِالْبَيْتِ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ»؛<sup>۵</sup> «مقام در زمان حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و زمان ابوبکر، به بیت چسبیده بود و عمر آن را دور کرد».

۱. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تقی‌الدین فاسی مکی، ج ۱، ص ۳۸۰.
۲. انساب الأشراف، بلاذری، ج ۱۰، ص ۳۳۴؛ الطبقات الكبرى، محمدبن سعد، ج ۳، ص ۲۱۵؛ تاریخ الطبری، ابوجعفر محمدبن جریر طبری، ج ۴، ص ۱۰۱؛ المنتظم، ج ۴، ص ۲۵۴؛ الكامل فی تاریخ، عزالدین ابوالحسن علی‌بن ابی‌الکرم، ج ۲، ص ۵۶۲؛ البداية و النهاية، اسماعیل‌بن کثیر دمشقی، ج ۴، ص ۳۰۰.
۳. اخبار مکه، محمدبن اسحاق فاکهی، ج ۱، ص ۳۵۵؛ شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۰۷.
۴. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۴۵۵.
۵. دلائل النبوة، ابوبکر احمدبن‌الحسین بیهقی، ج ۲، ص ۶۳؛ فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۶۹.



وجه مشترک در این اقوال و نظریات، این است که عمر محل مقام را تغییر داده است. ولی در مورد جایگاه مقام در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام و در زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و پس از آن تا زمان جابه‌جایی، اختلاف است. به نظر می‌رسد برخی از این نظریات، همچون نظریه نخست، در جهت توجیه عملکرد عمر، جایگاه پیشین مقام را تحریف کرده‌اند. بنابراین برای تبیین بهتر، شایسته است روایات شیعه در مورد سیر تاریخی مقام ابراهیم به‌دقت بررسی شود تا با توجه به مجموع آنها، جایگاه مقام در گذشته روشن گردد.

#### محل مقام ابراهیم علیه السلام در جوامع روایی شیعه

در میان جوامع روایی شیعه، می‌توان به هفت روایت در این زمینه اشاره کرد:

#### روایت نخست: نقل «سَلِیم بن قیس»

قَالَ أَبَانٌ عَنْ سَلِيمٍ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى حَلَقَةٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ فِيهَا إِلَّا هَاشِمِيُّ غَيْرُ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ وَ قَيْسِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ.... ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ: الْعَجَبُ لِقَوْمٍ يَرُونَ سُنَّةَ نَبِيِّهِمْ تَبَدُّلًا وَ تَتَغَيَّرُ شَيْئًا شَيْئًا ثُمَّ يَرْضَوْنَ وَ لَا يُنْكِرُونَ بَلْ يَغْضَبُونَ لَهُ وَ يَعْتَبُونَ عَلَى مَنْ عَابَ عَلَيْهِ وَ أَنْكَرَهُ ثُمَّ يَحِيءُ قَوْمٌ بَعْدَنَا فَيَتَّبِعُونَ بِدَعْتِهِ وَ جَوْرَهُ وَ أَحْدَانَهُ وَ يَتَّخِذُونَ أَحْدَانَهُ سُنَّةً وَ دِينًا يَتَّقِرُّونَ بِهَا إِلَى اللَّهِ فِي مِثْلِ تَحْوِيلِهِ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ الَّذِي حَوَّلَهُ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

ابان از سلیم نقل می‌کند: در «مسجد النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» به جلسه‌ای رسیدم که در آن،

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، سلیم بن قیس همدانی، ج ۲، ص ۶۷۵.



غیر از بنی هاشم، تنها «سلمان، ابوذر، مقداد، محمد بن ابی بکر، عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباد» شرکت داشتند... سپس امیر مؤمنان علیه السلام رو به جمع کرد و فرمود: «شگفت از قومی که می بینند سنت پیامبرشان کم کم تغییر پیدا می کند و دگرگون می شود، اما آنها بر این تغییر راضی اند و در مقابل آن نمی ایستند. بلکه اگر کسی هم با این تغییرات مخالفت کند و آن را رد کند، آنان عصبانی شده، بر او عتاب می کنند. در آینده قومی خواهند آمد که از بدعت‌ها و ظلم‌های او پیروی کرده، آنها را سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین خدا خواهند دانست و با این بدعت‌ها به خداوند متعال تقرب می جویند. یکی از این امور این است که مقام ابراهیم را از جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده بود، به مکانی که در جاهلیت قرار داشت و پیامبر آن را عوض کرده بود، تغییر دادند».

روایت دوم: نقل شیخ کلینی رحمته الله از سلیم بن قیس

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَحَمَدَ اللَّهَ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ: أَلَا إِنَّ  
أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلْتَانِ: اتَّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ. أَمَّا اتَّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ  
عَنِ الْحَقِّ... فَقَالَ: قَدْ عَمَلَتِ الْوُلَاةُ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا  
رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ مُغَيِّرِينَ لِسُنَّتِهِ وَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ  
عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَتَفَرَّقَ  
عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقِي وَ حُدِي أَوْ قَلِيلٌ مِّنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرَضَ  
إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ  
إِبْرَاهِيمَ فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله... إِذَا لَتَفَرَّقُوا عَنِّي<sup>۱</sup>.

۱. «علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عثمان عن سلیم بن قیس قال ...». کافی، ج ۸، ص ۵۸، ح ۲۱.



امیر مؤمنان علی علیه السلام خطبه خواند و پس از حمد و ستایش خداوند و درود و سلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بدانید که بیمناک‌ترین امری که بر شما می‌ترسم، پیروی از هوای نفس و آرزوهای بلند است... . خلفای پیش از من اعمالی مرتکب شدند که در آن با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت ورزیدند؛ در حالی که عامدانه، جانشین او شدند و پیمان‌ش را نقض و سنتش را تغییر دادند. اگر مردم را به ترک آن اعمال و ادارم و آن تغییرات را به جایگاهش در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردانم، جملگی، حتی لشکریانم مرا تنها می‌گذارند یا اندکی از شیعیانی که منزلت و برتری مرا می‌دانند در کنارم می‌مانند... آیا نمی‌بینید که اگر امرتان کنم مقام ابراهیم را به همان جایگاهی برگردانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهاده بود... هر آینه از من پراکنده می‌شوید».

روایت سوم: نقل شیخ کلینی رحمته الله از «زراره»

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ قَدْ أَدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ عليه السلام قَالَ: نَعَمْ أَذْكَرُ وَأَنَا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَقَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلُ وَالنَّاسُ يَقُومُونَ عَلَى الْمَقَامِ يُخْرُجُ الْخَارِجُ يَقُولُ: قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ وَيَخْرُجُ مِنْهُ الْخَارِجُ فَيَقُولُ: هُوَ مَكَانُهُ. قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا فُلَانُ مَا صَنَعَ هَؤُلَاءِ؟ فَقُلْتُ: أَضْلَحَكَ اللَّهُ، يَخَافُونَ أَنْ يَكُونَ السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ. فَقَالَ: نَادَى أَنْ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ عَلَمًا لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ فَاسْتَقَرُّوا وَكَانَ مَوْضِعُ الْمَقَامِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام عِنْدَ جِدَارِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ حَتَّى حَوَّلَهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ فَلَمَّا فَتَحَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَكَّةَ رَدَّهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ إِلَى أَنْ وَوَلِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَسَأَلَ النَّاسَ مَنْ مِنْكُمْ يَعْرِفُ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامُ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا قَدْ كُنْتُ أَحَدْتُ



مَقْدَارُهُ بِسَعٍ فَهُوَ عِنْدِي. فَقَالَ: ائْتِنِي بِهِ. فَأَتَاهُ بِهِ فَقَاسَهُ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ.<sup>۱</sup>  
 زراره می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: «شما امام حسین علیه السلام را در ک کرده‌اید؛  
 فرمود: «بله، یادم می آید که همراه ایشان در مسجد الحرام بودیم. در آن روز



سیل پیرامون کعبه در سال ۱۳۶۰ ه. ق.

سیل به داخل مسجد راه یافته  
 بود و مردم پیرامون مقام تجمع  
 کرده بودند. یکی می گفت:  
 سیل آن را جابه‌جا کرده است  
 و دیگری دقت می کرد و  
 می گفت: مقام جابه‌جا نشده  
 است». زراره می گوید:

حضرت فرمود: «امام حسین علیه السلام از من پرسید: فلانی چه خبر شده است؟»  
 گفتم: «خداوند به صلاحتان دارد؛ مردم می ترسند سیل مقام را جابه‌جا کرده  
 باشد». امام حسین فرمود: «برو اعلان کن که خدا مقام را عَلم و نشانه قرار  
 داده است. این گونه نیست که جابه‌جا شده باشد، پس آرام باشید. جایگاه  
 مقامی که ابراهیم در کنار دیوار بیت قرار داده بود، همین گونه بود تا اینکه  
 اهل جاهلیت آن را به این مکان امروزی آن منتقل کردند. وقتی پیامبر مکه را  
 فتح کرد، آن را به همان مکانی که ابراهیم قرار داده بود، برگرداند و  
 همان گونه بود تا اینکه عمر بن خطاب خلیفه شد. پس از مردم پرسید: چه  
 کسی جای پیشین مقام را می شناسد؟ مردی گفت: من می دانم و آن را با  
 ریسمان هایی اندازه گرفته‌ام و آنها نزد من است. عمر گفت: بیاور. پس از  
 آوردن آن و اندازه گیری، عمر مقام را به همین مکان [امروزی] منتقل کرد.»

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: ...» کافی، ج ۴، ص ۲۲۳، ح ۲.





### روایت چهارم: نقل شیخ صدوق رحمته الله علیه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله علیه قَالَ: لَمَّا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ رحمته الله علیه أَنْ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحُجِّ أَخَذَ الْحَجَرَ الَّذِي فِيهِ أَثَرُ قَدَمَيْهِ وَهُوَ الْمَقَامُ فَوَضَعَهُ بِجِدَاءِ الْبَيْتِ لِاصْتِقَاءِ بِالْبَيْتِ بِحِيَالِ الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ ثُمَّ قَامَ عَلَيْهِ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ. فَلَمَّا تَكَلَّمَ بِالْكَلامِ لَمْ يَحْتَمِلْهُ الْحَجَرُ فَعَرِفَتْ رِجْلَاهُ فِيهِ فَفَلَعَ إِبْرَاهِيمُ رِجْلَيْهِ مِنَ الْحَجَرِ قَلْعًا. فَلَمَّا كَثُرَ النَّاسُ وَصَارُوا إِلَى الشَّرِّ وَالْبَلَاءِ ازْدَحَمُوا عَلَيْهِ فَرَأَوْا أَنْ يَضَعُوهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ لِيَحْلُوَ الْمَطَافُ لِمَنْ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ. فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مُحَمَّدًا رَدَّهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ إِبْرَاهِيمُ فَمَا رَأَى فِيهِ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ رحمته الله علیه وَفِي زَمَنِ أَبِي بَكْرٍ وَأَوَّلِ وَايَةِ عُمَرَ: ثُمَّ قَالَ عُمَرُ: قَدْ ازْدَحَمَ النَّاسُ عَلَى هَذَا الْمَقَامِ فَأَيُّكُمْ يَعْرِفُ مَوْضِعَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَنَا أَخَذْتُ قَدْرَهُ بِقَدْرٍ. قَالَ: وَالْقَدْرُ عِنْدَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَائْتِ بِهِ. فَبَجَاءَ بِهِ فَأَمَرَ بِالْمَقَامِ فَحُمِلَ وَرُدَّ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ السَّاعَةَ.<sup>۱</sup>

حضرت امام صادق رحمته الله علیه فرمود: وقتی خداوند تعالی به ابراهیم وحی کرد که به مردم اعلام حج کند، آن حضرت سنگی را که در آن اثر دو قدمش بود (مقام) برداشت و آن را محاذی بیت و چسبیده به آن، در مقابل آن مکانی که اکنون در آن هست، قرار داد؛ سپس روی آن ایستاد و با صدای بلند امر خداوند را به مردم ابلاغ کرد و ایشان را به حج فراخواند. هنگامی که او سخن آغاز کرد، سنگ تاب نیاورد و پاهای آن حضرت در سنگ فرو رفت. ابراهیم رحمته الله علیه دو پای خود را از سنگ بیرون کشید. وقتی جمعیت مردم انبوه شد و برای اعمال سخت و رنج آور حج آماده شدند، اطراف سنگ

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۳، ح ۱.



از دحام و اجتماع کردند. نظر آنها بر این شد که سنگ را در همین جایی که امروزه در آن هست، قرار دهند تا محل طواف برای کسانی که پیرامون بیت دور می‌زنند، خالی از مانع باشد. پس از آنکه حق تعالی حضرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد، ایشان مقام را به جایگاه اصلی خودش که ابراهیم علیه السلام نهاده بود، برگرداند. این وضعیت تا زمان ابوبکر و آغاز حکومت عمر ادامه داشت و سنگ همچنان در مطاف بود، ولی عمر گفت: «مردم بر این مقام ازدحام کرده‌اند. اینک از شما می‌پرسم که کدام یک از شما جایگاه این سنگ را در زمان جاهلیت می‌داند؟» مردی گفت: «من اندازه‌اش را در آن را دقیق می‌دانم». عمر پرسید: «آیا جای این سنگ و اندازه‌اش را تو می‌دانی؟» آن مرد گفت: «آری». عمر گفت: «آن را نشان بده». آن مرد جایگاه آن در عصر جاهلیت را نشان داد. عمر دستور داد و آن سنگ را به مکان امروزی‌اش برگرداند.

#### روایت پنجم: نقل «شیخ مفید رحمته الله» از ابو بصیر

و رَوَى أَبُو بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أَسَاسِهِ وَ حَوَّلَ الْمَقَامَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ.<sup>۱</sup>

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که قائم قیام کند، مسجد الحرام را خراب می‌کند تا آن را بر اساس نخستینش بنیان نهد و مقام ابراهیم را به جایی که بوده است، منتقل می‌سازد.

۱. «أَمَّ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ عليه السلام إِذَا قَامَ رَدَّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ إِلَى أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ إِلَى أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ إِلَى أَسَاسِهِ. وَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: إِلَى مَوْضِعِ السَّجَّارِينَ مِنْ الْمَسْجِدِ». الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ج ۲، ص ۳۸۳. البته قسمت اول روایت در کافی به صورت مسند آمده است.



روایت ششم: نقل «شیخ طوسی رحمته الله» از «عبدالله بن میمون»

عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ الْمَقَامُ لِأَزِقًا بِالْبَيْتِ فَحَوْلَهُ عُمَرُ.<sup>۱</sup>

از امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان نقل شده است که فرمود: مقام [ابراهیم] چسبیده به بیت (کعبه) بود و عمر آن را جابه‌جا کرد.

روایت هفتم: نقل «محدث نوری رحمته الله» از کتاب «عاصم بن حمید»

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: كَانَ الْمَقَامُ فِي مَوْضِعِهِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ فَلَمَّا لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَكَّةَ رَأَى أَنَّ يُحَوَّلَهُ مِنْ مَوْضِعِهِ فَحَوْلَهُ فَوَضَعَهُ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْبَابِ وَكَانَ عَلَى ذَلِكَ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَإِمَارَةَ أَبِي بَكْرٍ وَبَعْضَ إِمَارَةِ عُمَرَ ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ حِينَ كَثُرَ الْمُسْلِمُونَ قَالَ: إِنَّهُ يَشْغَلُ النَّاسَ عَنْ طَوَافِهِمْ. قَالَ: فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَهْلَ مَكَّةَ مَنْ يَعْرِفُ الْمَوْضِعَ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: فَقَالَ الْمُطَلِّبُ بْنُ أَبِي وَدَاعَةَ السَّهْمِيُّ: أَنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَمَدْتُ إِلَى أَدِيمٍ فَعَدَدْتُه فَأَخَذْتُ قِيَاسَهُ فَهُوَ فِي حُقِّ عِنْدَ فُلَانَةَ امْرَأَتِهِ. قَالَ: فَأَخَذَ خَاتَمَهُ فَبَعَثَ إِلَيْهَا فَجَاءَ بِهِ فَقَاسَهُ ثُمَّ حَوْلَهُ فَوَضَعَهُ مَوْضِعَهُ الَّذِي كَانَ فِيهِ.<sup>۲</sup>

از ابوبصیر نقل شده که از امام باقر علیه السلام شنیده است که حضرت فرمود: مقام در جایگاهی بود که امروزه نیز در آنجا قرار دارد تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه آمد و تصمیم گرفت آن را به جایگاه اصلیش برگرداند؛ پس مکان آن را بین رکن [حجر الأسود] و در [کعبه] قرار داد و تا زمان حیات ایشان و خلافت ابوبکر و بخشی از خلافت عمر، همان‌جا بود. در زمان عمر وقتی که تعداد مسلمانان افزایش یافت، عمر گفت: مقام باعث شلوغی مطاف گردیده

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ...» تهذیب الأحكام، ابوجعفر محمدبن حسن طوسی (شیخ طوسی)، ج ۵، ص ۴۵۴، ح ۲۳۲.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری (محدث نوری)، ج ۹، ص ۴۳۱.



است و پس از حمد و ثنای الهی گفت: ای اهل مکه! چه کسی از جایگاه مقام در جاهلیت خبر دارد؟ «مطلب بن ابی وداعه» گفت: ای خلیفه! من با ریسمانی چرمی آن را اندازه گرفته‌ام و در صندوقچه‌ای که نزد فلان زن، همسرش، نگهداری می‌شود، قرار دادم. عمر انگشتر او را گرفت و برای آن زن فرستاد؛ پس آن را آورد و عمر پس از اندازه‌گیری با آن مقیاس، مقام را به جایگاه جاهلیتش برگرداند.

### جمع‌بندی روایات و جایگاه کنونی مقام ابراهیم علیه السلام

با توجه به این روایات، مشخص می‌شود که جایگاه این سنگ در زمان حضرت ابراهیم در کنار کعبه، بین رکن و در آن، در همان جهتی که مکان کنونی مقام ابراهیم علیه السلام است، قرار داشت؛ چنان‌که از مردم مکه نقل شده که بین مقام و کعبه، به اندازه عبور بزی، فاصله بوده است.<sup>۱</sup> در زمان جاهلیت نیز مقام به جایگاه کنونی منتقل شد. اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را به مکان اصلی برگرداند. پس از پیامبر، عمر در جریان سیل «امنهشل» و به بهانه ازدحام، مقام را به جایگاه کنونی — که همان جایگاه زمان جاهلیت بود — برگرداند. امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز به سبب ترس از اختلاف امت و نپذیرفتن آنان، از بازگرداندن مقام به مکان اصلی‌اش خودداری کرد. اما امام زمان علیه السلام پس از ظهور، آن را به جایگاه اصلی‌اش بر می‌گرداند.

در حوالی سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ ه.ق، در زمینه انتقال مقام به نقطه دیگر مسجد الحرام، بحث‌های بسیاری میان علمای اهل سنت صورت گرفت. در آغاز قرار بود که مقام به مقصوره‌ای که در نزدیکی «باب بنی شیبه» ساخته شد، منتقل شود، اما به دلیل مخالفت عمومی علمای اسلامی در سایر نقاط و تأکید آنها بر

۱. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۳۵۵؛ شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۰۷.



ابقای آن در مکان پیشین و در مقصوره فلزی موجود، دولت سعودی پذیرفت تا آن را در بنای کوچک‌تری - که امروزه موجود است - قرار دهد.<sup>۱</sup> مقصوره جدید در ۱۸ رجب سال ۱۳۸۷ ه. ق نصب شد. البته اندکی بعد، مقصوره‌ای به همان صورت، با طراحی نوینی ساخته و نصب شد.



محفظه مقام ابراهیم علیه السلام (جدید)



ساختمان اطراف مقام ابراهیم علیه السلام (قدیم)

### گفتار سوم: بررسی تاریخی و روایی محدوده مسجدالحرام

«جرهمیان» پس از شنیدن خبر برآمدن چاه زمزم، منازل خود را به نزدیکی این چاه منتقل کردند؛ اما اطراف کعبه تا فاصله بسیاری، خالی از سکنه بود. تا اینکه «قصی بن کلاب» بر مکه چیره شد. او ساکنان این شهر را به نزدیکی کعبه آورد و تنها محدوده‌ای به اندازه طواف، باقی گذاشت.<sup>۲</sup> این محدوده و دایره طواف تا پس از فتح مکه برای مسلمانان کافی بود؛ زیرا

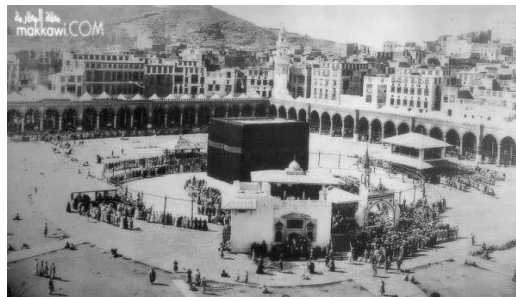
۱. التاریخ القویم، ج ۴، ص ۵۲.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (یعقوبی)، ج ۱، ص ۲۳۹؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۰.



پایگاه حکومت اسلامی، مدینه بود و بیشتر مسلمانان در غزوات و جهاد حضور داشتند. بنابراین دایره مطاف و مسجدالحرام در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تغییری نکرد و حدود آن، تا پایان خلافت ابوبکر چنین بود:

در سمت شرق، تا چاه زمزم و باب «بنی شیبه»؛ در سمت غرب، تا ستون‌های بین مدار مطاف و مکان مقام مالکی؛ در جهت شمال، تا ستون‌های میان مدار طواف و مکان مقام حنفی؛ در سمت جنوب، تا ستون‌های بین مدار طواف و مکان مقام حنبلی.<sup>۱</sup>



مقام‌ها و بناهای اطراف کعبه

این محدوده، از چارچوب ورودی باب بنی شیبه گرفته تا ستون‌های بین مدار طواف، تا پیش از توسعه سعودی‌ها، سینه‌به‌سینه توسط مسلمانان حفظ شد و تغییری نیافت.



چارچوب ورودی باب بنی شیبه و مدار مشخص شده مطاف

۱. اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۱۵۸.



با گسترش اسلام و افزوده شدن شمار مسلمانان، احساس شد که باید محدوده طواف گسترده‌تر شود. بنابراین عمر در سال ۱۷ ه. ق و عثمان در سال ۲۶ ه. ق، نخستین توسعه‌ها را انجام دادند.<sup>۱</sup> عبدالله بن زبیر نیز در سال ۶۵ ه. ق و هنگام تجدید بنای کعبه، صحن مسجد را از شمال و جنوب گسترش داد. او صحن مسجد را از جنوب، به ناحیه «صفا» و «باب بنی مخزوم» رساند و در شمال، میان «حجر اسماعیل» و «دار الندوة» تا «دار شیبیه بن عثمان» را توسعه داد.

«ولید بن عبدالملک اموی» در دوران خلافتش (۸۶ تا ۹۶ ه. ق) بر مساحت مسجد الحرام، به مقدار ۱۷۲۵ مترمربع افزود و آن را بازسازی کرد. «منصور عباسی» در سال ۱۳۷ ه. ق، شمال و غرب مسجد را توسعه داد و آن را تا «باب بنی سهم» رساند. در این افزایش، پنج هزار مترمربع بر مساحت مسجد افزوده شد. پس از او مهدی عباسی نخست در سال ۱۶۱ ه. ق، همه خانه‌های باقی مانده میان مسجد الحرام و «مسعا» را خراب کرد و حد مسجد را مسعا قرار داد. سپس در سال ۱۶۷ ه. ق، هر سوی مسجد را به شعاع مسعا توسعه داد؛ به گونه‌ای که کعبه وسط مسجد قرار گرفت. بدین ترتیب، مساحت مسجد به ۶۵۶۰ مترمربع افزایش یافت و رواق‌هایی در اطراف آن ساخته و ستون‌هایی برافراشته گردید.<sup>۲</sup> این ستون‌ها هنوز برجای مانده و کتیبه‌ای که یادگار دوره مهدی عباسی است، بر آن باقی مانده است. بنابراین محدوده مسجد الحرام در این زمان، بارها بزرگ‌تر از محدوده آن در زمان پیغمبر ﷺ بود.

در روایات، وقتی از امام باقر (ع) در مورد توسعه‌های صورت گرفته بعد از زمان حضرت رسول ﷺ، پرسیده می‌شود، امام تصریح می‌کند که این توسعه‌ها در مسجد الحرام، به حد مسجد در زمان حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) نمی‌رسد؛

۱. شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۲۴؛ اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۵۵، ۱۳۴ و ۱۶۸.

۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۷۴؛ اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۷۴-۸۱.



برای نمونه راوی از امام علیه السلام در مورد مکان‌های توسعه یافته می‌پرسد که آیا جزو مسجد محسوب می‌شود یا نه. امام علیه السلام می‌فرماید: «نَعَمْ إِنَّهُمْ لَمْ يَبْلُغُوا بَعْدُ مَسْجِدَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ عليهما السلام»؛<sup>۱</sup> «بله [از مسجد است]، البته که [این توسعه‌ها] هنوز به حد مسجدی که حضرت ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام بنا نهادند، نمی‌رسد».

«حسن بن نعمان» از امام صادق علیه السلام درباره مقادیر توسعه یافته در مسجد الحرام می‌پرسد. امام علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ عليهما السلام حَدَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ»؛<sup>۲</sup> «ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام محدوده مسجد الحرام را به شعاع طول کوه صفا و مروه از هر طرف قرار داده‌اند».

در روایت دیگری، درباره حکم نماز در این مقادیر توسعه یافته پرسیده می‌شود. گویا با توجه به تخریب خانه‌های اطراف مسجد الحرام برای توسعه، برخی شبهه غصب داشتند که امام صادق علیه السلام در پاسخ می‌فرماید:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ عليهما السلام حَدَّ الْمَسْجِدِ مَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَكَانَ النَّاسُ يَجْعَلُونَ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَى الصَّفَا.<sup>۳</sup>

ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام مسجد الحرام را به اندازه حد فاصل کوه صفا و مروه قرار داده‌اند و مردمان آن روزگار از مسجد به صفا می‌رفتند.

کنایه از اینکه مابین مسجد و کوه صفا راهی نبود و تمام این حدفاصل جزو مسجد بوده است.

محدوده مسجد الحرام در زمان معصومین علیهم السلام به حدی بزرگ شده بود که برخی

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَبَلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ...» کافی، ج ۴، ص ۵۲۶، ح ۸.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَمَّا زَادُوا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَقَالَ...» الکافی، ج ۴، ص ۲۰۹، ح ۱۱.

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ - عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَمَّا زَادُوا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ عَنِ الصَّلَاةِ فِيهِ فَقَالَ...» تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۲۳۰.





حتی نسبت به مسجد بودن و حکم نماز در آن شبهه داشتند؛ به گونه‌ای که ائمه علیهم‌السلام برای رفع هرگونه شبهه در زمینه صدق عنوان مسجد بر مکان‌های توسعه‌یافته، به توصیف محدوده مسجد در زمان ابراهیم خلیل علیه‌السلام پرداخته‌اند.

در صحیح عبدالله بن سنان، امام صادق علیه‌السلام محدوده مسجد در زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام را چنین توصیف می‌کند که حد شرقی مسجد، مسعا و حد غربی، «حزوره» بوده است.<sup>۱</sup> حزوره همان بازار «حناطین» است که حد غربی توسعه مهدی عباسی است.<sup>۲</sup>

بر این اساس و همان‌گونه که از پاسخ امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام به منصور و مهدی عباسی<sup>۳</sup> روشن می‌شود، افزایش و توسعه‌ها در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام تا جایی

۱. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ حَظُّ إِبْرَاهِيمَ بِمَكَّةَ مَا بَيْنَ الْحُزُورَةِ إِلَى الْمُسْعَى فَذَلِكَ الَّذِي كَانَ حَظُّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخُفِي الْمَسْجِدَ». کافی، ج ۴، ص ۵۲۶، ح ۱۰.

۲. اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۲؛ معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله حموی، ج ۳، ص ۲۷۱.

۳. برای نمونه:

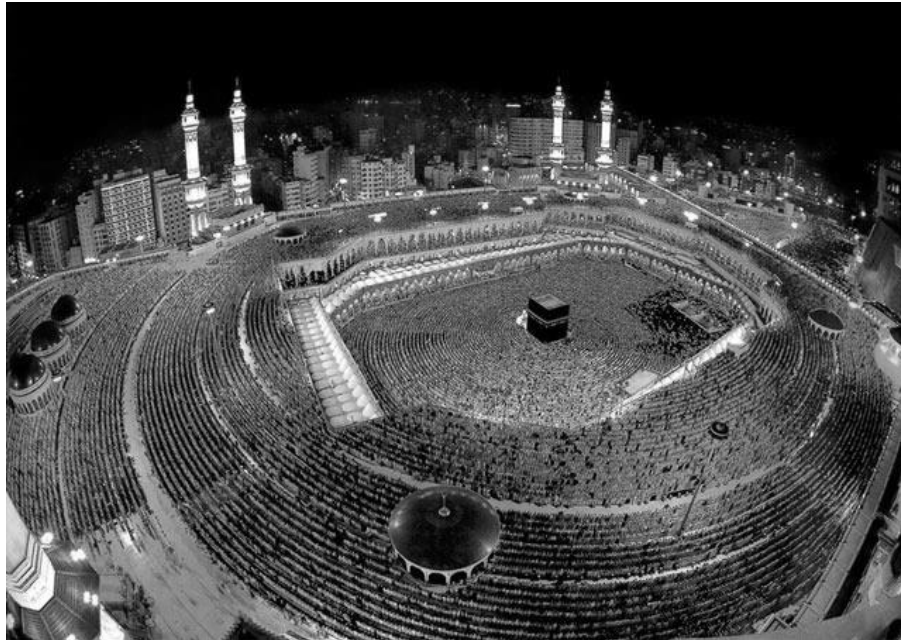
(الف) عن عبد الصمد بن سعد قال: طلب أبو جعفر أن يشتري من أهل مكة بيوتهم أن يزيدوا في المسجد فأبوا فأرغهم فامتنعوا فضاقت بذلك، فأتى أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ فقال له: إني سألت هؤلاء شيئا من منازلهم وأفتيتهم لتزيد في المسجد وقد منعوني ذلك فقد غمني غما شديدا. فقال أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ: أيعمك ذلك وحتك عليهم فيه ظاهرة؟ فقال: و بها أحتج عليهم؟ فقال: بكتاب الله. فقال: في أي موضع؟ فقال: قول الله ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾. قد أخبرك الله أن أول بيت وضع للناس هو الذي ببكة، فإن كانوا هم تولوا قبل البيت فلهم أفئتهم، وإن كان البيت قد بنا قبلهم فله فئاؤه، فدعاهم أبو جعفر فاحتج عليهم بهذا فقالوا له: اصنع ما أحببت.

(ب) عن الحسن بن علي بن النعمان قال: لما بني المهدي في المسجد الحرام بقيت دار في تربع المسجد، فطلبها من أربابها فامتنعوا، فسأل عن ذلك الفقهاء. فكل قال له: إنه لا ينبغي أن يدخل شيئا في المسجد الحرام غصبا. فقال له علي بن يقطين: لو (أني) كتبت إلى موسى بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ لأخبرك بوجه الأمر في ذلك، فكتب إلي وإلى المدينة أن يسأل موسى بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ عن دار أردنا أن ندخلها في المسجد الحرام فامتنع علينا صاحبها فكيف المخرج من ذلك فقال ذلك لأبي الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ. فقال أبو الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ: ولا بد من الجواب في هذا. فقال له: الأمر لا بد منه. فقال له: «اكتب بسم الله الرحمن الرحيم إن كانت الكعبة هي النازلة بالناس فالناس أولى بفنائها، وإن كان الناس هم النازلون بفناء الكعبة فالكعبة أولى بفنائها». فلما أتى الكتاب إلى المهدي أخذ الكتاب فقبله ثم أمر بهدم الدار فأتى أهل الدار أبا الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ فسألوه أن يكتب لهم إلى المهدي كتابا في ثمن دارهم فكتب إليه أن أرضخ لهم شيئا فأرضاهم (تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۸۵؛ السوافي، فيض كاشاني، ج ۱۸، ص ۱۰۶۳؛ وسائل الشيعة، ج ۱۳، ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۸۴).



پیش رفت که مسجد بارها، از محدوده آن، تا باب بنی شیبه و چاه زمزم فراتر رفت.

مساحت مسجد علی رغم بازسازی و نوسازی‌های بسیار در زمان خلفای مملوکی و عثمانی، افزایش نیافت تا آنکه در عهد سعودی‌ها، در دو مرحله (سال ۱۳۷۵ و ۱۴۰۹ ه.ق) بر وسعت آن افزوده شد.



توسعه مسجدالحرام در سال ۱۴۰۹ ه.ق

بخش دوم:

نقش مقام ابراهیم علیه السلام در

محدوده طواف



## فصل اول: موضوعیت مقام ابراهیم علیه السلام در محدوده طواف

### گفتار اول: طرفداران موضوعیت مقام ابراهیم علیه السلام در محدوده طواف

برخی جایگاه کنونی مقام ابراهیم را در محدوده طواف دخیل دانسته، آن را نظریه اشهر فقهای شیعه می‌دانند.<sup>۱</sup> برخی دیگر آن را مشهور<sup>۲</sup> و گروهی بر ثبوت آن ادعای عدم خلاف<sup>۳</sup> و برخی دیگر نیز ادعای اجماع کرده‌اند.<sup>۴</sup> در میان فقهای شیعه، شاید کلینی رحمته الله نخستین کسی باشد که بتوان این دیدگاه را به ایشان نسبت داد؛ زیرا وی در «کافی»، بابی را با عنوان «باب حدّ موضع الطواف» مطرح کرده است و در آن، تنها روایت «محمد بن مسلم» را - که دلیل اصلی طرفداران این نظریه می‌باشد - گزارش کرده است.<sup>۵</sup> شیخ طوسی رحمته الله در کتاب‌های گوناگون خود همین دیدگاه را برگزیده است؛<sup>۶</sup>

۱. الحدائق الناضره، یوسف بن احمد بحرانی، ج ۱۶، ص ۱۱۰.

۲. مختلف الشیعه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی (علامی حلی)، ج ۴، ص ۱۸۳؛ المدارک، محمد بن علی موسوی عاملی (صاحب مدارک)، ج ۸، ص ۱۳۰.

۳. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج ۱۹، ص ۲۹۵.

۴. الغنیه، حمزه بن علی حلی (ابن زهره)، ص ۱۷۲.

۵. کافی، ج ۴، ص ۴۱۳.

۶. الخلاف، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، ج ۲، ص ۳۲۴، م ۱۳۳؛ المبسوط، همو، ج ۱، ص ۳۵۷.



برای نمونه در «النهایه» می نویسد:

و ینبغی أن یکون طوافه فیما بین المقام و البیت و لا یجوزہ، فإن جاز المقام و تباعد عنه لم یصح طوافه.<sup>۱</sup>

شایسته است که طواف بین کعبه و مقام انجام بگیرد و اگر شخص از مقام بگذرد و از آن دور شود، طوافش صحیح نخواهد بود.

«قاضی ابن براج رحمته اللہ علیہ» در این باره می نویسد: «و ینبغی أن یکون طوافه بین المقام و البیت»<sup>۲</sup> «باید طواف بین کعبه و مقام صورت پذیرد».

«ابن حمزه رحمته اللہ علیہ» نیز با ایشان هم عقیده است. وی نیز در «الوسیله» می نویسد:

فالمفروضه سبعة أشياء النية و الابتداء فی الطواف بالحجر و الختم به و أن یتطوف سبعة أشواط و أن یتطوف بین المقام و البیت ...<sup>۳</sup>

در طواف هفت امر واجب است: نیت، آغاز از حجر الأسود و پایان به آن، هفت دور بودن و انجام طواف بین کعبه و مقام ...

«قطب الدین کیدری رحمته اللہ علیہ» نیز همین دیدگاه را ارائه کرده است. وی می نویسد:

و الواجب فی الطواف .... و أن یکون خارج الحجر، و أن یکون بین البیت و المقام، فمن ترک شیئا من ذلك لم یجزه الطواف.<sup>۴</sup>

در طواف چند امر واجب است: ... و اینکه طواف بیرون حجر اسماعیل و بین کعبه و مقام انجام گیرد. بنابراین هر کس یکی از این شرایط را ترک کند، طوافش صحیح نخواهد بود.

«ابن زهره رحمته اللہ علیہ» با طرح این دیدگاه، بر ثبوت آن ادعای اجماع می کند:

۱. النهایة، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، ص ۲۳۷.

۲. المهذب، عبدالعزیز بن نحریر طربلسی (قاضی ابن براج)، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳. الوسیلة، محمد بن علی حمزه طوسی (ابن حمزه)، ص ۱۷۲.

۴. إصباح الشیعة، قطب الدین محمد بن حسن طوسی، ص ۱۵۵.



... و أن يكون بين البيت و المقام، فمن ترك شيئاً من ذلك لم يجزه الطواف، بدليل

الإجماع الماضي ذكره.<sup>۱</sup>

... و اینکه طواف بین کعبه و مقام انجام گیرد. بنابراین هر کس یکی از این شرایط را ترک کند، طوافش صحیح نخواهد بود؛ به دلیل اجماعی که گذشت.

«ابن ادريس رحمته الله» نیز چنین می نگارد:

ينبغي أن يكون الطواف بالبيت فيما بين مقام إبراهيم و البيت، يخرج المقام في

طوافه ... فمتى أخلّ بهذه الكيفية أو نسي منها بطل طوافه.<sup>۲</sup>

شایسته است که طواف بین کعبه و مقام ابراهیم انجام بگیرد و هرگاه شخص در این کیفیت خللی ایجاد کند یا قسمتی از آن را فراموش کند، طوافش صحیح نخواهد بود.

«محقق حلی رحمته الله»، نیز در «شرائع الاسلام» می نویسد:

المقصد الثاني في كيفية الطواف و هو يشتمل على واجب و ندب؛ فالواجب

سبعة: ... و أن يكون بين البيت و المقام.<sup>۳</sup>

مبحث دوم در مورد کیفیت طواف است که شامل چند امر واجب و مستحب می گردد. شروط واجب هفت شرط است: ... یکی از این شرایط این است که طواف بین کعبه و مقام انجام پذیرد.

وی در «المختصر النافع» نیز عبارتی شبیه همین عبارت را مطرح کرده است.<sup>۴</sup>

«علامه حلی رحمته الله» در برخی از کتب خود، همین نظریه را برگزیده است. ایشان

۱. الغنية، ص ۱۷۲.

۲. السرائر، محمد بن منصور بن احمد حلی (ابن ادريس حلی)، ج ۱، ص ۵۷۲.

۳. شرائع الإسلام، نجم الدين جعفر بن حسن حلی (محقق حلی)، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. المختصر النافع، نجم الدين جعفر بن حسن حلی (محقق حلی)، ج ۱، ص ۹۳.



در «قواعد» می نویسد: «الطواف بين البيت و المقام، فلو أدخل المقام فيه لم يصح»<sup>۱</sup>؛ «طواف باید بین کعبه و مقام انجام گیرد و اگر پشت مقام باشد، طواف صحیح نخواهد بود». «یحیی بن سعید حلّی رحمته الله» نیز در «الجامع للشرایع» می نویسد: «و الطواف سبعة أشواط بين المقام و البيت متطهراً في ثوب طاهر»<sup>۲</sup>؛ «طواف هفت دور است که باید بین کعبه و مقام، با طهارت و لباس پاک انجام گیرد».

«شهید اول رحمته الله» هم در این باره می نویسد:

و واجبه النية و البداءة بالحجر الأسود و الختم به و جعل البيت على يساره و الطواف بينه و بين المقام.<sup>۳</sup>

شروط واجب طواف عبارت اند از نیت، آغاز و پایان طواف با حجرالأسود باشد، سمت چپ شخص به طرف کعبه باشد و طواف بین کعبه و مقام انجام گیرد.

«صاحب جواهر رحمته الله» نیز چنین می نویسد:

لا خلاف معتد به أجده في وجوب كون الطواف بينه و بين البيت، بل عن الغنية الإجماع عليه.<sup>۴</sup>

در مورد اینکه طواف باید بین مقام و کعبه صورت پذیرد، مخالف قابل اعتنایی نیافتیم. بلکه [ابن زهره] در «غنیه» بر این مطلب ادعای اجماع کرده است.

از میان معاصران، تنها حضرت «امام خمینی رحمته الله» محدوده طواف را بین بیت و مقام دانسته، طواف خارج از محدوده را باطل می داند و مشهور متأخران این

۱. قواعد الأحكام، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلّی (علامه حلّی)، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲. الجامع للشرائع، یحیی بن سعید حلّی، ص ۱۹۷.

۳. اللمعة الدمشقية، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، ص ۷۰.

۴. جواهر الكلام، ج ۱۹، ص ۲۹۵.





دیدگاه را نمی‌پذیرند. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌نویسد:

أن يكون الطواف بين البيت و مقام إبراهيم و مقدار الفصل بينهما في سائر الجوانب، فلا يزيد عنه. و قالوا: إن الفصل بينهما ستة و عشرين ذراعاً و نصف ذراع، فلا بد أن لا يكون الطواف في جميع الأطراف زائداً على هذا المقدار. لا يجوز جعل مقام إبراهيم داخلًا في طوافه، فلو أدخله بطل.<sup>۱</sup>

طواف باید از همه اطراف، بین خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم واقع شود. مراد از طواف بین کعبه و مقام، رعایت مسافت میان خانه و مقام ابراهیم علیه السلام در همه اطراف خانه کعبه است؛ به گونه‌ای که طواف کننده از این فاصله - که گفته‌اند تقریباً ۲۶/۵ ذراع است - دورتر نرود. طواف از پشت مقام ابراهیم باطل است.

البته برخی از فقهای متقدم و معاصر جایگاه مقام ابراهیم علیه السلام را در محدوده طواف دخیل می‌دانند؛ اما در صور خاصی، طواف در خارج از محدوده را نیز صحیح می‌دانند. برخی تنها در صورت ضرورت و اضطرار، طواف در خارج از محدوده را جایز می‌دانند. از میان قدما، «ابن جنید رضی الله عنه» معتقد به این دیدگاه است. علامه حلی رضی الله عنه به نقل از وی چنین می‌نویسد:

و قال ابن الجنيد: يطوف الطائف بين البيت و المقام الآن، و قدرة من كل جانب، فإن اضطرَّ أن يطوف خارج المقام أجزأه.<sup>۲</sup>

ابن جنید معتقد است: طواف کننده باید بین کعبه و جایگاه کنونی مقام ابراهیم و مقدار آن در همه اطراف طواف کند. البته اگر مضطر به انجام دادن طواف در بیرون از مقام شد، طوافش صحیح است.

۱. تحریر الوسيلة، روح‌الله موسوی خمینی (امام خمینی)، ج ۱، ص ۴۳۳.

۲. مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۱۸۳.



شاید علامه حلی رحمته الله علیه نیز بر همین عقیده باشد؛ چراکه پس از نقل کلام ابن جنید نظری نمی‌دهد<sup>۱</sup> و پس از نقل روایت «حلبی» در «تذکره» می‌نویسد: «وهو يعطي الجواز مع الحاجة كالزحام»<sup>۲</sup>؛ «این روایت بر جواز [طواف در پشت مقام] در موارد لزوم، مانند شلوغی، دلالت دارد».

ایشان در «منتهی» نیز چنین می‌نگارد: «وهو يدل على جواز ذلك مع الضرورة، كالزحام وشبهه»<sup>۳</sup>؛ «این روایت بر جواز [طواف در پشت مقام] در موارد ضرورت، همانند شلوغی و مانند آن، دلالت دارد».

از میان معاصران نیز آیت‌الله «فاضل لنکرانی رحمته الله علیه» در صورت ضرورت عرفی و آیات عظام «بهجت رحمته الله علیه و سبحانی (دام‌ظله)» در حرج شخصی، طواف در خارج از محدوده را جایز دانسته‌اند و در غیر آن، جایگاه مقام ابراهیم را شاخص و شرط طواف می‌دانند.<sup>۴</sup>

البته برخی دیگر همچون آیت‌الله «شسبیری زنجانی (دام‌ظله)» در حرج نوعی، طواف در خارج از محدوده را جایز می‌دانند. برخی نیز مانند آیت‌الله «تبریزی رحمته الله علیه» طواف در محدوده را در صورت امکان، بنابر احتیاط، واجب می‌دانند و در مطلق موارد ازدحام، طواف در خارج از محدوده را جایز می‌شمارند.<sup>۵</sup>

۱. مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. تذکره الفقهاء، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی، (علامه حلی)، ج ۸، ص ۹۳.

۳. منتهی المطلب، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی (علامه حلی)، ج ۱۰، ص ۳۲۲.

۴. در اصطلاح فقهی، ضرورت عرفی و حرج شخصی به یک معناست و حاکی از این است که جواز طواف در خارج از محدوده مقام، بستگی به حال شخصی هر یک از مکلفان دارد؛ اگر طواف در محدوده برای شخصی مشقت و حرج داشته باشد، تنها برای او جایز است خارج از آن نیز طواف کند. برخلاف حرج نوعی که اگر برای نوع مکلفان حرج باشد - هر چند برای شخص حرجی نباشد - طواف در خارج از محدوده جایز است؛ مانند حج در ایام حج و ماه رمضان.

۵. مناسک حج محشی، صص ۳۳۶ - ۳۳۸، م ۵۹۲ و ۵۹۳.



## گفتار دوم: ارزیابی ادله موضوعیت مقام

### دلیل اول: مضمرة محمد بن مسلم

مهم‌ترین دلیلی که می‌توان برای اثبات موضوعیت مکان کنونی مقام ابراهیم برای طواف مطرح کرد، روایت مضمرة محمد بن مسلم است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الطَّوَّافِ بِالْبَيْتِ الَّذِي مَنْ خَرَجَ عَنْهُ لَمْ يَكُنْ طَائِفًا بِالْبَيْتِ. قَالَ: كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ وَالْمَقَامِ وَأَنْتُمْ الْيَوْمَ تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ فَكَانَ الْحُدُّ مَوْضِعَ الْمَقَامِ الْيَوْمَ فَمَنْ جَاؤَهُ فَلَيْسَ بِطَائِفٍ وَالْحُدُّ قَبْلَ الْيَوْمِ وَالْيَوْمَ وَاحِدٌ قَدَرًا مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ مِنْ نَوَاحِي الْبَيْتِ كُلِّهَا فَمَنْ طَافَ فَتَبَاعَدَ مِنْ نَوَاحِيهِ أَبْعَدَ مِنْ مَقْدَارِ ذَلِكَ كَانَ طَائِفًا بِغَيْرِ الْبَيْتِ بِمَنْزِلَةِ مَنْ طَافَ بِالْمَسْجِدِ لِأَنَّهُ طَافَ فِي غَيْرِ حَدٍّ وَلَا طَوَّافَ لَهُ.<sup>۱</sup>

محمد بن مسلم روایت می‌کند: از او در مورد محدوده طواف کعبه پرسیدم؛ محدوده‌ای که اگر طواف‌کننده از آن بیرون رود، گویا به دور کعبه طواف نکرده است. فرمود: مردم در زمان رسول خدا دور کعبه و مقام طواف می‌کردند.<sup>۲</sup> ولی هم‌اکنون شما بین کعبه و مقام طواف می‌کنید. محدوده طواف [در آن زمان هم] تا مکان امروزی مقام بوده است. هرکس از این محدوده بگذرد، طواف‌کننده نیست. محدوده طواف امروز با محدوده طواف در قدیم یکی است و آن، مقدار فاصله بین کعبه و مکان کنونی مقام، از همه اطراف کعبه است. بنابراین هرکس در طواف، از این مقدار فراتر رود و دور شود، دور غیر کعبه طواف کرده و گویا دور مسجد است؛ زیرا در خارج از محدوده طواف کرده است و برای او طواف به شمار نمی‌آید.

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۱۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۰، ح ۱.

۲. در بخش کلیات ثابت شد که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقام ابراهیم به کعبه چسبیده بود.



### بررسی سند روایت

سند روایت در نقل شیخ کلینی رحمته الله: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ...»<sup>۱</sup>

سند روایت در نقل شیخ طوسی از کلینی رحمته الله: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ...»<sup>۲</sup>

### بررسی راویان روایت

پیش از بررسی روایت، دقت در سند تهذیب نشان می‌دهد که گویا خلطی در نقل طریق صورت گرفته است. در نقل شیخ طوسی رحمته الله با اسناد خود از شیخ کلینی رحمته الله چنین نقل شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى»، و حال آنکه شیخ کلینی رحمته الله می‌نویسد: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى».

با توجه به دو قرینه زیر، می‌توان ادعا کرد که سند صحیح روایت، همان نقل کافی است:

۱. «محمد بن یحیی» همیشه از «احمد بن محمد بن عیسی»، بدون واسطه روایت می‌کند، ولی در نقل «تهذیب»، با واسطه از او روایت کرده است.
۲. «نجاشی رحمته الله» و شیخ طوسی رحمته الله در شرح حال «یاسین الضریر»، در طریق خود به کتاب یاسین، محمد بن عیسی - و نه احمد بن محمد بن عیسی - را راوی

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۱۳.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۰۸. شیخ طوسی از شیخ کلینی نقل می‌کند، اما گویا در نقل طریق، خلطی صورت گرفته است که توضیح آن خواهد آمد.



کتاب یاسین می‌دانند.<sup>۱</sup>

اگر نقل طریق تهذیب، صحیح باشد، مشکلی از جهت عبارت «غیر واحد» و شخص «احمد بن محمد بن عیسی» وجود ندارد؛ زیرا احمد توثیق خاص دارد<sup>۲</sup> و غیر واحد نیز - هرچند مجهول است - چون بیش از یک نفر است، سند را مخدوش نمی‌سازد. در نقل کافی نیز راویانی همچون محمد بن یحیی،<sup>۳</sup> محمد بن احمد (بن یحیی اشعری)،<sup>۴</sup> حریز بن عبدالله<sup>۵</sup> و محمد بن مسلم،<sup>۶</sup> توثیق خاص دارند.

محمد بن عیسی در کتاب‌های رجالی هم توثیق و هم تضعیف شده است که پس از بحث و بررسی، توثیق وی ثابت می‌شود.

#### اقوال درباره محمد بن عیسی بن عبید

##### ۱. سخن نجاشی رضی الله عنه در توثیق او

الف) نجاشی در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید، او را توثیق کرده است.<sup>۷</sup> افزون بر این، وی از برخی از اصحاب نقل می‌کند که «مَنْ مِثْلَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَيْسَى؟»<sup>۸</sup> «چه کسی مثل ابو جعفر محمد بن عیسی است؟»

۱. رجال نجاشی، احمد بن علی نجاشی، ص ۴۵۳، رقم ۱۲۲۷؛ الفهرست، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، ص ۵۱۴، رقم ۸۱۹.

۲. رجال طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، ص ۳۵۱، رقم ۵۱۹۷.

۳. رجال نجاشی، ص ۳۵۳، رقم ۹۴۶.

۴. همان، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹.

۵. الفهرست، ص ۱۶۲، رقم ۲۴۹.

۶. رجال نجاشی، ص ۳۲۳، رقم ۸۸۲.

۷. همان، ص ۳۳۳، رقم ۸۹۶.

۸. همان.



ب) نجاشی در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی، از «ابن نوح»، سخنی در توثیق او نقل می‌کند و می‌نویسد:

قال ابوالعباس بن نوح: و قد اصاب شيخنا ابو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه ابو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلا أدري ما رابه فيه لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة.<sup>۱</sup>  
ابن نوح می‌گوید: ابن ولید و ابن بابویه (شیخ صدوق) در همه موارد مطرح شده به حقیقت رسیده‌اند؛ غیر از محمد بن عیسی بن عبید که نمی‌دانم چه چیزی آنها را به تردید انداخته؛ چرا که ظاهر حال او، عدالت و وثاقت است.

ج) نجاشی به نقل از «کشی» از «فضل بن شاذان» می‌نویسد:

قال ابو عمرو: قال القتيبي: كان الفضل بن شاذان يحب العبيدي و يثني عليه و يمدحه و يميل إليه و يقول: ليس في أقرانه مثله و يحسبك هذا الثناء من الفضل رحمه الله.<sup>۲</sup>

کشی از «قتیبی» نقل می‌کند که فضل بن شاذان، عبیدی (محمد بن عیسی بن عبید) را دوست داشت و او را مدح و ثنا می‌کرد و می‌گفت: کسی در ردیف او، به او نمی‌رسد. همین مدح برای او کافی است.

## ۲. سخن کشی علیه السلام در توثیق او

کشی علیه السلام در ترجمه «محمد بن سنان» به توثیق وی اشاره کرده، می‌نویسد:  
قال ابو عمرو: قد روى عنه الفضل و يونس و محمد بن عيسى العبيدي و ... من

۱. رجال نجاشی، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹.

۲. همان، ص ۳۳۳، رقم ۸۹۶.



### العدول و الثقات من أهل العلم.<sup>۱</sup>

تعدادی از علمای عادل و ثقه، از جمله فضل و یونس و محمد بن عیسی بن عیید و ... از محمد بن سنان روایت دارند.

### ۳. سخن شیخ طوسی رحمته الله در تضعیف او

شیخ طوسی رحمته الله در ترجمه محمد بن عیسی بن عیید، او را تضعیف کرده است؛<sup>۲</sup> افزون بر اینکه در «استبصار»، روایتی را به دلیل وجود ابن عیید، ضعیف می‌شمارد.<sup>۳</sup>

### ۴. سخن ابن بابویه و ابن ولید در تضعیف او

الف) شیخ طوسی رحمته الله در ترجمه «یونس بن عبدالرحمان» به نقل از شیخ صدوق رحمته الله از ابن ولید رحمته الله می‌نویسد:

قال محمد بن علي بن الحسين عليه السلام: سمعت محمد بن الحسن بن الوليد عليه السلام يقول: كتب يونس التي هي بالروايات كلها صحيحة يعتمد عليها إلا ما ينفرد به محمد بن عيسى بن عبيد ولم يروه غيره فإنه لا يعتمد عليه ولا يفتى به.<sup>۴</sup> همه کتاب‌های روایی یونس صحیح و قابل اعتماد است؛ جز روایات منفرد محمد بن عیسی بن عیید که تنها او نقل کرده است. این روایات قابل اعتماد نیست و نمی‌توان طبق آنها فتوا داد.

ب) شیخ طوسی رحمته الله در ترجمه «محمد بن احمد بن یحیی» می‌نویسد:

استثناه ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه عليه السلام عن رجال نواذر الحكمة وقال: لا

۱. رجال کشی، ابو عمرو کشی، ص ۵۰۸، رقم ۹۸۰.

۲. الفهرست، ص ۲۱۶، رقم ۶۱۱؛ رجال طوسی، ص ۴۴۸، رقم ۶۲۶۱ و ص ۳۹۱، رقم ۵۷۵۸.

۳. الاستبصار، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۳، ص ۱۵۶.

۴. الفهرست، ص ۵۱۱، رقم ۸۱۳.



### أروي ما يختص بروايته.<sup>۱</sup>

شیخ صدوق علیه السلام محمد بن عیسی را از رجال نوادر الحکمه، محمد بن احمد بن یحیی استثنا کرده و گفته است: من روایات اختصاصی او را نقل نمی‌کنم. (ج) نجاشی علیه السلام در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید، به نقل از شیخ صدوق علیه السلام از ابن ولید علیه السلام می‌نویسد:

ذکر ابو جعفر ابن بابویه علیه السلام عن ابن الولید علیه السلام أنه قال: ما تفرّد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لایعتمد علیه.<sup>۲</sup>

متفردات محمد بن عیسی از کتاب‌ها و روایات یونس قابل اعتماد نیست. (د) نجاشی علیه السلام در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی از ابن ولید علیه السلام نقل می‌کند: محمد بن الحسن بن الولید علیه السلام یستثني من رواية محمد بن أحمد بن يحيى ما رواه عن... أو عن محمد بن عیسی بن عبید یاسناد منقطع... قال العباس بن نوح: و قد أصاب شیخنا محمد بن الحسن في ذلك كله و تبعه أبو جعفر ابن بابویه علیه السلام.<sup>۳</sup> ابن ولید از روایات محمد بن احمد بن یحیی این روایات را استثنا کرده است: روایات... و روایاتی که محمد بن عیسی بن عبید با سندهای منقطع نقل کرده است. ابن نوح می‌نویسد: ابن ولید در همه این موارد، صحیح گفته و ابن بابویه (شیخ صدوق) نیز از ابن نوح پیروی کرده است.

### جمع بندی اقوال

به‌طور قطع، مدرک تضعیف شیخ طوسی علیه السلام، تضعیف شیخ صدوق علیه السلام و مدرک تضعیف خود شیخ صدوق علیه السلام، تضعیف ابن ولید علیه السلام است؛ بنابراین تضعیف‌کننده

۱. الفهرست، ص ۴۰۲، رقم ۶۱۲.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۳۳، رقم ۸۹۶.

۳. همان، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹.





تنها یک نفر است. شیخ، نجاشی، ابن نوح و دیگر استادان نجاشی از سخن ابن ولید رضی الله عنه تضعیف را فهمیده‌اند.<sup>۱</sup> ولی با دقت در سخن ابن ولید رضی الله عنه نتایج دیگری به دست می‌آید:

اولاً، با دقت در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی توسط نجاشی، مشخص می‌شود که تنها روایات منقطع محمد بن عیسی بن عبید بی اعتبار هستند، نه خود محمد بن عیسی. نجاشی می‌نویسد: «کان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن احمد بن یحیی ما رواه عن ... أو عن محمد بن عیسی بن عبید یاسناد منقطع...»<sup>۲</sup> ثانیاً، در مورد دیگر افراد استثنا شده هم تضعیف فهمیده نمی‌شود؛ بلکه تنها جهالت ثابت می‌شود؛ به‌قرینه اینکه «عن رجل» و «عن بعض اصحابنا» را هم استثنا کرده‌اند.

ثالثاً، چه‌بسا استثنای روایات این افراد از میان روایات محمد بن احمد بن یحیی به سبب مشکل متنی باشد؛ نه اینکه این افراد ضعیف هستند. رابعاً، در ترجمه یونس بن عبدالرحمان، عبارت ابن ولید متفاوت است. شیخ ذیل ترجمه وی می‌نویسد:

وقال محمد بن علی بن الحسین: سمعت محمد بن الحسن بن الولید یقول: کتب یونس التي هي بالروایات کلها صحیحة یعتمد علیها إلا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید و لم یروه غیره فإنه لا یعتمد علیه و لا یفتی به.<sup>۳</sup> یعنی روایاتی که محمد بن عیسی بن عبید منفرداً از یونس نقل کرده است، معتبر نیست.

۱. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، ج ۱۷، ص ۱۱۶.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹.

۳. الفهرست، ص ۵۱۱، رقم ۸۱۳.



بنابراین شاید روایات منفرد ابن عبید از یونس اشکال محتوایی داشته است؛ نه اینکه خود وی ضعیف باشد. مؤید اینکه مقصود از استثنا ضعف راوی نیست، این است که خود ابن ولید از محمد بن عیسی، با واسطه، روایت نقل کرده است. افزون بر این، در کلام ابن ولید علیه السلام تناقض گویی است؛ چون ایشان از یک طرف، مدعی است که برخی از روایات یونس را تنها محمد بن عیسی بن عبید نقل کرده و از طرف دیگر، گفته شده است که ابن ولید علیه السلام به همه کتب و روایات یونس، سه طریق دارد که یکی از آنها، محمد بن عیسی بن عبید و دیگری، «صالح بن سندی» و سومی، «اسماعیل بن مرار» است. این نشان می‌دهد که اصلاً محمد بن عیسی بن عبید از یونس روایت منفردی ندارد.

بنابراین محمد بن عیسی ثقه است؛ چون تنها تضعیف، تضعیف ابن ولید علیه السلام است که آن هم ثابت نشد و احتمال تضعیف هم نمی‌تواند معارض با توثیقات پیش گفته باشد. براین اساس، با توجه به تعابیر نجاشی و ابن شاذان و ابن نوح و کشی، وی در بالاترین درجه وثاقت بوده است.

در فرض تعارض توثیقات و تضعیفات نیز توثیق مقدم است؛ زیرا بیشتر تضعیفات ابن ولید و شیخ صدوق علیه السلام به سبب غلو و نقل روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام بوده است و در مورد محمد بن عیسی بن عبید نیز به احتمال قوی چنین بوده است. بنابراین تضعیفات یادشده حجیتی ندارد و وثاقت وی ثابت است.

نتیجه اینکه راویان حدیث تا به محمد بن عیسی بن عبید توثیق دارند و از این جهت، خللی به اعتبار روایت نیست. اما راوی از محمد بن مسلم، یعنی یاسین الضریر، توثیق خاص ندارد؛ زیرا شیخ طوسی در «فهرست» و نجاشی تنها وی را صاحب کتاب و از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته‌اند و وی را توثیق نکرده‌اند.

نجاشی در مورد او می‌نویسد:



یاسین الضریر الزیات البصری لقی أبا الحسن موسى لما كان بالبصرة و روى عنه و صنف هذا الكتاب المنسوب إليه. أخبرنا محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا سعد قال: حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن ياسين به.<sup>۱</sup>

شیخ نیز در فهرست می نویسد:

یاسین الضریر البصری، له كتاب. أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبدالله و الحميري عن محمد بن عيسى بن عبيد عن ياسين.<sup>۲</sup>

بنابراین روایت قابل استناد نیست. اما راه‌های گوناگونی برای تصحیح طریق روایت و اعتبار آن وجود دارد که بدان اشاره می‌شود.

#### تصحیح سند روایت

راه حل نخست: اثبات وثاقت یاسین الضریر

یکی از راه‌های اثبات وثاقت بسیاری از روات، از جمله یاسین الضریر، وجهی است که برخی از معاصران به آن معتقدند.

در تبیین این وجه باید گفت، شیخ صدوق علیه السلام در مقدمه کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایات مطرح شده در این کتاب را مستخرج از کتب مشهور و مورد اعتماد می‌داند و می‌نویسد: «وَجَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمَعْوَلُ وَإِلَيْهَا الْمَرْجِعُ».<sup>۳</sup>

۱. رجال نجاشی، ص ۴۵۲، رقم ۱۲۲۷.

۲. الفهرست، ص ۵۱۴، رقم ۸۱۹.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.



از طرف دیگر، هر کس که در اول سند واقع شود و شیخ صدوق علیه السلام در مشیخه کتاب، طریق خود به ایشان را یاد کند، صاحب کتاب است. از آنجا که او در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه، نام یاسین الضریر را یاد کرده و طریق خود را به ایشان مطرح کرده است<sup>۱</sup>، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان صاحب کتاب مشهور بوده و ثقه است. بنابراین حدیث مورد بحث - که شیخ کلینی علیه السلام آن را نقل کرده - معتبر است.

ممکن است گفته شود، شیخ صدوق علیه السلام با تعبیر «رُوی عن یاسین الضریر» و نه «قال» یا «رُوی»، از ایشان روایت نقل می‌کند؛<sup>۲</sup> پس گویا روایت از کتاب راوی بعدی است و او تنها واسطه در نقل است. در پاسخ می‌گوییم، با دقت در ترتیب روایات واقع در کتاب و تطبیق آن با مشیخه، مشخص می‌شود که فرقی بین تعبیر گوناگونی چون «قال» یا «رُوی» با «رُوی» نیست و شیخ صدوق علیه السلام به هر روایت که می‌رسید، نام صاحب کتاب را در مشیخه یاد می‌کرد.

افزون بر این، اگر روایت از کتاب راوی بعدی بوده و یاسین تنها واسطه نقل کتاب بوده است، چه امری باعث شده که شیخ صدوق علیه السلام نام صاحب کتاب را نیاورد و نام راوی از کتاب را - که آن هم تنها یک نفر است - یاد کند؛ با اینکه طبق شهادت مقدمه، روش شیخ صدوق، اختصار بوده و کتابی که روایت از آن گرفته شده، کتابی مشهور بوده و نیازی به بیان طریق خاص به آن کتاب نبوده است.

به عبارت دیگر، به‌طور کلی، جایی که کتاب اصلی مشهور در دسترس صدوق است، چه انگیزه‌ای برای نقل روایت از کتب واسطه‌ای و درجه دوم

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۶۴.



وجود داشته است؟ اگر مبنای شیخ صدوق اختصار بوده، چرا یک بار می‌گوید: «روی زراره» و پس از آن می‌گوید: «روی حماد عن زراره» و پس از آن می‌گوید: «روی حماد عن حرز عن زراره»؛ حال آنکه وی در مشیخه، در طریق خود به زراره نوشته است: «حماد عن حرز عن زراره». اگر مبنا اختصار است، می‌بایست در همه جا می‌فرمود: «روی زراره».

با این بیان مشخص می‌شود که ایشان از کتاب هرکس که روایت را می‌گرفته، نامش را در اول سند قرار می‌داده است. معنای اختصار هم این است که من طریق به کتاب‌ها را حذف می‌کنم. براین اساس، از آنجاکه روایات فقیه از کتب مشهور نقل شده است، دیگر نیازی به بررسی مشیخه صدوق نیست و آوردن مشیخه تنها برای اتصال سند است. با این بیان، همه افراد واقع در صدر اسناد روایات فقیه ثقه هستند. بنابراین وثاقت، بلکه جلالت و برخوردارگی از کتاب مشهور برای یاسین الضریر ثابت می‌شود و روایت مورد بحث ما نیز معتبر خواهد بود.

#### راه حل دوم: تعویض سند

بر فرض که وثاقت یاسین الضریر ثابت نشود، می‌توان اعتبار روایت را از راه تعویض سند اثبات کرد. توضیح مطلب آنکه شیخ طوسی علیه السلام در فهرست، درباره برخی از راویان می‌گوید: «أخبرنا بجميع كتبه و رواياته» و طریق صحیحی را برای آنها نقل می‌کند.

همان‌گونه که گفته شد، شیخ طوسی علیه السلام این روایت را به نقل از مرحوم کلینی، در تهذیب آورده است.<sup>۱</sup> از طرف دیگر، همو به تمام کتب و روایات شیخ کلینی علیه السلام طریق صحیح دارد:

۱. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۰۸، ح ۲۳.



محمد بن یعقوب الكليني ... له كتب ... أخبرنا بجميع كتبه و رواياته الشيخ أبو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه القمي عن محمد بن يعقوب بجميع كتبه.<sup>۱</sup>

بنابراین در برخی از موارد که طریق کلینی علیه السلام به یک راوی دارای مشکل باشد، می‌توان به طریق فهرست مراجعه کرد و طریق صحیح فهرست را جایگزین طریق مرحوم کلینی علیه السلام کرد.

در روایت محل بحث نیز یاسین الضریر واقع در این سند توثیق ندارد، اما از آنجا که یاسین از حریر بن عبدالله روایت نقل کرده است و شیخ طوسی علیه السلام در فهرست، به تمام كتب و روایات منقول از حریر در آن زمان، دو طریق دارد که طریق دوم آن صحیح است. می‌توان با تعویض سند، طریق شیخ علیه السلام تا حریر را جایگزین طریق کلینی علیه السلام تا حریر کرد و مشکل سند را حل کرد.<sup>۲</sup>

طریق شیخ طوسی علیه السلام به حریر این گونه است:

حریر بن عبدالله السجستاني ثقة كوفي سكن سجستان. له كتب منها: كتاب الصلاة كتاب الزكاة كتاب الصيام كتاب النوادر تعد كلها في الأصول. أخبرنا بجميع كتبه و رواياته الشيخ أبو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان ... و أخبرنا عدة من أصحابنا عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر و محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس و علي بن موسى بن جعفر كلهم عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد و علي بن حديد و عبد الرحمن بن أبي نجران عن حماد بن عيسى الجهني عن حرير.<sup>۳</sup>

۱. الفهرست، ص ۳۹۵، رقم ۶۰۳.

۲. ر.ک: التهذيب في مناسك العمرة و الحج، جواد بن علی تبریزی، ج ۳، ص ۳۵.

۳. الفهرست، ص ۱۶۳، رقم ۲۴۹.



اگر کسی بگوید: یاسین الضریر توثیقی ندارد، پس چگونه ثابت می‌شود که حریر چنین روایتی داشته است؛ چون هموست که از حریر نقل می‌کند و چه بسا، دروغ گفته که از حریر چنین شنیده است.

در پاسخ می‌گوییم: شیخ طوسی رحمته الله طریق خود را به همه روایات موجود در آن زمان، نقل کرده است؛ بنابراین وقتی خود شیخ همین روایت را در تهذیب نقل می‌کند، مشخص می‌شود که وی همین روایت را جزو روایات یاسین الضریر از حریر می‌داند. بنابراین می‌توان با تعویض سند، روایت را معتبر دانست و توثیق نداشتن یاسین الضریر، خللی در اعتبار روایت ایجاد نمی‌کند.

#### راه حل سوم: جبران ضعف سند با شهرت

بسیاری از فقها معتقدند هر چند سند روایت تام نیست، با توجه به شهرت عملی روایت، ضعف سند جبران می‌شود. فقها با همه اختلاف مبانی در پذیرش روایت، برای اثبات مدعا به این روایت تمسک کرده و محدوده طواف را جایگاه مقام ابراهیم معرفی کرده‌اند<sup>۲</sup> و این نشان می‌دهد که این روایت مورد وثوق و اطمینان است.

#### اشکال اول

برخی کبرای جبران ضعف سند توسط شهرت را نپذیرفته، این روایت را غیرمعتبر می‌دانند.<sup>۳</sup>

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۰۸.

۲. رک: ریاض المسائل، سیدعلی بن محمد بن ابی معاذ طباطبایی (صاحب ریاض)، ج ۷، ص ۱۹؛ مستند الشیعة، احمد بن محمد مهدی نراقی، ج ۱۲، ص ۷۵؛ کتاب الحج، سید محمد یزدی (محقق داماد)، ج ۳، ص ۴۳۹؛ کتاب الحج، سید محمود بن علی حسینی شاهرودی، ج ۴، ص ۳۱۲.

۳. موسوعة الإمام الخویی، سید ابوالقاسم خویی، ج ۲۹، ص ۴۶.



### پاسخ

این بحث مبنایی است و در جای خود ثابت شده است که اگر عمل مشهور قدما با همه اختلاف‌هایشان در پذیرش یک روایت، ثابت شود، تردیدی در صحت روایت نخواهد بود. از طرفی، همان‌گونه که اشاره شد، بسیاری از فقها این مبنا را قبول دارند.<sup>۱</sup> بررسی تفصیل این بحث در مباحث اصولی مطرح می‌شود.

### اشکال دوم

برخی دیگر نیز در صغرای استدلال خدشه کرده، معتقدند ضعف سند وقتی جبران می‌شود که فقهای قدما - که فتاوايشان برگرفته از سخنان ائمه است - به این روایت عمل کرده باشند. از طرفی، در گفتار پیش مشخص شد که این نظریه از زمان شیخ مطرح شده و این مسئله در کتب فقهی پیش از ایشان مطرح نبوده و در برخی از کتب، مانند کتاب شیخ صدوق، این روایت گزارش نشده و تنها روایت مخالف آن ذکر شده است. بنابراین شهرت بین متأخران نمی‌تواند ضعف سند یا دلالت را جبران کند.

افزون بر این، از آنجا که کتب و فتاوی بسیاری از قدما به دست ما نرسیده، احراز شهرت مشکل است.

با توجه به اینکه برخی از راه‌حل‌های مطرح شده برای تصحیح سند روایت، بی‌اشکال بود، سند روایت قابل خدشه نخواهد بود؛ مگر اینکه کسی روایت را به سبب اضممار آن معتبر نداند که در ادامه، این مسئله بررسی می‌شود.

۱. برای نمونه ر.ک: فوائد الاصول، محمدحسین نائینی، ج ۳، ص ۱۵۳.





### اضمار روایت

روایت مضمرة روایتی است که مشخص نیست راوی روایت را از چه کسی نقل می‌کند و به اصطلاح «مروی عنه» او ضمیر است. در روایت محل بحث نیز روشن نیست که محمد بن مسلم روایت را از امام نقل می‌کند یا از شخص دیگری. در حدیث مورد بحث، ادعا شده است که با چند قرینه، می‌توان اثبات کرد که این مضمرة از امام معصوم علیه السلام است.

اولاً، شخصیتی مانند محمد بن مسلم از غیر امام علیه السلام روایت نقل نمی‌کند و بر فرض هم که مطلبی را از غیر امام علیه السلام نقل کند، آن را با عنوان روایت، در کتاب روایی خود نمی‌نویسد یا برای راوی بعدی نقل نمی‌کند.<sup>۱</sup>

ثانیاً، بعید است امثال شیخ کلینی رحمته الله سخن غیر معصوم را با عنوان روایت، در کتاب روایی خود نقل کرده باشند.

ثالثاً، علت مضمرة شدن روایات، باب‌بندی و دسته‌بندی روایات و تقطیع آن توسط روات است؛ برای نمونه صاحب کتاب (مثلاً محمد بن مسلم) روایت اول را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند و در روایات بعدی به جای نام حضرت، ضمیر می‌آورد. روات بعدی که روایات را باب‌بندی و تقسیم‌بندی کردند، روایت اول را در یک باب و روایات بعدی را - که در ظاهر مضمرة است - در باب دیگری آورده‌اند و برای حفظ امانت، در روایت تغییری نداده‌اند. بنابراین بسیاری از روایات مضمرة در واقع، مسند از امام علیه السلام بوده است و اضمار عارضی دارد و جایی برای تردید در روایت نیست.<sup>۲</sup>

این قرائن در بسیاری از مضمورات کاربرد دارد؛ لکن منحصر به جایی است که

۱. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحج، محمدفاضل موحدی لنکرانی، ج ۴، ص ۳۶۹.

۲. بحوث فی علم الأصول، محمدباقر صدر، ج ۶، ص ۶۸.



قرینه‌ای بر خلاف آن وجود نداشته باشد. در روایت محل بحث، با توجه به تشویش متن حدیث - که در بحث دلالتی به آن اشاره خواهد شد - بعید است این روایت از امام علیه السلام صادر شده باشد.

بنابراین نمی‌توان به مضمرة محمد بن مسلم اعتماد کرد و در نتیجه این حدیث معتبر نیست.

### بررسی دلالت روایت

#### تقریب استدلال

پرسش محمد بن مسلم درباره حدّ طواف نشانگر این است که در نظر وی محدود بودن مطاف، مسلم و مفروغ‌عنه بوده است و وی با این پرسش، تنها می‌خواسته مقدار محدوده را بداند. امام علیه السلام نیز امر مفروغ‌عنه راوی را تقریر کرده و محدوده را بین بیت و جایگاه مقام دانسته و گذشتن از این حد را خروج از این مطاف دانسته است. بنابراین با توجه به ذیل روایت<sup>۱</sup> - که طواف خارج از این محدوده به منزله عدم طواف قلمداد شده است - این حدیث، نصّ در تعیین محدوده برای طواف است و نمی‌توان آن را بر فرد افضل حمل کرد.

#### اشکال اول

این تقریب صحیح نیست و عبارت ذیل روایت در مقام بیان محدوده شرعی طواف نیست. بلکه بیان واقع خارجی است؛ زیرا منابع تاریخی و نقاشی‌ها و عکس‌های قدیمی مسجدالحرام، نشان می‌دهد که مسجدالحرام از زمان ائمه علیهم السلام تا سی سال اخیر، مشتمل بر ساختمان‌هایی مانند «قبة العباس»، «قبة المقام» و ... بوده

۱. «فَمَنْ جَاؤَهُ فَلَيْسَ بِطَائِفٍ... فَمَنْ طَافَ فِتْبَاعِدَ مَنْ نَوَاحِيهِ أَبْعَدَ مِنْ مَقْدَارِ ذَلِكَ كَانَ طَائِفًا بَعْدَ النَّبِيِّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ طَافَ بِالْمَسْجِدِ لِأَنَّهُ طَافَ فِي عَيْرِ حُدِّ وَلَا طَوَافَ لَهُ».



که همگی در خارج از محدوده طواف بنا شده بوده است. از طرفی، وجود بنا در مسجد، از ارتکازات عامه‌ای است که راوی متعهد به بیان آن نیست؛ از این رو نیازی به بیان آن در متن روایت نبوده است.



#### ساختمان‌های اطراف کعبه

پس اگر امام علیه السلام طواف پشت مقام ابراهیم را جایز ندانسته، به سبب خروج طواف از محدوده نیست؛ بلکه از آن روست که در صورت طواف از پشت مقام، بخشی از طواف از پشت دیوار بناهای موجود در مسجد الحرام انجام می‌گرفت و دیگر بر آن، طواف به کعبه صدق نمی‌کرد.

بنابراین اگر در این روایت طواف از پشت مقام، چرخیدن پیرامون مسجد شمرده شده، به این دلیل است که مقداری از طواف به دور دیوار اطراف مسجد انجام می‌گرفته است؛ نه اینکه روایت بیانگر محدوده شرعی طواف باشد.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: سند العروة الوثقی - کتاب الحج، محمد سند بحرانی، ج ۳، ص ۳۱۶؛ المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، محمد قائمی، ج ۲، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.



### پاسخ

نقاشی‌ها و عکس‌ها و منابع تاریخی، تنها اثبات می‌کند که بناهای یادشده در چند قرن اخیر، در مسجدالحرام وجود داشته است. اما روشن نیست که در زمان ائمه علیهم السلام هم چنین بوده باشد و وجود آن، صرف احتمال است. به عبارت دیگر، از آنجا که این روایت در زمان امام صادق علیه السلام صادر شده است، باید وجود این بناها در آن زمان ثابت شود و استناد به عکس و نقاشی تنها اثبات‌کننده وجود آن در قرن‌های اخیر است. از منابع تاریخی نیز مطلبی یافت نمی‌شود که وجود ساختمان‌هایی را به شکل مذکور، در زمان امام اثبات کند. اگر برای این ادعا مستندی وجود دارد، باید ارائه شود و به کلی گویی بسنده نشود. افزون‌براین، اگر بر فرض، در زمان ائمه این بناها وجود داشته و چرخیدن از پشت آنها، طواف شمرده نمی‌شده و عرف آن شخص را طائف نمی‌دانسته، چگونه فردی همچون حلبی، در مورد آن پرسیده و امام علیه السلام هم به صحت همراه با کراهت آن حکم کرده است.<sup>۱</sup> این روایت نشان می‌دهد که طواف از پشت مقام، طواف قلمداد می‌شده است و اشکال یادشده بر تقریب استدلال وارد نیست.

### اشکال دوم

ذیل روایت مبهم است؛ آنجا که می‌گوید:

فَمَنْ طَافَ فَتَبَاعَدَ مِنْ نَوَاحِيهِ أَبْعَدَ مِنْ مَقْدَارِ ذَلِكَ كَانَ طَائِفًا بِغَيْرِ الْبَيْتِ بِمَنْزِلَةِ مَنْ طَافَ بِالْمَسْجِدِ.

هر کس در طواف از این مقدار فراتر رود و دور شود، دور غیر کعبه چرخیده و گویا دور مسجد طواف کرده است.

۱. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الطَّوَافِ خَلْفَ الْمَقَامِ قَالَ مَا أَحْبَبْتُ ذَلِكَ وَمَا أَرَى بِهِ بَأْسًا فَلَا تَفْعَلْهُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ بُدْءًا». من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۹۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۵۱، ح ۲.



این عبارت به چه معناست؟ آیا کسی که از پشت مقام طواف می‌کند، طواف او به دور مسجد است؟ باب بنی شیبه با فاصله چند متری، پشت مقام و هم‌عرض چاه زمزم بوده است؟ آیا این فاصله جزو مسجد نیست؟



فاصله میان باب بنی شیبه و مقام ابراهیم علیه السلام



ساختمان چاه زمزم در عرض باب بنی شیبه

اگر جزو مسجد است - که در واقع نیز چنین می‌باشد - چرا امام علیه السلام کسی را که در این فاصله طواف می‌کند، طواف‌کننده به دور مسجد دانسته است؟



این تهافت و تشویش در متن حدیث به حدی است که اگر روایت با سندی صحیح نیز از امام معصوم علیه السلام نقل شود، نمی توان آن را پذیرفت و باید آن را بر نقل به مفهوم سخن امام علیه السلام و اشتباه راوی حمل کرد؛ چه رسد به اینکه روایت، مضمرة هم باشد. بنابراین شایسته نیست که چنین روایتی مستند فتوا قرار گیرد.

### پاسخ

ممکن است گفته شود، ابهامی در روایت وجود ندارد. برای فهم روایت باید به این نکته توجه کرد که فاصله بین مقام و باب بنی شیبیه، تنها به مقداری بوده است که مردم وسایل و کفش هایشان را در آنجا قرار دهند و این فاصله در معرض طواف نبوده است.

مسلمانان با نشانه هایی، مقدار اصلی مسجد در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را حفظ کرده بودند و این نشان می دهد که طواف خارج از مطاف، در واقع چرخیدن به دور مسجد بوده است. بنابراین امام حد تکوینی مسجد را بیان کرده و گفته است که طواف در اینجا، طواف دور مسجد است؛ چون این فاصله که مسجد نیست.<sup>۱</sup>

### ردّ پاسخ

همان گونه که در بخش کلیات بیان شد، محدوده مسجد الحرام در زمان امام صادق علیه السلام بارها، بزرگ تر از محدوده آن تا باب بنی شیبیه و چاه زمزم بوده است؛ به گونه ای که وقتی راویان و اصحاب ائمه علیهم السلام از توسعه های منصور و مهدی عباسی و تخریب خانه های اطراف مسجد الحرام، دچار شبهه غصب شده بودند، نسبت به نماز خواندن در محدوده توسعه یافته و صدق عنوان مسجد بر آن، از امام علیه السلام سؤال می کنند. امام علیه السلام نیز می فرماید که نه تنها جزو مسجد است، بلکه

۱. ر.ک: مهذب الأحكام، ج ۱۴، صص ۶۲ و ۶۳.



هنوز به اندازه مسجد در زمان حضرت ابراهیم نرسیده است. بنابراین طواف پشت مقام، طواف در مسجد بوده است و - چنان که گفته شد - مسجد به شعاع کوه صفا و مروه گسترش یافته بود. براین اساس، سخن منقول از امام علیه السلام - که اگر کسی در این فاصله طواف کند، طواف کننده به دور مسجد است - وجهی ندارد و این اشکال دلالتی به همراه اضممار روایت، مانع از استناد به آن خواهد بود.

### دلیل دوم: سیره متشرعه

#### تقریب استدلال

سیره متشرعه شیعیان بر طواف در محدوده بین کعبه مشرفه و جایگاه مقام ابراهیم جریان دارد. این سیره که نسل به نسل تا زمان ائمه علیهم السلام ادامه دارد، قطعاً برگرفته از دستورهای ائمه است؛ زیرا امکان ندارد همه متشرعه - که در میان آنها فقها و متقین نیز هستند - در امور عبادی از خودشان و بدون دلیل مقید به چیزی باشند. براین اساس، سیره متشرعه بهترین دلیل برای اثبات محدوده شرعی طواف و موضوعیت داشتن جایگاه کنونی مقام ابراهیم برای طواف است.<sup>۱</sup>

#### اشکال

وجود این سیره ادعایی بیش نیست و دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد. بر فرض وجود آن، چند اشکال مطرح می شود:

اولاً، این سیره، وجوب طواف در این محدوده را اثبات نمی کند؛ بلکه تنها مطلق رجحان ثابت می شود.

۱. ر.ک: مهذب الأحكام، ج ۱۴، ص ۶۲.



همچنین سیره دلیلی لَبّی است و بر فرض قبول وجوب طواف در محدوده نیز اطلاق و شمولیت ندارد و موارد شلوغی را در بر نمی‌گیرد؛ یعنی چنین نبوده است که متشرعه حتی در مواقع ازدحام، خود را ملزم به طواف در محدوده می‌دانستند. ثانیاً، با توجه به کمی جمعیت حجاج و عمره‌گزاران در زمان‌های گذشته، محدوده بین کعبه و مقام، برای طواف کافی بوده و نیازی به طواف در خارج از این محدوده نبوده است.

ثالثاً، چه بسا، جریان سیره بر طواف در محدوده بین کعبه و مقام، به سبب منزلت آن محدوده است؛ همچون وجود «حطیم»، «ملتزم»، مطاف انبیا و فرشتگان. پس اگر متشرعه بر طواف در این محدوده اصرار داشتند، به سبب دستیابی به ثواب بیشتر بوده است.

بنابراین نمی‌توان با استناد به مقیدبودن متشرعه به طواف در محدوده، موضوعیت مکان کنونی مقام ابراهیم برای طواف و وجوب طواف در آن را اثبات کرد.<sup>۱</sup>

### دلیل سوم: اجماع

ابن زهره در غنیه بر ثبوت نظریه محدوده طواف تا جایگاه مقام ابراهیم، ادعای اجماع کرده است. او می‌نویسد:

و أن يكون بين البيت و المقام، فمن ترك شيئاً من ذلك لم يجزه الطواف، بدليل الإجماع الماضي ذكره.<sup>۲</sup>

و اینکه طواف بین کعبه و مقام انجام گیرد. هر کس یکی از این شرایط را ترک کند، طوافش صحیح نخواهد بود؛ به دلیل اجماعی که گذشت.

۱. ر.ک: مهذب الأحكام، ج ۱۴، ص ۶۲.

۲. الغنیه، ص ۱۷۲.





### اشکال کبروی

فقهای که این نظریه را مطرح کرده‌اند، به روایت محمد بن مسلم و ادله دیگر استناد جسته‌اند. از این رو این اجماع مدرکی است و اعتباری ندارد؛ تا جایی که خود ابن زهره به احتیاط روی آورده است. وی می‌نویسد:

بدلیل الإجماع الماضي ذكره و طريقة الاحتياط و اليقين لبراءة الذمة، لأنه لا خلاف في براءة الذمة منه إذا فعل على الوجه الذي ذكرناه، وليس على براءتها منه إذا فعل على خلافه دليل.

به دلیل اجماع پیش گفته و به دلیل احتیاط و یقین یافتن به برائت ذمه؛ زیرا بی تردید، اگر طواف را به این صورت (بین کعبه و مقام) انجام دهد، ذمه‌اش از تکلیف مبرا می‌شود. اما اگر برخلاف آن باشد (از پشت مقام طواف کند)، دلیلی بر برائت ذمه او نداریم.

### اشکال صغروی

اگر این نظریه اجماعی است، چرا شیخ طوسی در هیچ‌یک از کتب خود بر ثبوت آن ادعای اجماع نکرده است و در «خلاف» تنها به احتیاط استناد کرده است؟ وی می‌نویسد:

إذا تباعد من البيت حتى يطوف بالسقاية و زمزم لم يجزه. و قال الشافعي: يجزيه. دليلنا أن ما ذكرناه مقطوع على إجزائه، و ما ذكره ليس على إجزائه دليل، فالاحتياط أيضا يقتضي ما قلناه.<sup>۱</sup>

اگر به اندازه‌ای از کعبه دور شود که دور «سقایه» و «چاه زمزم» طواف کند، طوافش صحیح نیست. «شافعی» می‌گوید: طوافش صحیح است. دلیل

۱. الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۵، م ۱۳۳.



مدعای ما این است که به صحت طواف در این محدوده قطع داریم، اما دلیلی بر اجزای طواف در محدوده‌ای که گفته‌اند (طواف از پشت زمزم) نداریم. بنابراین مقتضای احتیاط همان است که ما گفتیم. افزون‌براین، همان‌گونه‌که در فصل بعدی خواهد آمد، برخی از قداما همچون شیخ صدوق، مخالف این نظریه هستند و بسیاری دیگر از جمله شیخ مفید و سیدمرتضی و حلبی و سلار و... - که در ضمن بیان شرایط طواف، سخنی از شرطیت وقوع طواف بین بیت و مقام به میان نیاورده‌اند - در واقع، این نظریه را نپذیرفته‌اند. بنابراین ادعای اجماع در این مسئله ادعایی بی‌پشتوانه است.

#### دلیل چهارم: شهرت

همان‌گونه که در گفتار پیشین و هنگام گزارش اقوال فقها بیان گردید، برخی مکان کنونی مقام ابراهیم را در محدوده طواف دخیل دانسته، این دیدگاه را مشهور بین فقها دانستند.<sup>۱</sup> با استناد به شهرت، دیگر تردیدی در صحت این نظریه وجود ندارد.

#### اشکال

شهرت بر سه قسم است:

۱. شهرت روایی؛ یعنی راویان بسیاری روایت را نقل کرده باشند که در مقابل آن، ندرت و شذوذ قرار می‌گیرد. مشهور فقها، این قسم را از جمله مرجحات باب تعارض می‌دانند؛
۲. شهرت عملی؛ یعنی مشهور فقها در عمل و در مقام حکم دادن، به خبر و

۱. ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۱۸۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۵؛ المدارک، ج ۸، ص ۱۳۰.



روایتی استناد کرده باشند که این شهرت جابر ضعف سند روایت خواهد بود؛  
۳. شهرت فتوایی؛ به این معنا که فتوایی مشهور باشد؛ بی آنکه مستند آن فتوا  
مشخص باشد؛ یا به دلیل نبود روایتی در مقام؛ یا آنکه روایت برخلاف آن فتوا یا  
بر طبق آن وجود دارد، اما مشخص نیست که فتوا مستند به آن روایت بوده است  
یا خیر.<sup>۱</sup>

از اقسام سه‌گانه شهرت، تنها شهرت فتوایی می‌تواند یک دلیل مستقل قلمداد  
شود. از طرفی، به احتمال قوی، فتوای مشهور فقها مستند به روایت محمد بن  
مسلم است؛ از این رو این شهرت نمی‌تواند دلیلی بر تقدیم این نظریه باشد و برای  
ارزیابی آن، باید همان روایت، بررسی و ارزیابی شود که تفصیل آن گذشت.

۱. ر.ک: فوائد الأصول، ج ۳، ص ۱۵۳؛ نهاية الأفكار، ضیاءالدین عراقی، ج ۳، ص ۹۹؛ مصباح الأصول، سیدابوالقاسم  
خویی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ دراسات فی علم الأصول، سیدابوالقاسم خویی، ج ۳، ص ۱۴۷.



## فصل دوم: عدم موضوعیت مقام ابراهیم علیه السلام در محدوده طواف

### گفتار اول: فائین به عدم موضوعیت مقام

در مقابل دیدگاه پیشین، برخی از فقها معتقدند که مکان کنونی مقام ابراهیم، موضوعیتی در محدوده طواف ندارد.

از میان قدما، شیخ صدوق علیه السلام و از میان متأخران، «محقق اردبیلی علیه السلام» این دیدگاه را برگزیده‌اند.

شیخ صدوق علیه السلام در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه، می‌گوید، تنها روایاتی را نقل می‌کند که خود وی طبق آن فتوا می‌دهد و آنها را حجت بین خود و پروردگارش می‌داند. وی می‌نویسد:

وَلَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أُفْنِي  
بِهِ وَأَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ وَأَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ  
تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ.<sup>۱</sup>

هدف من در این کتاب با هدف نویسندگان دیگر در جمع‌آوری همه

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.



روایات، تفاوت دارد. هدف من نقل روایاتی است که طبق آنها فتوا می‌دهم و به صحت آنها حکم می‌کنم و معتقدم که آن روایات بین من و پروردگارم حجت هستند.

از طرف دیگر، ایشان صحیح حلبی را - که مهم‌ترین مستند طرفداران عدم موضوعیت است - در کتاب خود نقل کرده است.<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان این نظریه را به ایشان نسبت داد.

محقق اردبیلی رحمته الله علیه نیز با استناد به همین روایت، این دیدگاه را پذیرفته است. وی در این باره می‌نویسد:

الظاهر ان وجوب كون الطواف بين البيت و المقام فيكون المقام خارجاً عن الطواف و على يمين الطائف ممّا لا خلاف فيه عند الأصحاب .... إلا أنه روى في الفقيه (في الصحيح) عن أبان عن محمد الحلبي قال: «سألت أبا عبد الله عن الطواف خلف المقام؟ قال: ما أحب ذلك، و ما أرى به بأساً فلا تفعله، إلا أن لا تجد منه بداً». فإنها ظاهرة في الجواز خلف المقام على سبيل الكراهة و تزول مع الضرورة و لكن قال في المنتهى: و هي تدل على جواز، ذلك مع الضرورة و الزحام و شبهه. و أنت تعلم أنّ دلالتها على ما قلناه أظهر.<sup>۲</sup>

ظاهراً در مورد وجوب طواف بین مقام و کعبه... در میان اصحاب اختلافی نیست. اما روایت صحیحی که در کتاب من لایحضره الفقیه نقل شده... ظاهر در این است که طواف پشت مقام به صورت کراهت - که آن هم در صورت ضرورت، رفع می‌شود - جایز است. البته علامه در «منتهی» می‌نویسد: این روایت بر جواز [طواف در پشت مقام] در موارد ضرورت،

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲. مجمع الفائدة و البرهان، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، ج ۷، ص ۸۷.



مانند شلوغی و مانند آن، دلالت دارد. اما واضح است که روایت در آنچه ما بیان کردیم، ظاهرتر است.

تعدادی از فقها نیز همچون «صاحب مدارک، صاحب ذخیره و محقق نراقی رحمتهما الله» به همین دیدگاه گرایش دارند و تنها ترس از مخالفت مشهور، آنها را از فتوادادن بازداشته است. این فقها نظر خود را پس از نقل روایت حلبی مطرح کرده‌اند. صاحب مدارک رحمتهما الله می‌نویسد:

و مقتضی الروایة الجواز علی کراهیة، و ظاهر الصدوق الإفتاء بمضمونها. و هو غیر بعید، إلا أن المشهور أولى.<sup>۱</sup>

مقتضای این روایت (صحیح حلبی) جواز به صورت کراهت است و ظاهر [سخن] شیخ صدوق نیز این است که طبق آن فتوا داده است. این نظریه بعید نیست، اما نظریه مشهور بهتر است.

«محقق سبزواری رحمتهما الله»، صاحب ذخیره، در این باره می‌نویسد:

و مقتضی الروایة الکراهة و ظاهر الصدوق الإفتاء بمضمونها ... و العدول عن هذه الروایة مشکل إلا أن الاحتیاط فی هذا القول المشهور.<sup>۲</sup>

مقتضای این روایت (صحیح حلبی) کراهت [طواف از پشت مقام] است و ظاهر [سخن] شیخ صدوق رحمتهما الله نیز این است که طبق آن فتوا داده است ... عدول از این روایت مشکل است، اما احتیاط در عمل به دیدگاه مشهور است.

محقق نراقی رحمتهما الله می‌نویسد:

ولولا شدوذ القول به و مخالفته للشهرة القديمة، بل إجماع القدماء، بل مطلقاً، لعدم قائل صریح به أصلاً و لا ظاهر سوى الصدوق الغير القادح مخالفته فی

۱. المدارک، ج ۸، ص ۱۳۱.

۲. ذخیره المعاد، محمدباقر بن محمد مؤمن سبزواری (محقق سبزواری)، ج ۲، ص ۶۲۸.



الإجماع لكان حسنا، إلا أنّ ما ذكرناه يمنع المصير إليه، ويخرج الموثقة عن حيز الحجية. فالقول الأول هو المفتى به و المعول<sup>۱</sup>.

اگر این دیدگاه شاذ نبود و مشهور قدما با آن مخالفت نمی کردند،.... نظریه خوبی بود، اما همین امور مانع انتخاب این نظریه می شود و موثقه حلبی را از حجیت می اندازد؛ بنابراین دیدگاه نخست (محدود بودن مطاف به فاصله بین کعبه و مقام) فتوای ماست.

برخی از فقها نیز همچون «صاحب حدائق» در این مسئله توقف کرده اند.<sup>۲</sup> البته برخی از فقهای هم که در ضمن بیان شرایط طواف، سخنی از شرطیت وقوع طواف بین بیت و مقام به میان نیاورده اند، در واقع همین دیدگاه را پذیرفته اند؛ زیرا اهمیت موضوعیت جایگاه مقام ابراهیم در طواف، با توجه به ابتلای عمومی به آن، کمتر از اهمیت طهارت و دیگر شروط صحت طواف نیست. براین اساس مطرح نکردن این شرط، از روی غفلت نبوده است؛ چراکه بیشتر این فقها به شرایط واجب دیگر و حتی آداب مستحب طواف اشاره کرده اند. بنابراین می توان عدم شرطیت وقوع طواف بین بیت و مقام را به آنها نسبت داد.<sup>۳</sup>

در میان قدما صاحب کتاب «فقه الرضا»<sup>۴</sup>، شیخ صدوق در «الهدایة»<sup>۵</sup> و «المقنع»<sup>۶</sup>، شیخ مفید در «المقنعة»<sup>۷</sup>، سیدمرتضی در «جمل العلم و العمل»<sup>۸</sup>، شیخ

۱. مستند الشیعة، ج ۱۲، ص ۷۶.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۱۱۲.

۳. المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴. فقه الرضا، منسوب به امام رضا علیه السلام، ص ۲۱۹.

۵. الهدایة، محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ص ۲۲۸.

۶. المقنع، محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ص ۲۸۶.

۷. المقنعة، محمدبن محمدبن نعمان (شیخ مفید)، صص ۴۰۰ - ۴۰۴.

۸. جمل العلم و العمل، علی بن حسین موسوی (سید مرتضی)، ص ۱۰۸.





طوسی در «الجمل و العقود»<sup>۱</sup> و «الاقتصاد»<sup>۲</sup>، حلبی در «الکافی فی الفقه»<sup>۳</sup> و سلار در «المراسم»<sup>۴</sup>، از جمله کسانی هستند که در ضمن شرایط و آداب طواف، به شرطیت محدوده بین بیت و مقام، اشاره‌ای نکرده‌اند. مشهور فقهای معاصر نیز به همین نظریه معتقدند: «محقق خویی رحمته الله» در این باره می‌نویسد:

فالمحصل أنّ الطّواف بالنسبة إلى البُعد و القُرب إلى الكعبة غیر محدد بحد، بل

العبرة بصدق الطّواف حول البيت عرفاً و إن كان خلف المقام.<sup>۵</sup>

بنابراین طواف نسبت به نزدیکی یا دوری از کعبه، محدوده خاصی ندارد و ملاک، صدق عرفی طواف به دور خانه خداست؛ هر چند پشت مقام باشد.

سید عبدالاعلی سبزواری رحمته الله نیز بر همین عقیده است.<sup>۶</sup> آیات عظام «سیستانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی و مقام معظم رهبری - دامت برکاتهم -» نیز معتقدند که طواف، محدوده خاصی ندارد و تا هر جای مسجد الحرام که عرف، آن را طواف کعبه بشمارد، طواف صحیح است. البته طواف در محدوده بین کعبه و مقام بهتر است.<sup>۷</sup>

آیت الله «گلپایگانی رحمته الله» و آیت الله «صافی - حفظه الله -» نیز معتقدند: طواف تا جایی صحیح است که جمعیت طواف‌کننده متصل به یکدیگر، مشغول طواف باشند.<sup>۸</sup>

۱. الجمل و العقود، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ص ۱۳۸.

۲. الاقتصاد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ص ۳۰۳.

۳. الکافی فی الفقه، ابوالصلاح حلبی، صص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۴. المراسم العلویة، حمزة بن عبدالعزیز سلار دیلمی، ص ۱۱۰.

۵. موسوعة الإمام الخویی، ج ۲۹، ص ۴۶.

۶. مهذب الأحکام، ج ۱۴، ص ۶۳.

۷. مناسک حج محشی، صص ۳۳۶ - ۳۳۸، م ۵۹۲ و ۵۹۳.

۸. همان، ص ۳۳۷، م ۵۹۲.



## گفتار دوم: ارزیابی ادله قائلین به عدم موضوعیت مقام

### دلیل اول: صحیح حلبی

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الطَّوَّافِ حَلْفَ الْمَقَامِ؛ قَالَ: مَا أَحَبُّ ذَلِكَ وَ مَا أَرَى بِهِ بَأْسًا فَلَا تَفْعَلْهُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ بُدًّا.<sup>۱</sup>

حلبی می گوید: از امام صادق درباره طواف پشت مقام پرسیدم. حضرت فرمود: آن را دوست ندارم، ولی در آن اشکالی نمی بینم، پس تو آن را انجام نده؛ مگر اینکه چاره ای غیر از آن نداشته باشی.

### بررسی سند روایت

سند روایت چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ».

ابان به قرینه مروی عنه، «ابان بن عثمان» است<sup>۲</sup> و تردیدی در وثاقت او نیست، بلکه وی یکی از اصحاب اجماع است.<sup>۳</sup> «محمد بن علی حلبی»<sup>۴</sup> نیز توثیق خاص دارد و اسناد شیخ صدوق تا ابان هم مشکلی ندارد. بنابراین روایت از نظر سندی، معتبر و صحیح است.

### اسناد شیخ صدوق علیه السلام به ابان بن عثمان

شیخ صدوق علیه السلام در مشیخه کتاب فقیه می نویسد:

و ما كان فيه عن أبان بن عثمان فقد روئته عن محمد بن الحسن - رضي الله عنه -

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۹۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۵۱، ح ۲.

۲. منتقى الجمال، حسن بن زین الدین (شهید ثانی)، ج ۳، ص ۲۶۴؛ مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۸۷.

۳. رجال کشی، ص ۳۷۵، رقم ۷۰۵.

۴. همان، ص ۹۸، رقم ۲۴۵.



عن محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد و أيوب بن نوح و إبراهيم بن هاشم و محمد بن عبد الجبار، كلهم عن محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى، عن أبان بن عثمان الأحمري<sup>۱</sup>.

درواقع این اسناد از هشت طریق صحیح تشکیل یافته است:

۱. شیخ صدوق از «محمد بن حسن» از «محمد بن حسن صفار» از «یعقوب بن یزید» از «محمد بن ابی عمیر» از ابان؛
۲. شیخ صدوق از محمد بن حسن از محمد بن حسن صفار از یعقوب بن یزید از «صفوان بن یحیی» از ابان؛
۳. شیخ صدوق از محمد بن حسن از محمد بن حسن صفار از «ایوب بن نوح» از محمد بن ابی عمیر از ابان؛
۴. شیخ صدوق از محمد بن حسن از محمد بن حسن صفار از ایوب بن نوح از صفوان بن یحیی از ابان؛
۵. شیخ صدوق از محمد بن حسن از محمد بن حسن صفار از «ابراهیم بن هاشم» از محمد بن ابی عمیر از ابان؛
۶. شیخ صدوق از محمد بن حسن از محمد بن حسن صفار از ابراهیم بن هاشم از صفوان بن یحیی از ابان؛
۷. شیخ صدوق از محمد بن حسن از محمد بن حسن صفار از «محمد بن عبد الجبار» از محمد بن ابی عمیر از ابان؛
۸. شیخ صدوق از محمد بن حسن از محمد بن حسن صفار از محمد بن عبد الجبار از صفوان بن یحیی از ابان.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۸۴.



## بررسی دلالت روایت

### تقریب استدلال

این روایت تصریح می‌کند که طواف در خارج از محدوده و از پشت مقام جایز است؛ ولی کراهت و مرجوحیت دارد که البته در صورت اضطرار، این مرجوحیت نیز برداشته می‌شود.<sup>۱</sup>  
بر این تقریب دو اشکال وارد است:

### اشکال اول

بخش‌های این روایت دچار گونه‌ای تناقض درونی است. چگونه ممکن است بین عبارت «مَا أَحَبُّ ذَلِكَ» و «مَا أَرَىٰ بِهِ بَأْسًا» جمع کرد؟ نفی دوست داشتن، ظهور در حرمت دارد و نفی بَأْس، ظهور در جواز دارد. بنابراین در دلالت آن، گونه‌ای تشویش و تهافت است.

### پاسخ

دوست نداشتن، ظهوری در حرمت ندارد؛ به‌ویژه اینکه امام به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «مَا أَحَبُّ ذَلِكَ»؛ «من آن را دوست ندارم» و نمی‌فرماید که محبوب خداوند نیست. هم‌چنین اگر نفی حب ظاهر در حرمت باشد، صراحت نفی بَأْس، قرینه‌ای بر حمل آن بر مرجوحیت خواهد بود و عرف در این گونه گفتارها، هیچ‌گونه تناقض و تهافتی نمی‌بیند؛ بلکه آن را دلیلی برای مرجوحیت قضیه می‌داند.

### اشکال دوم

مشهور از این روایت اعراض کرده‌اند و اعراض مشهور از یک روایت

۱. موسوعة الإمام الخویی، ج ۲۹، ص ۴۶.



– چنانچه آن روایت از نظر سندی هم صحیح باشد – باعث وهن روایت می شود؛ تا جایی که گفته اند: «کَلِمَا اِزْدَادَتْ صِحَّةَ اِزْدَادَتْ ضَعْفًا»<sup>۱</sup>؛ یعنی هراندازه سند روایت معرض عنه قوی تر باشد، اعراض مشهور نشانه ضعف بیشتر آن است؛ چون حتماً روایت مشکلی داشته است که اصحاب با وجود صحت آن، به مضمونش عمل نکرده اند.<sup>۲</sup>

#### پاسخ اول

برخی در کبرای استدلال خدشه کرده، بر این باورند که همان گونه که شهرت، ضعف سند و دلالت را جبران نمی کند، اعراض مشهور از یک روایت نیز در صحت سند یا دلالت آن خدشهای وارد نمی سازد.<sup>۳</sup>

#### اشکال بر پاسخ اول

این بحث، بحثی اصولی است و در جای خود ثابت شده که اعراض مشهور از یک روایت، با وجود مبانی مختلف آنان، موجب وهن آن روایت است. بنابراین اگر اعراض ثابت شود، مجالی برای استدلال به روایت معرض عنه نیست.<sup>۴</sup>

#### پاسخ دوم

با توجه به اقوال فقها – که در گفتار پیشین گزارش شد – نمی توان ادعای اعراض را پذیرفت؛ به عبارت دیگر اصل اعراض از جهت صغروی ثابت نیست؛

۱. منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع – کتاب الطهارة، ملاحیب الله شریف، ج ۱، ص ۴۷۴؛ تقریر بحث السید

البروجردی، آقاحسین طباطبایی بروجردی، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲. شرح تبصرة المتعلمین، آقاضیاءالدین عراقی، ج ۴، ص ۱۱۵؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۳۱۳.

۳. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۱، ص ۹۵.

۴. برای نمونه ر.ک: فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۵۴.



چراکه امثال شیخ صدوق علیه السلام طبق این روایت فتوا داده و برخی نیز محدوده طواف را در ضمن شرایط طواف نیاورده‌اند که این خود، دلیل بر آن است که ایشان معتقد به محدوده‌ای برای طواف نبوده و چه بسا به سبب استناد به همین صحیح حلبی، معتقد به این نظریه شده‌اند. با توجه به نقل روایت در کتابی مانند من لایحضره الفقیه - که به ادعای نویسنده‌اش، روایات آن برگرفته از کتب مشهور است - احتمال نرسیدن صحیح حلبی به دست کسانی که بر طبق آن فتوا نداده‌اند،<sup>۱</sup> پذیرفتنی نیست.

از طرف دیگر، اعراض مشهور هنگامی موهن روایت است که کاشف از خللی در نقل یا منقول باشد و اگر احتمال داده شود که اعراض از جهت صناعی بوده است، موهن نخواهد بود. در مورد روایت محل بحث، اطمینان وجود دارد که عمل نکردن مشهور، به دلیل آن بوده است که مشهور، میان این دو روایت تعارض دیده‌اند؛ از این رو توقف کرده و با رجوع به اصل عملی احتیاط، این روایت را کنار گذاشته‌اند؛ یا با رجوع به مرجحاتی، مانند موافقت با عامه، صحیح حلبی را بر تقیه حمل کرده‌اند.

### دلیل دوم: سیره معصومین

سیره حضرات معصومین بر رعایت شریعت جد بزرگوارشان و تذکر و توجه دادن مردم به بدعت‌ها و تحریف و انحراف‌ها در سنت او بوده است؛ به گونه‌ای که اگر گروهی از مسلمانان به رفتار و عملکردی مخالف با شریعت حق و سنت واقعی اهتمام می‌ورزید و آن عمل مورد ابتلای عموم مسلمانان و در مرثا و منظر همگان قرار داشت، اهل بیت بر حکم آن مسئله اهتمام ورزیده، مخالفت

۱. فقه الحج، لطف‌الله صافی گلپایگانی، ج ۴، ص ۳۸.



خود با آن حکم را برای اصحاب خود بیان و بر آن تأکید می‌کردند؛ چه در مسائل کلی و چه جزئی؛ یعنی همان‌گونه بر عدم حجیت قیاس و استحسانات و... تأکید می‌کردند که بر عدم جواز مسح بر خفّ و شستن سر و پا در مسح و... تأکید می‌ورزیدند.

در مسئله مورد بحث، نظر معروف، مقبول و اتفاقی اهل سنت بر موضوعیت نداشتن جایگاه مقام ابراهیم در طواف است.<sup>۱</sup> همچنین این مسئله از مسائل مورد ابتلا و همگانی جامعه اسلامی، به‌ویژه در موسم حج بوده است. از این‌رو اگر اهل بیت حکم واقعی مسئله را چنین نمی‌دانستند، باید به‌گونه‌ای، حکم را بیان می‌کردند تا مجالی برای تردید اصحابشان نماند؛ یعنی واضح و مکرر، حکم را بیان می‌کردند که در آن صورت، حتماً به ما می‌رسید.

در این مسأله، اگر محدوده معتبر بود، نباید تنها یک روایت در خصوص محدوده وارد می‌شد؛ آن هم روایتی که از جهت سندی، مضمهره و دچار تشویش دلالی و متعارض با صحیح حلبی است. بنابراین اگر نظر اهل بیت بر طواف در محدوده بود، بایستی با دلالتی روشن و به کرات، بیان می‌شد و تکرار نیز وصول به ما را در پی می‌داشت؛ حال آن‌که چنین نیست. پس موضوعیت نداشتن مقام در طواف ثابت خواهد شد.<sup>۲</sup>

#### اشکال

این دلیل از دو جهت محل تأمل و دقت است:

۱. ر.ک: الأم، ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی، ج ۳، صص ۲۵ و ۲۶؛ الوسیط فی المذهب، ابو حامد غزالی، ج ۲، ص ۶۴۵؛ المحلّی، ابن حزم اندلسی، ج ۷، ص ۱۸۱؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمان جزیری و همکاران، ج ۱، صص ۸۵۹ و ۸۶۰.
۲. ر.ک: المبسوط فی فقه المسائل المعاصره، الحج و العمره، ج ۲، صص ۱۲۳ - ۱۳۰.



اولاً، اصل دیدگاه عامه در زمان صدور روایت، قابل اثبات نیست؛ زیرا می‌بایست دیدگاه‌های فقهای را یافت که نظریه آنها در زمان امام صادق مورد پذیرش حکومت بوده است. بررسی نظر ائمه مذاهب چهارگانه اهل سنت فایده‌ای ندارد؛ چون هیچ‌یک از آنها در زمان امام صادق علیه السلام فقیه شناخته شده و مورد پذیرش حکومت نبوده‌اند.

ثانیاً، ممکن است اهل بیت نظر حق را بیان و حتی آن را تکرار کرده باشند، ولی به دست ما نرسیده است. چنین نیست که تکرار، مستلزم وصول به ما باشد. بله، چنانچه مراد مستدل آن است که شرطیت محدوده طواف برای ما ثابت نیست، چون دلیل محکمی بر آن وجود ندارد، این بحث دیگری است که در اصول عملیه مطرح خواهد شد.



## فصل سوم: جمع‌بندی ادله

بررسی ادله طرفداران و منکران موضوعیت جایگاه مقام ابراهیم در محدوده طواف، نشان می‌دهد که در متن مضمرة محمد بن مسلم اضطراب و تشویشی وجود دارد که سند روایت را از اعتبار می‌اندازد. بنابراین بدون هیچ مشکل، نظریه دوم پذیرفته خواهد شد.

البته اگر دلالت آن تام و کامل قلمداد شود، باید برای رسیدن به نتیجه، مراحل اجتهاد در مسائل فقهی پیموده شود؛ به عبارت دیگر وقتی مدلول روایات در تعارض بدوی قرار گرفت، باید بین آن دو جمع عرفی شود و اگر جمعی بین آنها وجود نداشت و تعارض مستقر بود، تعادل و تراجیح مطرح می‌شود؛ یعنی مرجحات منصوص (موافقت با کتاب، مخالفت با عامه و شهرت) موجب تقدیم یکی از دو روایت بر دیگری خواهد بود، و اگر هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشت، اصل لفظی و فوقانی، تبیین‌کننده حکم قضیه است و در مرحله آخر، چنانچه اصل لفظی در بین نبود، اصول عملیه مطرح می‌شود.

بنابراین در ادامه، برای جمع‌بندی و دسته‌بندی بهتر این بخش، مطالب در سه مرحله ارائه می‌گردد:



### مرحله نخست: جمع عرفی

برای جمع بین دو روایتی که مستند دیدگاه اول و دوم است، چند وجه جمع می‌توان مطرح کرد:

#### وجه اول: حمل ظاهر بر نص

برخی معتقدند روایت اول (مضمرة محمد بن مسلم) با توجه به عبارت «فَمَنْ جَاَزَهُ فَلَيْسَ بِطَائِفٍ»؛ «هر کس از این محدوده بگذرد، طواف کننده نیست»، در بطلان طواف در خارج از محدوده صراحت دارد. پس روایت دوم (صحیح حلبی) را که با توجه به عبارت «مَا أَحْبَبْتُ ذَلِكَ وَمَا أَرَى بِهِ بَأْسًا»؛ «آن را دوست ندارم، ولی در آن اشکالی نمی‌بینم» ظهور در کراهت دارد، بر منع و حرمت حمل می‌کنیم.<sup>۱</sup>

#### اشکال

عبارت «مَا أَحْبَبْتُ ذَلِكَ»؛ «آن را دوست ندارم» ظهور در کراهت دارد، اما عبارت «وَمَا أَرَى بِهِ بَأْسًا»؛ «در آن اشکالی نمی‌بینم» صریح در جواز است و نمی‌توان آن را بر منع و حرمت حمل کرد.

#### وجه دوم: حمل صحیح حلبی بر حال ضرورت

با توجه به ذیل صحیح حلبی «فَلَا تَفْعَلُهُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ بُدًّا»؛ «پس تو آن را انجام نده؛ مگر اینکه چاره‌ای غیر از آن نداشته باشی»، این روایت تنها در حال ضرورت، طواف در بیرون از محدوده را جایز می‌داند. پس مضمرة محمد بن مسلم بدون هیچ معارض، در غیر حال ضرورت، برای طواف، محدوده قرار داده است و خروج از محدوده را مبطل می‌داند.

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۴۴۰.



چه بسا «ابن جنید»، علامه حلی و برخی از معاصران که در حال ضرورت، طواف در خارج از محدوده را جایز شمرده‌اند، با توجه به همین وجه جمع، معتقد به این تفصیل شده‌اند.

#### اشکال

با دقت در عبارت «مَا أَحَبُّ ذَلِكَ وَ مَا أَرَىٰ بِهِ بَأْسًا فَلَا تَفْعَلْهُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ بُدًّا»؛ «آن را دوست ندارم، ولی در آن اشکالی نمی‌بینم. پس تو آن را انجام نده؛ مگر اینکه چاره‌ای غیر از آن نداشته باشی»، مشخص می‌شود که معنای ذیل حدیث چنین است که طواف در خارج از محدوده، در حال عادی، کراهت دارد و در حال ضرورت، کراهت برطرف می‌شود؛ نه اینکه در ضرورت، تحریم برداشته شود.<sup>۱</sup>

#### وجه سوم: حمل مضمرة بر فرد افضل

برخی معتقدند با توجه به صحیح حلبی، محدوده‌ای که در مضمرة محمد بن مسلم وارد شده است (جایگاه مقام ابراهیم)، بر فرد افضل حمل می‌شود.

#### اشکال

چنانچه مدلول مضمرة را بدون خدشه بدانیم، نمی‌توان حمل بر فرد افضل را پذیرفت؛ چون این روایت، طواف از بیرون محدوده را طواف ندانسته است.<sup>۲</sup>

#### وجه چهارم: حمل مضمرة بر نفی کمال

برخی معتقدند جمله «فَمَنْ جَاؤَهُ فَلَيْسَ بِطَائِفٍ» در مضمرة محمد بن مسلم، همانند «لا صلاة لجار المسجد الا في المسجد» است که به اتفاق فقها، حمل بر نفی کمال

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۱۱۱.

۲. التهذيب في مناسك العمرة و الحج، ج ۳، ص ۳۵.



(نه نفی صحت) می‌شود؛ یعنی با توجه به صحیح حلبی، طواف در خارج از محدوده صحیح است؛ اما طواف کامل، طواف در بین کعبه و مقام ابراهیم است.<sup>۱</sup>

### اشکال

این وجه فی نفسه، وجه مقبولی است. اما برخی از جمله‌های مضمومه قابل حمل بر این وجه نیست. چگونه می‌توان عبارات‌های ذیل را که صریح در نفی صحت هستند، بر نفی کمال حمل کرد؟

سَأَلْتَهُ عَنْ حَدِّ الطَّوَّافِ بِالْبَيْتِ الَّذِي مَنْ خَرَجَ عَنْهُ لَمْ يَكُنْ طَائِفًا بِالْبَيْتِ.

از او در مورد محدوده طواف کعبه پرسیدم؛ محدوده‌ای که اگر طواف کننده از آن بیرون رود، گویا به دور کعبه طواف نکرده است.

فَكَانَ الْحُدُّ مَوْضِعَ الْمَقَامِ الْيَوْمَ فَمَنْ جَارَهُ فَلَيْسَ بِطَائِفٍ.

محدوده طواف [در آن زمان هم] جایگاه مقام بوده است. هر کس از این محدوده بگذرد، طواف کننده نیست.

فَمَنْ طَافَ فَتَبَاعَدَ مِنْ نَوَاحِيهِ أَبْعَدَ مِنْ مَقْدَارِ ذَلِكَ كَانَ طَائِفًا بغيرِ الْبَيْتِ بِمَنْزِلَةِ مَنْ طَافَ بِالْمَسْجِدِ لِأَنَّهُ طَافَ فِي غَيْرِ حَدٍّ وَلَا طَوَّافَ لَهُ.

بنابراین هر کس در طواف از این مقدار فراتر رود و دور شود، دور غیر کعبه طواف کرده و گویا دور مسجد چرخیده؛ زیرا خارج از محدوده طواف کرده است و برای او طواف به شمار نمی‌آید.

پس به این وجه جمع نیز نمی‌توان استناد کرد.

### نتیجه

اگر دو روایت مورد استناد طرفین از جهت دلالتی پذیرفته شوند و به اصطلاح،

۱. ر.ک: المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، ج ۲، ص ۱۱۶.



متکافی باشند، در مرحله جمع عرفی، نمی‌توان هیچ یک از وجوه یادشده را پذیرفت؛ چون همه آنها مخدوش و دچار اشکال هستند و نمی‌توان بین این دو روایت وجه جمعی عرفی یافت. بنابراین تعارض مستقر می‌باشد و در مرحله بعدی، تعادل و ترجیح مطرح می‌شود.<sup>۱</sup>

### مرحله دوم: تعادل و ترجیح

در باب تعادل و ترجیح در علم اصول، مرجحات منصوص، به پنج دسته ترجیح به احدیث، ترجیح به صفات، ترجیح به شهرت، ترجیح به موافقت با کتاب و ترجیح به مخالفت با عامه، تقسیم شده است و حجیت آنها ارزیابی می‌شود.<sup>۲</sup> در این میان، سه مرجح نزد بیشتر اصولیون پذیرفته شده است که ما در اینجا فارغ از بحث کبروی، ضمن اشاره به آنها، مشخص می‌کنیم که هر یک از این دو روایت با کدام یک از مرجحات، بر دیگری مقدم می‌شود.

### موافقت با کتاب

آیه شریفه ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾؛ «بر گرد آن خانه کهن (کعبه) طواف به جای آورند». (حج: ۲۹)، طواف دور کعبه را واجب کرده است و هرآنچه را بر آن طواف صدق کند، شامل می‌شود. بنابراین از آنجا که بر طواف در خارج از محدوده نیز طواف صدق می‌کند، می‌توان گفت، صحیح حلبی موافق با کتاب است و روایت مضمرة محمد بن مسلم با آن مغایرت دارد. پس طبق این مرجح، نظریه موضوعیت نداشتن جایگاه مقام ابراهیم در محدوده طواف ثابت می‌شود.

۱. اگر دلالت مضمرة مخدوش دانسته شود - که حق هم این است - صحیح حلبی و نظریه عدم موضوعیت جایگاه مقام در طواف پذیرفته می‌شود.

۲. ر.ک: بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۳۹۰.



### اشکال

آیه یادشده تنها در مقام بیان اصل مشروعیت طواف است و در مقام بیان شرایط و محدوده طواف نیست. بنابراین نمی‌توان با استناد به این مرجح، نظریه‌ای را اثبات کرد.

### مخالفت با عامه

هیچ‌یک از فقهای اهل سنت به محدوده طواف معتقد نیستند و طواف را در همه مسجدالحرام جایز می‌دانند.<sup>۱</sup> پس صحیح حلبی موافق با عامه و مضمهره محمد بن مسلم مخالف با عامه است؛ به‌ویژه اینکه عبارت‌های صحیح حلبی، نشان از تقیه‌ای بودن آن دارد؛ چراکه حضرت نخست می‌فرماید: «مَا أَحْبُّ ذَلِكَ»؛ «آن را دوست ندارم» که این حکم واقعی است؛ اما چون در آن زمان، مبتلای به تقیه بوده و این نظریه مخالف با تقیه بوده است، در ادامه می‌فرماید: «وَمَا أَرَى بِهِ بَأْسًا فَلَا تَفْعَلْهُ إِلَّا أَنْ لَا تَحِدَّ مِنْهُ بَدًّا»؛ «ولی در آن اشکالی نمی‌بینم، پس تو آن را انجام نده؛ مگر اینکه چاره‌ای غیر از آن نداشته باشی».

پس طبق این مرجح، نظریه اول (محدود بودن مطاف) مقدم می‌شود.<sup>۲</sup>

### اشکال

شناخت دیدگاه عامه در زمان صدور روایت امکان ندارد؛ زیرا می‌بایست دیدگاه فقهای دانسته شود که نظریه آنها در زمان امام صادق علیه السلام مورد پذیرش حکومت بوده است. نظر ائمه مذاهب چهارگانه اهل سنت فایده‌ای ندارد؛ چون در

۱. ر.ک: الأم، ج ۳، صص ۲۵ و ۲۶؛ الوسيط في المذهب، ج ۲، ص ۶۴۵؛ المحلی، ج ۷، ص ۱۸۱؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، صص ۸۵۹ و ۸۶۰.

۲. ر.ک: الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، جعفر سبحانی، ج ۴، ص ۱۰۴.



زمان امام صادق علیه السلام هیچ یک از آنها، فقیه شناخته شده و همسو با حکومت نبوده‌اند تا نظریه آنها مورد پذیرش حکومت باشد. افزون‌براین، شیخ طوسی در کتاب خلاف خود، تنها به شافعی اشاره کرده است که او معتقد به محدوده نیست؛ بی‌آنکه اشاره‌ای به دیدگاه دیگر مذاهب داشته باشد.<sup>۱</sup>

برداشت عرف از تنافی در عبارتهای صحیح حلبی نیز - چنان‌که در گذشته در تبیین دلالت آن بیان گردید - مرجوحیت است و ربطی به تقیه امام ندارد. بنابراین، این مرجح نیز نمی‌تواند دلیلی بر تقدیم یکی بر دیگری باشد.

### شهرت

برخی مدعی هستند که دیدگاه اول، مشهور بوده است و با این مرجح، موضوعیت جایگاه مقام ابراهیم در محدوده طواف ثابت می‌شود.<sup>۲</sup>

### اشکال

چنان‌که در گذشته بیان گردید، شهرت بر سه قسم است: شهرت روایی، شهرت فتوایی و شهرت عملی. مشهور اصولیون تنها شهرت روایی را یکی از مرجحات باب تعادل و ترجیح می‌دانند. ولی در این مبنا، اختلاف وجود دارد و برخی شهرت فتوایی و عملی را نیز مرجح به شمار آورده‌اند. برای روشن شدن مطلب محل بحث، اشکال استناد به هر سه شهرت بیان می‌شود:

اولاً، هیچ‌یک از دو نظریه، شهرت روایی ندارند و برای هریک، تنها به یک روایت استناد شده است.

۱. الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۴، م ۱۳۳.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۱۱۰؛ مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۱۸۳؛ المدارک، ج ۸، ص ۱۳۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۵.



ثانیاً، به احتمال قوی، فتوای مشهور فقها به روایت محمد بن مسلم مستند است؛ پس شهرت فتوایی نیز نمی‌تواند دلیلی بر تقدیم یکی بر دیگری باشد؛ چون شهرت فتوایی در صورتی اعتبار دارد که مستند فتوا دانسته نشود؛ وگرنه همان مستند ارزیابی می‌شود.<sup>۱</sup> افزون‌براین، کتب و دیدگاه بسیاری از قدما به دست ما نرسیده است.

ثالثاً، چنان‌که در گذشته نیز بیان شد، برخی از علما در ضمن بیان شرایط طواف، به محدوده اشاره‌ای نکرده‌اند و در واقع، آن را شرط ندانسته‌اند؛ از این رو نمی‌توان شهرت عملی بر اعتبار محدوده برای طواف را ادعا کرد. در نتیجه، نمی‌توان با هیچ‌یک از مرجحات سه‌گانه، نظریه‌ای را بر دیگری ترجیح داد.

#### مرحله سوم: رجوع به اصول

در بسیاری از مباحث فقهی، تحلیل و بررسی مسئله با «تأسیس اصل» آغاز می‌شود. تأسیس اصل پیش یا پس از مراجعه به ادله خاص مسئله، «با نگاه بیرونی» صورت می‌گیرد.

براین اساس، پس از اثبات اصل، تنها در شرایطی می‌توان از آن عدول کرد که «دلیلی» بر خلاف آن وجود داشته باشد و قهراً در مواردی که وجود چنین دلیلی به اثبات نرسیده است و تردیدی در کار باشد، باید به همان اصل استناد کرد.

به عبارت دیگر، تعیین اصل لفظی و عملی در مسئله، موجب می‌شود تا چنانچه به‌هرنحو (چه به جهت قصور سند یا دلالت یا تعارض ادله و فقدان مرجح)، نتوان به ادله خاص استناد کرد - که در مسئله حاضر چنین است - مرجع

۱. برای توضیح بیشتر رک: فوائد الأصول، ج ۳، ص ۱۵۳؛ نه‌ایة الأفکار، ج ۳، ص ۹۹؛ مصباح الأصول، ج ۲، ص ۱۴۱؛ دراسات فی علم الأصول، ج ۳، ص ۱۴۷.





در تعیین حکم و وظیفه مکلف، اصل لفظی - در صورت وجود - و اصل عملی - در صورت فقدان اصل لفظی - خواهد بود.

### ۱. اصل لفظی و اطلاقات فوقانی

آیه شریفه «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»؛ «بر گرد آن خانه کهن (کعبه) طواف به جای آورند». (حج: ۲۹)، طواف پیرامون کعبه را واجب کرده و اطلاق آن به گونه‌ای است که هرآنچه را بر آن طواف صدق کند، شامل می‌شود.

این مطلب از اطلاق برخی روایات نیز استفاده می‌شود؛ آنجا که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ تَطَّوَّفُ بِالْبَيْتِ»<sup>۱</sup>، «يُطَوَّفُ بِالْبَيْتِ»<sup>۲</sup>، «طُفَّ بِالْبَيْتِ»<sup>۳</sup> و «يَطَّوَّفُ بِهَذَا الْبَيْتِ»<sup>۴</sup>. البته در گذشته بیان شد که آیه شریفه در مقام بیان نیست و اطلاق و شمولیتی ندارد. همچنین ممکن است در خصوص روایات ادعا شود که در مقام بیان از این جهت نیستند و تنها در مقام تشریح اصل وجوب طواف بیان شده‌اند. بنابراین اطلاق و عموماتی وجود ندارد تا بتوان با استناد به آن، عدم محدوده را ثابت دانست.

البته روایات در یک سیاق نیستند<sup>۵</sup> و برخی در مقام بیان حکم طواف و شرایط آن، اشاره‌ای به محدوده نکرده‌اند<sup>۶</sup> که با استناد به آنها، می‌توان گفت، اصل لفظی و عمومات بیانگر موضوعیت نداشتن جایگاه مقام ابراهیم در طواف است.

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۱۲، ح ۶.

۲. همان، ص ۳۰۳، ح ۱۰.

۳. همان، ص ۴۰۶، ح ۱.

۴. همان، ص ۳۶، ح ۲.

۵. کافی، ج ۴، ص ۳۳۳، ح ۵ و ص ۵۱۲، ح ۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۳۱۳۰؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۵ و ص ۱۷۱، ح ۲ و ۳ و ۴.

۶. بصائرالدرجات، محمدبن حسن صفار، ج ۱، ص ۵۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۳۰.



## ۲. اصل عملی

گاه به هردلیل، نمی‌توان از روایات، حکم شرعی را به‌دست آورد؛ نه به‌صورت جمع عرفی و نه از راه مرجحات در فرض تعارض، و نه از راه عمومات و اطلاعات فوقانی. در چنین مواردی، باید حکم عملی مکلف روشن شود. مسئله محل بحث نیز از همین باب است و از آنجا که ملحوظ به حالت سابقه و از قبیل دوران بین محذورین نیست، اصل استصحاب و تخییر در آن جریان نمی‌یابد. پس برای کشف اصل عملی در این مسئله، برائت و احتیاط بررسی می‌شوند.

### اصل برائت

ما به برخی از شرایط طواف علم داریم؛ شرایطی همچون شروع و خاتمه به حجرالأسود، طهارت از حدث و... از طرفی، نسبت به شرط بودن محدوده جایگاه مقام ابراهیم در طواف، شک داریم. پس شک ما در اقل و اکثر ارتباطی است و در اقل و اکثر ارتباطی، اصل برائت جاری است. بنابراین نسبت به طواف در محدوده، برائت جاری، و به عدم شرطیت آن حکم می‌شود.<sup>۱</sup>

### اصل احتیاط

با انجام دادن طواف در خارج از محدوده، مکلف نسبت به بری‌الذمه شدن خود شک دارد. از طرفی، بنابر قاعده فقهی، اشتغال یقینی، برائت یقینی می‌طلبد؛ یعنی تکلیف را باید به‌گونه‌ای انجام داد که به سقوط تکلیف از عهده مکلف، یقین پیدا شود. بنابراین با جریان اصل احتیاط، طواف باید در محدوده کعبه تا

۱. ر.ک: مهذب الأحكام، ج ۱۴، ص ۶۰.



جایگاه مقام ابراهیم انجام گیرد.

در این راستا، شایسته است به سخنان شیخ طوسی رحمته الله علیه در خلاف و ابن زهره رحمته الله علیه در غنیه، در استناد به اصل عملی احتیاط اشاره شود.

شیخ طوسی رحمته الله علیه می نویسد:

إذا تباعد من البيت حتى يطوف بالسقاية و زمزم لم يجزه. و قال الشافعي: يجزيه. دليلنا ان ما ذكرناه مقطوع على إجزائه، و ما ذكره ليس على إجزائه دليل، فالاحتياط أيضاً يقتضي ما قلناه.<sup>۱</sup>

اگر به اندازه‌ای از کعبه دور شود که دور سقایه و چاه زمزم طواف کند، طوافش صحیح نیست. شافعی می گوید: طوافش صحیح است. دلیل مدعای ما این است که به مجزی بودن طواف در این محدوده قطع داریم، اما دلیلی بر اجزای طواف در محدوده‌ای که گفته‌اند (طواف از پشت زمزم) نداریم. بنابراین مقتضای احتیاط همان است که ما گفتیم.

ابن زهره رحمته الله علیه می نویسد:

و أن يكون بين البيت و المقام، فمن ترك شيئاً من ذلك لم يجزه الطواف، بدليل الإجماع الماضي ذكره و طريقة الاحتياط، و اليقين لبراءة الذمة، لأنه لا خلاف في براءة الذمة منه إذا فعل على الوجه الذي ذكرناه، و ليس على براءتها منه إذا فعل على خلافه دليل.<sup>۲</sup>

و اینکه طواف بین کعبه و مقام باشد؛ بنابراین هر کس یکی از این شرایط را و ا نهد، طوافش صحیح نخواهد بود؛ به دلیل اجماعی که گذشت و به دلیل احتیاط و تحصیل یقین به براءت ذمه؛ زیرا بی تردید، اگر طواف را به این

۱. الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۵، م ۱۳۳.

۲. الغنية، ص ۱۷۲.



صورت (بین کعبه و مقام) انجام دهد، ذمه‌اش از تکلیف مبرا می‌شود. اما اگر برخلاف آن باشد [و از پشت مقام طواف کند]، دلیلی بر براءت ذمه او نداریم.

### اشکال

پیش از بررسی این ادعا، لازم است تذکر دهیم که احتیاط‌های مطرح شده در سخنان برخی مثل صاحب حدائق از این باب نیست؛ بلکه از باب توقف و فتوا ندادن و عمل به احتیاط است.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که گفته شد، محل بحث از قبیل اقل و اکثر ارتباطی است؛ چراکه نمی‌دانیم طواف غیر از شرایط معلوم، به این شرط (در محدوده بودن) نیز مشروط است یا نه. در مورد منجزیت اقل، اختلافی بین اصولیون وجود ندارد. اما نسبت به جریان اصل عملی در مورد اکثر، محققان اختلاف نظر دارند. مشهور محققان<sup>۲</sup>، از جمله «شیخ انصاری<sup>۳</sup> و محقق عراقی<sup>۴</sup>» در مورد اکثر، معتقد به جریان براءت عقلی و شرعی هستند.

شیخ انصاری علیه السلام از برخی از اصحاب نقل کرده است که نه براءت شرعی و نه براءت عقلی، در مورد اکثر جاری نمی‌شوند.<sup>۵</sup> برخی دیگر نیز همچون «آخوند خراسانی علیه السلام» براءت عقلی را جاری نمی‌دانند؛ اما براءت شرعی را در مورد اکثر، جاری می‌دانند.<sup>۶</sup>

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۱۱۲.

۲. فرائد الاصول، مرتضی بن محمد انصاری، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳. ر.ک: فرائد الاصول، ج ۲، صص ۳۱۷ - ۳۱۸.

۴. ر.ک: نهاية الافکار، ج ۳، صص ۳۷۵ - ۳۸۰.

۵. ر.ک: فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۱۶.

۶. ر.ک: کفایة الاصول، محمد کاظم بن حسین آخوند خراسانی، صص ۳۶۳ - ۳۶۶.



هریک از این علما برای اثبات مدعای خود به ادله‌ای تمسک کرده‌اند که مفصلاً، در کتب اصولی مطرح شده است. با توجه به اینکه این بحث نیاز به مجال گسترده برای اشکال و پاسخ‌های محققان دارد، ما تنها دلیل قول صحیح را - که همان قول اول است - به اختصار، بیان می‌کنیم:

از آنجاکه وجوب به نحو انبساط، منحل می‌شود، دیگر از موارد علم اجمالی نخواهد بود و از حالات شک بدوی به شمار خواهد رفت؛ زیرا علم اجمالی تنها در دوران بین متباینین وجود دارد. بنابراین می‌توان نسبت به جزء زائد - که مشکوک است - براءت شرعی و عقلی را جاری کرد.<sup>۱</sup> براین اساس، در مورد محدوده طواف - که از قبیل اقل و اکثر ارتباطی است - جایی برای جریان احتیاط نیست و باید براءت جاری کرد.

۱. ر.ک: دروس فی علم الاصول، محمدباقر صدر، ج ۲، صص ۲۳۸ - ۲۴۰.



بخش سوم:  
نقش مقام ابراهیم علیه السلام در مکان  
نماز طواف





## فصل اول: موضوعیت مقام ابراهیم علیه السلام در مکان نماز طواف

### گفتار اول: طرفداران موضوعیت مقام ابراهیم علیه السلام در مکان نماز طواف

فارغ از بحث در زمینه وجوب یا استحباب نماز طواف<sup>۱</sup>، برخی از فقها جایگاه مقام ابراهیم را در مکان اقامه این نماز دخیل و آن را اجماعی می‌دانند.<sup>۲</sup> ولی گروهی این نظریه را اشهر<sup>۳</sup> و عده‌ای نیز آن را به مشهور فقهای شیعه نسبت می‌دهند.<sup>۴</sup> تعبیر گوناگون فقهای معتقد به موضوعیت مقام ابراهیم در نماز طواف، به چهار دسته تقسیم می‌شود که هر یک، بیان‌کننده نظر و عقیده جداگانه‌ای است:

### دسته نخست: اصل موضوعیت

عده‌ای با پذیرش موضوعیت مقام ابراهیم در صحت نماز طواف، اشاره‌ای

---

۱. برخی نظریه استحباب نماز طواف را به شاذ از اصحاب نسبت داده‌اند (الخلافاً، ج ۲، ص ۳۲۷، ۱۳۸م؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۷۶)، ولی ظاهراً در مورد اصل وجوب نماز طواف، اختلافی نیست و برای نظریه استحباب در میان فقها، قائلی یافت نشد. (جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۰۰).

۲. الغنیة، ص ۹۷.

۳. الدروس الشرعية، محمدبن مکی عاملی (شهید اول)، ج ۱، ص ۳۹۶.

۴. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۹۵؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۳۲۶؛ المدارک، ج ۸، ص ۱۳۳؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۱۳۴.



نکرده‌اند که نماز باید خلف مقام ابراهیم خوانده شود یا دو طرف آن هم کفایت می‌کند. تعابیر ایشان در تبیین موضوعیت مقام برای نماز طواف، «عند مقام ابراهیم»<sup>۱</sup> یا «فی مقام ابراهیم»<sup>۲</sup> یا هر دو تعبیر است.<sup>۳</sup> تعبیر «عند المقام»، هم با «خلف مقام» و هم با «دو طرف مقام» سازگار است، اما مشکل در تعبیر «فی المقام» است. برخی معتقدند باید ظاهر تعبیر «فی المقام» حفظ شده، در صورت امکان، نماز روی صخره خوانده شود.<sup>۴</sup> اما روشن است که این تعبیر در روایات وارد نشده و تنها در عبارات‌های فقها آمده است که می‌بایست توجیه شود.

محقق حلی رحمته الله علیه در شرائع می‌نویسد:

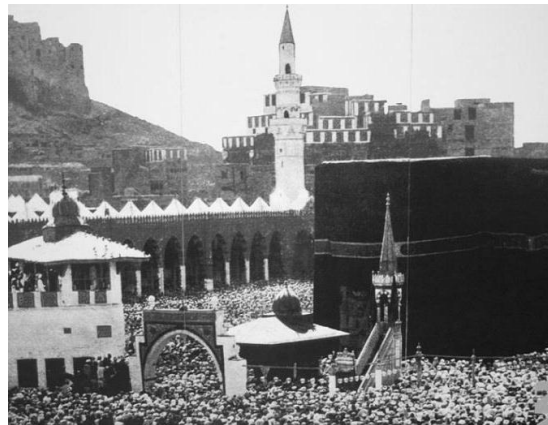
يجب أن يصلي ركعتي الطواف في المقام حيث هو الآن ولا يجوز في غيره فإن منعه زحام صلي وراءه أو إلى أحد جانبيه.<sup>۵</sup>  
واجب است دو رکعت نماز طواف در مقام کنونی اقامه شود و در غیر آن جایز نیست. البته اگر ازدحام جمعیت مانع از آن شد، می‌تواند پشت مقام یا یکی از دو طرف آن نماز طواف را بخواند.

۱. المقنعة، ص ۴۲۰؛ جمل العلم و العمل، ص ۱۰۹؛ الاقتصاد، ص ۳۰۳ و ۳۰۴؛ الجمل و العقود، ص ۱۳۹ و ۱۴۹؛ إشارة السبق، ابن‌ابی‌المجد علی‌بن‌حسن حلبی، ص ۱۳۲؛ الغنیة، ص ۹۷؛ إصباح الشیعة، ص ۱۶۷؛ الجامع للشرائع، ص ۱۹۹.

۲. الوسيلة، ص ۱۷۲؛ شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۲۴۳؛ المختصر النافع، ج ۱، ص ۹۳؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۳۲۶؛ تبصرة المتعلمین، ص ۷۸؛ إرشاد الأذهان، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر اسدی حلی (علامه حلی)، ج ۱، ص ۳۲۴؛ تذكرة الفقهاء، ج ۸، ص ۹۵؛ تحرير الأحكام، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر اسدی حلی (علامه حلی)، ج ۲، ص ۶. ۳. النهاية، ص ۲۴۲؛ المبسوط، ج ۱، ص ۳۶۰؛ المراسم، ص ۱۱۰ و ۱۱۴؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۷۷؛ قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۴۴۶.

۴. كشف اللثام، محمدبن‌حسن فاضل هندی، ج ۵، ص ۴۵۰.

۵. شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۲۴۳.



بقعه مقام ابراهیم علیه السلام در کنار باب بنی شیبیه و چاه زمزم

از آنجاکه به طور یقین، رسول اکرم صلی الله علیه و آله روی صخره نماز نخوانده است و اصلاً امکان اقامه نماز کامل، با رکوع و سجود، بر تکه سنگی با ابعاد مقام ممکن نیست، قطعاً مقصود این نیست که روی صخره نماز طواف خوانده شود.<sup>۱</sup> گویا منظور فقها از این تعبیر، آن است که در بقعه‌ای که روی مقام ابراهیم ساخته شده بود و بعدها تخریب شد، نماز خوانده شود که آن نماز قطعاً پشت مقام واقع می‌شود.<sup>۲</sup> مشکل در اینجا، آن است که در حال عادی، نماز داخل بقعه متعین نیست و می‌توان پشت ساختمان بقعه مقام یا دو طرف آن، طبق مبانی مختلف، نماز طواف را به جا آورد و جواز نماز در این مواضع، مشروط به حال ازدحام نیست.<sup>۳</sup>

### دسته دوم: موضوعیت خلف مقام

برخی علاوه بر پذیرش موضوعیت مقام ابراهیم برای نماز طواف، به شرط بودن خلف مقام تصریح کرده‌اند. از میان قدماء، «ابن ابی عقیل» و ابن جنید این

۱. ر.ک: الدروس، ج ۱، ص ۳۹۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۱۸.

۲. جامع المقاصد، علی بن حسین عاملی کرکی (محقق ثانی)، ج ۳، ص ۱۹۶.

۳. مسالک الأفهام، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، ج ۲، ص ۳۳۷.



دیدگاه را مطرح کرده‌اند. علامه از آنها چنین نقل می‌کند:

و قال ابن الجنید رحمته الله: رکعتا طواف الفریضة فریضة عقبیه خلف مقام ابراهیم،  
و کذا قال ابن ابي عقیل رحمته الله.<sup>۱</sup>

ابن جنید رحمته الله معتقد است که بلافاصله پس از طواف، دو رکعت نماز طواف پشت مقام ابراهیم واجب است. ابن ابی عقیل رحمته الله نیز همین را گفته است. قاضی ابن براج رحمته الله نیز از این دسته است.<sup>۲</sup> بیشتر متأخران نیز این نظریه را پذیرفته‌اند. محقق اردبیلی<sup>۳</sup>، محقق بحرانی<sup>۴</sup>، محقق نراقی<sup>۵</sup> و صاحب جواهر<sup>۶</sup> از این جمله‌اند.

از میان معاصران، آیات عظام خویی، فاضل لنکرانی، تبریزی، مکارم شیرازی، شبیری زنجانی، سیستانی و مقام معظم رهبری - حفظهم الله - به شرط بودن اقامه نماز طواف در پشت مقام فتوا داده‌اند. برخی مانند امام خمینی و آیت‌الله بهجت رحمته الله پشت مقام بودن را احتیاط واجب می‌دانند.<sup>۷</sup> محقق خویی رحمته الله در این باره می‌نویسد:

فالمحصل أنه لا ريب في وجوب إتيان الصلاة خلف المقام، بأن يجعله قدامه.<sup>۸</sup>  
بنابراین تردیدی در این نیست که نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود؛ به این صورت که مقام را روبه‌روی خود قرار دهد.

امام خمینی رحمته الله نیز می‌نویسد:

۱. مختلف الشيعة، ج ۴، ص ۲۰۱.
۲. المهذب، ج ۱، ص ۱۲۸.
۳. مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۸۷.
۴. الحدائق الناضرة، ج ۱۶، صص ۱۳۸-۱۴۱.
۵. مستند الشيعة، ج ۱۲، صص ۷۷ و ۱۳۹.
۶. جواهر الكلام، ج ۱۹، ص ۳۱۹.
۷. مناسک حج محشی، ص ۴۴۱، م ۷۷۸.
۸. موسوعة الإمام الخویی، ج ۲۹، ص ۱۰۱.



يجب أن تكون الصلاة عند مقام إبراهيم، والأحوط وجوباً كونها خلفه.<sup>۱</sup>  
باید نماز نزد مقام ابراهیم اقامه شود و احتیاط واجب در این است که نماز پشت مقام باشد.

### دسته سوم: کفایت دو طرف

دسته سوم با پذیرش موضوعیت مقام ابراهیم برای نماز طواف، افزون بر خلف، به کفایت دو طرف مقام برای صحت نماز طواف تصریح کرده‌اند. آیت الله سبحانی (دام عزه) در این باره می‌نویسد: «جایگاه نماز طواف نزد مقام ابراهیم است. بنابراین پشت مقام و یا دو جانب او مادامی که جلوتر از مقام نباشد، از نظر صحت نماز، یکسان است».<sup>۲</sup> شاید از اینکه «شهید اول»<sup>۳</sup>، «شهید ثانی»<sup>۴</sup> و «صاحب ریاض»<sup>۵</sup> نماز را در همه بقعه و بنای اطراف مقام صحیح دانسته‌اند، بتوان این نظریه را به آنان نسبت داد.



بقعه‌ای که بر روی مقام ابراهیم علیه السلام ساخته شده بود

۱. تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۴۳۶، م ۳.
۲. مناسک حج محشی، ص ۴۴۱، م ۷۷۸.
۳. رسائل الشهید الأول، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، ص ۱۷۸.
۴. حاشیة شرائع الإسلام، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، ص ۲۶۸.
۵. ریاض المسائل، ج ۷، ص ۲۱.



### دسته چهارم: تفصیل بین طواف حج و عمره و طواف نساء

دسته چهارم از فقها بین نماز طواف حج و عمره و نماز طواف نساء فرق گذاشته‌اند و تنها در مورد نخست، معتقد به موضوعیت مقام ابراهیم هستند. شیخ صدوق علیه السلام در این باره می‌نویسد:

و طف بالبيت سبعة أشواط كما وصفت لك، ثم صل ركعتين عند مقام إبراهيم، تقرأ فيهما قل هو الله أحد و قل يا أيها الكافرون.... ثم ارجع إلى البيت فطف به أسبوعاً، و هو طواف النساء، ثم صل ركعتين عند مقام إبراهيم، أو حيث شئت من المسجد، فإنه قد حل لك النساء.<sup>۱</sup>

همان گونه که گفتیم، هفت دور، گرد خانه خدا طواف کن. سپس دو رکعت نماز طواف نزد مقام ابراهیم بخوان... سپس به کنار کعبه برگرد و هفت دور دیگر طواف کن - که این طواف نساء است - و دو رکعت نماز طواف [نساء] را نزد مقام ابراهیم یا هر جای مسجد الحرام خواستی، اقامه کن. زنان نیز بر تو حلال می‌شوند.

علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق علیه السلام) نیز معتقد به همین تفصیل است. علامه حلی علیه السلام به نقل از وی می‌نویسد:

و قال علي بن بابويه: لا يجوز أن يصلي ركعتي طواف الحج والعمرة إلا خلف المقام حيث هو الساعة، ولا بأس أن تصلي ركعتي طواف النساء وغيره حيث شئت من المسجد الحرام.<sup>۲</sup>

علی بن بابویه می‌گوید: اقامه نماز طواف حج و عمره، تنها پشت مقام ابراهیم، جایگاه کنونی آن، جایز است؛ ولی اشکالی ندارد که نماز

۱. المقنع، ص ۲۸۷؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۵۱؛ الهداية، صص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۲. مختلف الشيعة، ج ۴، ص ۲۰۱.



طواف نساء و دیگر طواف‌ها را در هر جای مسجد الحرام که خواستی،  
اقامه کنی.

شیخ صدوق و پدر بزرگوارشان علیه السلام در موضوعیت مقام برای نماز طواف، معتقد  
به تفصیل هستند. اما در همان مورد تفصیل، به شرطیت خلف مقام تصریح  
کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### گفتار دوم: ارزیابی ادله موضوعیت مقام

همان‌گونه‌که گذشت دیدگاه فقها در زمینه موضوعیت مقام ابراهیم در مکان  
نماز طواف، گوناگون است که به چهار دسته تقسیم گردید.  
نظر دسته نخست با هریک از نظریات سه‌گانه بعدی، قابل جمع است؛ چون به  
شرط بودن خلف یا کفایت دو طرف مقام در صحت نماز طواف تصریح نکرده و  
به‌طور مجمل، موضوعیت مقام ابراهیم در مکان نماز طواف را مطرح کرده است.  
از این رو نمی‌توان دلیل مستقلاً برای آن یاد کرد؛ بلکه نمی‌توان آن را نظریه مستقلاً  
در کنار دیدگاه‌های دیگر دانست. بنابراین در ادامه، ابتدا فارغ از تبیین ادله هر کدام  
از این نظریات و بررسی صحت و سقم آن، تنها به ادله اصل موضوعیت مقام برای  
نماز طواف اشاره می‌شود. سپس ادله هریک از آرا بررسی خواهد شد.

### ارزیابی ادله اصل موضوعیت

دلیل اول: آیه شریفه **﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾**<sup>۲</sup>

از یک سو، قطعاً نماز دیگری غیر از نماز طواف، در کنار مقام ابراهیم واجب

۱. المقنع، ص ۲۸۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۱ و ۵۳۴؛ الهدایة، ص ۲۴۷ و ۲۴۸؛ مختلف الشیعة، ج ۴،  
ص ۲۰۱.

۲. «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید». (بقره: ۱۲۵).



نیست<sup>۱</sup> و از طرف دیگر، رسول خدا وقتی نماز طواف را در کنار مقام ابراهیم اقامه کرد، آیه یادشده را تلاوت کرد<sup>۲</sup>؛ بلکه برخی معتقدند این آیه در همین زمان نازل شد.<sup>۳</sup> بنابراین مقام ابراهیم در نماز طواف موضوعیت دارد.<sup>۴</sup>

### اشکال

آیه شریفه در موضوعیت داشتن مقام ابراهیم در مکان نماز طواف، صراحتی ندارد؛ زیرا اگر «من» به معنای «فی» یا تبعیضیه باشد - که ظهور «من» در تبعیضیه است - لازمه اش این است که مقصود از مقام، مسجد یا حرم باشد؛ زیرا نماز خواندن روی صخره یا قسمتی از آن ممکن نیست. بنابراین یا مراد، نزدیک صخره مقام است که بر همه مسجد نزدیک مقام اطلاق می شود؛ یا الاقرب فالاقرب مراد است که باید نزدیک ترین مکان به جایگاه مقام در زمان نزول آیه لحاظ شود؛ یعنی همان مکان مقام در زمان پیامبر اکرم و زمان قیام حضرت حجت علیه السلام. در این صورت، باید نماز را نزدیک در کعبه به جا آورد؛ یا با جا به جا شدن مقام، مکان نماز طواف نیز تغییر کند که هیچ کس به آن ملتزم نمی شود. بنابراین در این زمینه، از این آیه شریفه نمی توان مطلبی را استفاده کرد.<sup>۵</sup>

### پاسخ

آیه صریح در مدعا نیست؛ ولی با توجه به روایات تفسیری و استدلال ائمه به این آیه<sup>۶</sup>، در ظهور آن در موضوعیت داشتن مقام در مکان نماز طواف، تردیدی

۱. السرائر، ج ۱، ص ۵۷۷؛ جامع الخلاف و الوفاق، علی مؤمن قمی سبزواری، ص ۶۶؛ تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۹۴.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۳؛ آیات الأحکام، سیدامید ابوالفتوح حسینی جرجانی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. فتح الباری، ج ۱، ص ۶۹؛ تاریخ القویم، ج ۳، ص ۳۴۹؛ رحلة ابن جبیر، ص ۵۵؛ رحلة ابن بطوطة، ج ۱، ص ۳۷۴.

۴. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۱۶؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۳۱۸.

۵. ر.ک: کشف اللثام، ج ۵، ص ۴۴۶.

۶. برای نمونه ر.ک: کافی، ج ۴، ص ۴۲۵، ح ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۳۷، ح ۱۲۳ و ص ۱۳۸، ح ۱۲۶.





وجود ندارد.

افزون بر این، اگر ما نتوانیم آیه را بر معنای حقیقی آن حمل کنیم، باید آن را بر نزدیک‌ترین معنای مجازی حمل کنیم. همچنین این سخن که «لازمه‌اش این است که با جا به جا شدن مقام، مکان نماز طواف نیز تغییر کند و هیچ‌کس به آن ملتزم نمی‌شود»، ادعایی بی‌دلیل است؛ زیرا عدم التزام فقها به آن، به سبب عدم طرح این مسئله است.<sup>۱</sup> از طرفی، همان‌گونه که در بخش چهارم خواهد آمد، بسیاری این لازمه را پذیرفته‌اند. بنابراین آیه برای خود مقام موضوعیت را مطرح می‌کند و طبق آن، باید نماز را نزدیک مقام - هر جا که باشد - به جا آورد.

#### دلیل دوم: روایات مستفیض

برای اثبات اصل موضوعیت مقام ابراهیم، روایات فراوانی وارد شده است که در اینجا به نقل سه حدیث صحیح بسنده می‌شود و بقیه در ضمن ادله نظریات چهارگانه مطرح خواهد شد.

روایت نخست: صحیح «ابن ابی محمود»

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا: أَصَلِّيَ رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ أَوْ حَيْثُ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ.<sup>۲</sup>

ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید: از امام رضا پرسیدم: دو رکعت نماز طواف واجب پشت مقام را نسبت به مکان کنونی مقام به جا آورم یا نسبت به جایگاه آن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ حضرت فرمود: مکان کنونی مقام ابراهیم.

۱. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۱۷.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۲۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۳، ح ۱.



روایت دوم: صحیح صفوان و «معاویة بن عمار»

عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَمُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ فَأَنْتَ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَاجْعَلْهُ إِمَامًا... الْحَدِيثُ<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی طوافت پایان پذیرفت، نزد مقام ابراهیم بیا و دو رکعت نماز بخوان و مقام را امام (روبه روی) خود قرار بده.

روایت سوم: صحیح حلبی

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّمَا تُسْكَ الَّذِي يُقْرَنُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مِثْلُ تُسْكَ الْمَفْرَدِ لَيْسَ بِأَفْضَلَ مِنْهُ إِلَّا بِسِيَاقِ الْهُدْيِ وَعَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَصَلَاةٌ رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ... الْحَدِيثُ<sup>۲</sup>.

امام صادق فرمود: مناسک حج قران همانند مناسک حج افراد است و جز در همراهی هدی (قربانی) فضیلتش از آن بیشتر نیست و بر او واجب است که دور کعبه طواف کند و دو رکعت نماز پشت مقام به جا آورد.

مضمون این احادیث این است که مقام ابراهیم و جایگاه کنونی آن به طور اجمال، در مکان نماز طواف موضوعیت دارد.

### ارزیابی ادله نظریات دیگر

#### ادله نظریه کفایت دو طرف مقام

طرفداران این نظریه برای اثبات مدعای خود، هم به آیه شریفه و هم به روایات تمسک جسته‌اند.

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۲۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۴، ح ۳.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۱۸، ح ۶.



دلیل نخست: آیه شریفه ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾<sup>۱</sup>

در توضیح معنای آیه شریفه باید به این نکته توجه داشت که بین «اتَّخِذُوا مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» و «اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» تفاوت وجود دارد. در زبان عرب «مِنْ» به معنای تبعیض و ابتدائیت، فی و عند به کار رفته است. اما برای تعیین یکی از این معانی، باید به کاربردهای قرآنی مراجعه کرد.

در این آیات دقت کنید:

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى التَّحْلِ إِلَىٰ التَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ (نحل: ۶۸)

و پروردگار تو به زبور عسل وحی (الهام غریزی) کرد که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین.

﴿تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهولِهَا قُصُورًا﴾ (اعراف: ۷۴)

از دشت‌های آن [برای خود] کاخ‌هایی اختیار می‌کردید.

﴿وَقَالَ لِأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ (نساء: ۱۱۸)

و گفت: بی گمان، از میان بندگانت، نصیبی معین [برای خود] برخواهم گرفت.

﴿وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ (نساء: ۸۹)

و از ایشان یار و یآوری برای خود مگیرید.

﴿وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا﴾

(نحل: ۶۷)

و از میوه‌های درختان نخل و انگور، مسکرات [ناپاک] و روزی خوب و

پاکیزه می‌گیرید.

۱. «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید» (بقره: ۱۲۵).



در همه این آیات شریفه، امر عامی وجود دارد که قسمتی از آن، برای غرضی برگرفته شده است؛ برای نمونه در آیه نخست، به زنبور عسل الهام شده که قسمتی از کوه را خانه خود برگزیند.

همه موارد کاربرد «مِن» در قرآن، تنها برای تبعیض است و احتمال دیگری متصور نیست. بنابراین نمی‌توان «مِن» در آیه مورد بحث را به معنای دیگری دانست؛ چراکه تنها کاربرد قرآنی «مِن»، در تبعیض است و اصلاً ماده «اتخذ» با «فی» یا «عند» کاربرد ندارد.

با توجه به این مطلب، نمی‌توان در معنای «مِن» تصرف کرد. بلکه باید در لفظ «مقام» تصرف کرده، مراد از آن را محیط اطراف صخره دانست. در آیه مورد بحث نیز از آنجا که نمی‌توان قسمتی از صخره مقام را جایگاه نماز برگزید، خداوند دستور داده است تا حج‌گزاران قسمتی از مکان مجاور مقام و محدوده نزدیک به آن را جایگاه نماز برگزینند. اطلاق آیه شامل خلف مقام و دو طرف مقام می‌شود و اختصاص به خلف آن ندارد. بنابراین آیه شریفه بدون استناد به روایات تفسیری، اطلاق دارد.<sup>۱</sup>

در برخی از روایات تفسیری آیه نیز اشاره‌ای به خلف مقام نشده است و با استناد به آیه شریفه، مکان نماز طواف را به صورت اطلاق، با واژه «عند المقام» بیان می‌کنند. در ادامه، برخی از این روایات گزارش می‌شود.

۱. عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الرُّكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فِي طَوَافِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ؛ فَقَالَ: إِنْ كَانَ بِالْبَدِيدِ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ

۱. الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، ج ۴، صص ۲۱۴ - ۲۱۷.



مُصَلِّيًّا؛ وَإِنْ كَانَ قَدْ اَزْتَحَلَ فَلَا أَمْرُهُ أَنْ يَرْجِعَ.<sup>۱</sup>

راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره وظیفه کسی پرسیدم که فراموش کرده است دو رکعت نماز طواف حج و عمره را نزد مقام ابراهیم به جا آورد. حضرت فرمود: اگر در مکه بود، دو رکعت را نزد مقام ابراهیم به جا آورد؛ چراکه خداوند متعال می فرماید: «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید». اما اگر از مکه خارج شده است، دیگر به او دستور نمی دهم که برگردد.

۲. الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّرِيسِيُّ فِي جَمْعِ الْبَيَانِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ وَنَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ؛ فَقَالَ: يُصَلِّيهِمَا وَلَوْ بَعْدَ أَيَّامٍ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّيًّا﴾.<sup>۲</sup>

از امام صادق علیه السلام درباره وظیفه کسی پرسیدند که طواف واجب انجام می دهد و فراموش می کند که دو رکعت نماز [طواف] را نزد مقام ابراهیم به جا آورد. حضرت فرمود: آن را [نزد مقام] به جا آورد؛ هر چند چند روز گذشته باشد؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید».

پس آیه شریفه و روایات تفسیری اطلاق دارند و اثبات می کنند که نماز طواف در دو طرف مقام نیز صحیح است.

#### دلیل دوم: روایات غیر تفسیری

برخی از احادیث دیگر مکان نماز طواف را، بدون استناد به آیه شریفه، تنها

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۲۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۹؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۲۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۳۱، ح ۱۶.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۳۲، ح ۱۹.



با واژه «عند المقام» بیان کرده‌اند. روشن است که این واژه اطلاق دارد و شامل خلف مقام و دو طرف آن نیز می‌شود. شمار بسیار این روایات، باعث اطمینان به صدور آنها می‌شود؛ به گونه‌ای که بر بررسی سندی تک تک آنها ضرورتی نخواهد داشت. در ادامه، برخی از این احادیث، گزارش و از ترجمه آنها صرف نظر می‌شود.

۱. عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: ... وَالطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ لِلْعُمْرَةِ فَرِيضَةٌ وَرَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَرِيضَةٌ وَالسَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمُرْوَةِ فَرِيضَةٌ وَطَوَّافُ النِّسَاءِ فَرِيضَةٌ وَرَكَعَتَاهُ عِنْدَ الْمَقَامِ فَرِيضَةٌ.<sup>۱</sup>

۲. عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَّافَ الْفَرِيضَةِ وَمَلَأَ يُصَلِّ الرُّكَعَتَيْنِ حَتَّى ذَكَرَ وَهُوَ بِالْأَبْطَحِ يُصَلِّي أَرْبَعًا؛ قَالَ: يَرْجِعُ فَيُصَلِّي عِنْدَ الْمَقَامِ أَرْبَعًا.<sup>۲</sup>

۳. عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: فِي الْقَارِنِ لَا يَكُونُ قِرَانٌ إِلَّا بِسِيَاقِ الْهُدْيِ وَعَلَيْهِ طَوَّافُ بِالْبَيْتِ وَرَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمُرْوَةِ وَطَوَّافٌ بَعْدَ الْحَجِّ وَهُوَ طَوَّافُ النِّسَاءِ.<sup>۳</sup>

۴. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: عَلَى الْمُتَمِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ ثَلَاثَةٌ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ وَ سَعْيَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمُرْوَةِ وَعَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ طَوَّافٌ بِالْبَيْتِ وَرَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمُرْوَةِ ثُمَّ يُقَصِّرُ وَقَدْ أَحَلَّ هَذَا لِلْعُمْرَةِ وَعَلَيْهِ لِلْحَجِّ طَوَّافَانِ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمُرْوَةِ وَيُصَلِّي عِنْدَ كُلِّ طَوَّافٍ بِالْبَيْتِ رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ.<sup>۴</sup>

۱. الخصال، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۶۰۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۳۳، ح ۲۹.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۸؛ الإستبصار، ج ۲، ص ۲۳۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۸، ح ۶.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۱۲، ح ۱.

۴. کافی، ج ۴، ص ۲۹۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۲۰، ح ۸.



۵. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْمُفْرَدُ [لِلْحَجِّ] عَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَرَكْعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَسَعْيٍ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَطَوَافُ الزِّيَارَةِ وَهُوَ طَوَافُ النَّسَاءِ<sup>۱</sup>.

۶. عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ إِلَيْهِ أَنْ يَمَّا أَحَلَّ اللَّهُ الْمُتَعَةَ مِنَ النَّسَاءِ فِي كِتَابِهِ وَالْمُتَعَةَ مِنَ الْحَجِّ أَحَلَّهَا ثُمَّ لَمْ يَحْرَمْهَا - إِلَى أَنْ قَالَ - فَإِذَا أَرَدْتَ الْمُتَعَةَ فِي الْحَجِّ فَأَحْرَمْ مِنَ الْعَقِيقِ وَاجْعَلْهَا مُتَعَةً فَمَتَى مَا قَدِمْتَ مَكَّةَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَاسْتَلَمْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَتَحَتَ بِهِ وَخَتَمْتَ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ تُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ<sup>۲</sup>.

۷. عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ أَعْجَمِيٍّ رَأَى فِي الْمَسْجِدِ: طُفَّ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَاسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَصَّرَ مِنْ شَعْرِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ فَاغْتَسِلْ وَأَهْلَ بِالْحَجِّ وَاصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ<sup>۳</sup>.

۸. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ لَبَّى بِالْحَجِّ مُفْرَدًا فَقَدِمَ مَكَّةَ وَطَافَ بِالْبَيْتِ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَالَ: فَلْيَحِلَّ وَلْيَجْعَلْهَا مُتَعَةً إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَاقِ الْهَدْيِ<sup>۴</sup>.

۹. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا دَخَلَ الْمُعْتَمِرُ مَكَّةَ مِنْ غَيْرِ تَمَتُّعٍ وَطَافَ بِالْكَعْبَةِ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَلْيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ إِنْ شَاءَ<sup>۵</sup>.

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۹۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۲۱، ح ۱۳.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۲۶-۵۲۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۳۴، ح ۳۰.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۷۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۴۱، ح ۴.

۴. کافی، ج ۴، ص ۲۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۵۵، ح ۴.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۳۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۱۶، ح ۲.



۱۰. عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام أَنَّ الْجَاهِلَ فِي تَرْكِ الرَّكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ بِمَنْزِلَةِ النَّاسِي.<sup>۱</sup>

۱۱. عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ طَافَتْ بِالْبَيْتِ فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ ثُمَّ حَاضَتْ قَبْلَ أَنْ تُصَلِّيَ الرَّكْعَتَيْنِ؛ قَالَ: إِذَا طَهَّرْتَ فَلتُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَقَدْ قَضَتْ طَوَافَهَا.<sup>۲</sup>

۱۲. عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: ... مَنْ دَخَلَهَا بِعُمْرَةٍ فِي غَيْرِ أَشْهُرِ الْحَجِّ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ فَلْيُخْرِجْ إِلَى الْجِعْرَانَةِ فَيُحْرِمُ مِنْهَا ثُمَّ يَأْتِي مَكَّةَ وَلَا يَقْطَعِ التَّلْبِيَةَ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى الْبَيْتِ ثُمَّ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ.<sup>۳</sup>

بنابر این روایات، اگر نماز طواف در کنار و نزد مقام ابراهیم هم خوانده شود، کافی است و نسبت به پشت مقام، اطلاق دارد.

#### ادله نظریه خلف مقام

دلیل نخست: روایات تفسیری آیه ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾<sup>۴</sup>

در گذشته، برخی از روایات تفسیری ذیل آیه بیان گردید که در آنها، با استناد به عبارت «عندالمقام»، نماز نزد مقام برای صحت نماز طواف، کافی دانسته شد. اما با توجه به روایات دیگری که در ادامه می‌آید، ائمه با استناد به آیه یادشده، خلف مقام را در صحت نماز شرط می‌دانند. نمونه‌ای از این روایات در ادامه می‌آید:

۱. عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَيْسَ لِأَحَدٍ

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۰۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۸، ح ۳.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۴۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۹۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۵۸، ح ۲.

۳. کافی، ج ۴، ص ۳۰۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۶۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۶۴، ح ۲.

«از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید». (بقره: ۱۲۵).





أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ فَإِنْ صَلَّيْتَهَا فِي غَيْرِهِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ.<sup>۱</sup>

همه باید دو رکعت نماز طواف واجب را پشت مقام به جا آورند؛ چرا که خداوند متعال می فرماید: «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید». پس اگر در غیر از این موضع به جا آوردی، باید آن را اعاده کنی.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَبْزَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ فِي الْحَجْرِ؛ قَالَ: يُعِيدُهُمَا خَلْفَ الْمَقَامِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾، عَنِّي بِذَلِكَ رَكَعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ.<sup>۲</sup>

راوی می گوید: از امام صادق درباره وظیفه کسی پرسیدم که فراموش کرده و نماز طواف را در حجر [اسماعیل] به جا آورده است. حضرت فرمود: باید آن را پشت مقام ابراهیم اعاده کند؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید». مقصود خداوند متعال از این آیه، این است که دو رکعت نماز طواف واجب است.

۳. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يُعْنِي الْمُرَادِيَّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ حَتَّى اِرْتَحَلَ. قَالَ: إِنْ كَانَ اِرْتَحَلَ فَإِنِّي لَا أَشُقُّ عَلَيْهِ وَلَا أَمْرُهُ أَنْ يَرْجِعَ وَلَكِنْ يُصَلِّي حَيْثُ يَذُكُرُ.<sup>۳</sup>

ابو بصیر می گوید: از امام صادق درباره وظیفه کسی پرسیدم که فراموش کرده است دو رکعت نماز طواف واجب را پشت مقام به جا آورد و از مکه بیرون رفته است؛ درحالی که خداوند متعال می فرماید: «از مقام ابراهیم،

۱. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۵، ح ۱.

۲. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۵، ح ۲.

۳. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۴۰؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۲۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۳۰، ح ۱۰.



عبادتگاهی برای خود برگزینید». حضرت فرمود: اگر از مکه بیرون رفته است، دیگر بر او سخت نمی گیرم و به او دستور نمی دهم که برگردد. ولی هر جا که یادش می افتد، نماز را به جا آورد.

مطابق این روایات - که در مقام تفسیر آیه شریفه هستند - نماز طواف تنها پشت مقام صحیح است.

#### دلیل دوم: روایات تشریح کننده نماز طواف خلف مقام

افزون بر روایاتی که در ضمن ادله نظریه پیشین بیان گردید، احادیث دیگری وجود دارد که در مقام تشریح نماز طواف، آن را تنها، پشت مقام مشروع دانسته است. در بین این روایات، احادیث صحیح و غیر صحیح وجود دارد؛ ولی مجموع آنها ما را از بررسی سندی بی نیاز می کند؛ چون به صدور آنها اطمینان داریم. در ادامه، به برخی از این روایات اشاره می شود.

۱. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا أَصْلِي رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ أَوْ حَيْثُ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ.<sup>۱</sup>

ابراهیم بن ابی محمود می گوید: از امام رضا پرسیدم: دو رکعت نماز طواف واجب پشت مقام را نسبت به مکان کنونی مقام به جا آورم یا نسبت به مکان آن در زمان رسول خدا؟ حضرت فرمود: مکان کنونی مقام ابراهیم.

۲. عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ فَأَتَيْتَ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ اجْعَلْهُ إِمَامًا... الْحَدِيثُ.<sup>۲</sup>

امام صادق فرمود: وقتی طوافت پایان پذیرفت، نزد مقام ابراهیم بیا و دو

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۲۳؛ تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۳، ح ۱.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۲۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۴، ح ۳.



رکعت نماز بخوان و مقام را امام (روبه روی) خود قرار بده.

۳. عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّمَا تُسْكُ الَّذِي يَقْرُنُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مِثْلُ تُسْكِ الْمَفْرَدِ لَيْسَ بِأَفْضَلَ مِنْهُ إِلَّا بِسِيَاقِ الْهُدْيِ وَعَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَصَلَاةٌ رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ... الْحَدِيثُ<sup>۱</sup>.

امام صادق فرمود: مناسک حج قران همانند مناسک حج افراد است و جز در همراهی هدی (قربانی)، فضیلتش از آن بیشتر نیست و بر او واجب است که دور کعبه طواف کند و دو رکعت نماز پشت مقام به جا آورد.

۴. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الَّذِي يَلِي الْمَفْرَدَ لِلْحَجِّ فِي الْفَضْلِ؛ فَقَالَ: الْمُتَعَةُ. فَقُلْتُ: وَ مَا الْمُتَعَةُ؟ فَقَالَ: يُهْلُ بِالْحَجِّ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ فَصَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَصْرًا وَأَحَلَّ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ أَهَلَ بِالْحَجِّ<sup>۲</sup>.

زراره می گوید: از امام باقر پرسیدم: پس از حج افراد، ثواب کدام حج بیشتر است؟ حضرت فرمود: حج تمتع. پرسیدم: حج تمتع چگونه است؟ حضرت فرمود: در ماه های حج [به نیت عمره تمتع] محرم شود و پس از طواف دور کعبه و دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم و سعی بین صفا و مروه و تقصیر، از احرام خارج شود و در روز ترویبه دوباره [به نیت حج تمتع] محرم شود.

۵. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمُرُوزِيِّ عَنِ الْفَقِيهِ قَالَ: إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ فَدَخَلَ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَ قَصَرَ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا النَّسَاءَ لِأَنَّ عَلَيْهِ لِتَحَلُّ النَّسَاءِ

۱. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۱۸، ح ۶.

۲. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۵۵، ح ۳.



### طَوَافًا وَ صَلَاةً<sup>۱</sup>

حضرت فرمود: کسی که حج به جا می آورد و به نیت تمتع به مکه وارد می شود، آن گاه که دور کعبه طواف کند، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم به جا آورد و بین صفا و مروه سعی کند و تقصیر کند، از احرام خارج شده است و همه چیز بر او حلال می شود، به جز زنان؛ زیرا برای حلال شدن زنان باید طواف و نماز طواف [نساء] را به جا آورد.

۶. عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: كَيْفَ أَمْتَعُ؟ قَالَ: تَأْتِي الْوَقْتَ فُتَلْبِي بِالْحُجِّ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ...<sup>۲</sup>

زراره می گوید: از امام باقر پرسیدم: چگونه حج تمتع به جا آورم؟ حضرت فرمود: در ایام حج، به نیت حج، تلبیه می گویی و وقتی وارد مکه شدی، دور کعبه طواف کرده، دو رکعت نماز پشت مقام به جا می آوری ...

۷. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى علیه السلام: كَيْفَ أَصْنَعُ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَمْتَعُ؟ فَقَالَ: لَبَّ بِالْحُجِّ وَ أَنْوِ الْمُتَعَةَ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّيْتَ الرَّكَعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ وَ سَعَيْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَصَّرْتَ...<sup>۳</sup>

راوی می گوید: از امام رضا پرسیدم: چگونه حج تمتع به جا آورم؟ حضرت فرمود: به نیت حج، تلبیه بگو و نیت تمتع کن و وقتی وارد مکه شدی، دور کعبه طواف کرده، دو رکعت نماز پشت مقام به جا آورده، سعی بین صفا و مروه را انجام ده و تقصیر کن ...

۸. عَنْ جَبِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: يُصَلِّي الرَّجُلُ رَكَعَتَيْ

۱. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۶۲؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۲۴۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۴۴، ح ۷.

۲. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۸۶؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۷۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۵۲، ح ۳.

۳. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۸۶؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۷۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۵۲، ح ۴.



طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ بِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»<sup>۱</sup>.

امام صادق فرمود: مکلف باید دو رکعت نماز طواف واجب را پشت مقام ابراهیم با «قل هو الله أحد» و «قل یا ایها الکافرون» به جا آورد.

در همه این روایات، به شرطیت اقامه نماز طواف پشت مقام ابراهیم تصریح شده است.

### ادله نظریه تفصیل

دلیل نخست: روایت فقه الرضا علیه السلام

برخی معتقدند تنها دلیلی که می توان برای این نظریه مطرح کرد، روایت موجود در فقه الرضاست.<sup>۲</sup> البته از آنجاکه قدمایی همچون شیخ صدوق و پدرش، برای فتوا دادن، عین عبارت روایات را نقل می کردند و این دو بزرگوار این نظریه را مطرح کرده اند، می توان فتاوی آنان را نیز روایت مرسله ای دانست. به هر حال، ما روایت فقه الرضا را نقل، و از نظر سند و دلالت بررسی می کنیم.

متن روایت چنین است:

وَ إِنْ تَهَيَّأَ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَ صَلَاتَكَ كُلَّهَا عِنْدَ الْحَطِيمِ فَأَفْعَلْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ بُتْعَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ... وَ بَعْدَهُ الصَّلَاةُ فِي الْحَجْرِ أَفْضَلُ وَ بَعْدَهُ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْعِرَاقِيِّ وَ الْبَابِ وَ هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامُ فِي عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَعْدَهُ خَلْفَ الْمَقَامِ الَّذِي هُوَ السَّاعَةُ وَ مَا قُرْبَ مِنَ الْبَيْتِ فَهُوَ أَفْضَلُ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ أَنْ تُصَلِّيَ رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةُ وَ لَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ لَطَوَافِ النَّسَاءِ وَ غَيْرِهِ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.<sup>۳</sup>

۱. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۲۸۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۴، ح ۵.

۲. کشف اللثام، ج ۵، ص ۴۴۷.

۳. فقه الرضا، ص ۲۲۳.



اگر برایت ممکن بود که همه نمازهای خود را در حطیم بخوانی، همین کار را انجام بده؛ چرا که بافضیلت‌ترین مکان بر روی زمین، حطیم است... پس از آن، نماز در حجر، افضل است و پس از آن، بین در کعبه و «رکن عراقی» که جایگاه مقام ابراهیم از زمان حضرت ابراهیم تا زمان رسول خدا بود و پس از آن، نماز پشت مکان کنونی مقام، افضل است و هر اندازه مکان نماز به کعبه نزدیک‌تر باشد، فضیلتش بیشتر است. البته اقامه نماز طواف حج و عمره تنها پشت مقام ابراهیم، جایگاه کنونی آن، جایز است. ولی اشکالی ندارد نماز طواف نساء و دیگر طواف‌ها را در هر جای مسجدالحرام که خواستی، اقامه کنی.

#### بررسی سند روایت

این روایت در کتاب فقه الرضا مطرح شده است؛ بنابراین باید اعتبار این کتاب بررسی شود.

#### تاریخچه کتاب فقه الرضا

این کتاب تا زمان «مجلسی اول»، در بین علما متداول نبوده است و ایشان نخستین کسی است که آن را رواج داد. پس از ایشان نیز «مجلسی دوم» آن را در کتاب «بحارالانوار» خود گزارش کرد.<sup>۱</sup> ماجرای پیدایش این کتاب، چند گونه نقل شده است؛ از جمله مرحوم مجلسی اول می‌گوید:

این کتاب در قم ظاهر شد و نزد ما هست و ثقه عدل، «قاضی میرحسین<sup>۲</sup> - طاب ثراه-» نزدیک به ده سال پیش از این، از روی آن کتاب نوشته بود و

۱. عوائد الأيام، مولی احمدبن محمد مهدی نراقی، ص ۷۱۷؛ مفاتیح الأصول، سید محمد مجاهد طباطبایی حائری،

ص ۳۵۲؛ خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری (محدث نوری)، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. عوائد الأيام، ص ۷۲۰.



چند جا خط حضرت امام رضا آنجا بود که من به آن اشاره کرده‌ام و صورت خط حضرت را قاضی نوشته بود. من نیز نوشتم.<sup>۱</sup>

نیز می‌گوید:

دو شیخ فاضل صالح ثقه گفتند که این نسخه را از قم به مکه آوردند. چون نسخه قدیمی بود و خطوط اجازات علما بر آن بود و در چند جا، خط حضرت بر آن بود و قاضی میر حسین طاب ثراه- از روی آن نسخه نوشته بود و به این شهر آمد و بنده از آن نسخه برداشتم.<sup>۲</sup>

همچنین نقل شده است که قاضی میر حسین به اصفهان سفر کرد و در ملاقات با مجلسی اول، به ایشان گفت: «برای شما هدیه‌ای آورده‌ام و آن کتاب فقه رضوی است». وی می‌گوید:

در دورانی که در کنار خانه خدا مجاور بودم، گروهی از اهل قم که برای حج بدان‌جا آمده بودند، کتابی به من دادند که تاریخش موافق با تاریخ امام رضا می‌باشد و نوشته آن دوران است.

وی چنین ادامه می‌دهد:

در بعضی از مواضع آن کتاب، دست خط امام را دیده‌ام و اجازات شمار بسیاری از فضلا نیز در آن بوده است و با این قرائن برای من علم عادی حاصل شده است که این کتاب تألیف امام علی بن موسی الرضا می‌باشد. پس آن کتاب را گرفته، از آن نسخه‌برداری و مقابله کردم.

بدین صورت مجلسی اول نیز این کتاب را می‌گیرد و از آن نسخه‌برداری می‌کند.<sup>۳</sup>

۱. لوامع صاحبقرانی، محمدباقر مجلسی، ج ۱، ص ۶۱۳.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۲.

۳. مفاتیح الأصول، ص ۳۵۲.



علامه محمدباقر مجلسی نیز همین ماجرا را نقل می‌کند.<sup>۱</sup> همچنین از مرحوم «سید نعمت الله جزائری» نقل شده است که این کتاب از هند به اصفهان آورده شد و در کتابخانه علامه مجلسی موجود است.<sup>۲</sup> نیز گفته شده است، نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه رضویه پیدا شد که در آن نوشته شده بود که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام این کتاب را برای «محمد بن مسکین» نوشته است. اصل این نسخه در مکه مکرمه، به خط امام موجود است و خط آن کوفی بوده است که «مولی محمد» آن را به خط مرسوم برگردانده است.<sup>۳</sup>

#### سخن علما درباره مؤلف کتاب

در مورد مؤلف این کتاب چند نظریه مطرح است:

۱. تألیف امام رضا است. علمایی همچون مجلسی اول و دوم، فاضل هندی، شیخ یوسف بحرانی، صاحب ریاض و صاحب لوامع این نظریه را پذیرفته‌اند؛<sup>۴</sup>
۲. تألیف یکی از فرزندان ائمه، به امر امام رضا است. این نظریه از مرحوم وحید بهبهانی نقل شده است؛<sup>۵</sup>
۳. تألیف یکی از اصحاب امام رضا است. این نظر، نظریه سید محسن اعرجی است؛<sup>۶</sup>
۴. تألیف «علی بن حسین بن موسی بن بابویه» (پدر شیخ صدوق) و همان کتاب شرائع ایشان می‌باشد. علمایی چون «میرزا عبدالله افندی و سید حسین

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۱.

۲. خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. عوائد الأيام، ص ۷۲۱.

۴. خاتمة المستدرک، ج ۱، صص ۲۳۰-۲۳۴.

۵. همان، ص ۲۳۴.

۶. همان، ص ۲۳۸.





قزوینی» این نظریه را پذیرفته‌اند؛<sup>۱</sup>

۵. همان کتاب «التکلیف» شلمغانی است که بعدها (در زمان غیبت صغرا) منحرف شد. این نظر، نظریه «سید حسن صدر» است که آن را در کتاب «فصل القضاء فی الکتاب المشتهر بفقہ الرضا» به اثبات رسانده است؛<sup>۲</sup>

۶. مؤلف این کتاب مجهول است. بزرگانی همچون «صاحب وسائل، سید سند، صاحب فصول و سید خوانساری» به این نظریه معتقدند.<sup>۳</sup>

#### ادله نظریه نخست

**دلیل اول:** قاضی میرحسین شهادت داده است که در این کتاب خط امام رضا علیه السلام و نیز اجازات علما را دیده و یقین یافته که مؤلف این کتاب خود امام رضاست.

#### اشکال

یقین ایشان برای ما حجت نیست؛ زیرا شهادت ایشان از روی حدس است.<sup>۴</sup>

**دلیل دوم:** برخی از عبارتهای این کتاب برای ما اطمینان می‌آورد که این کتاب تألیف امام رضا بوده است<sup>۵</sup> و از غیر این خاندان صادر نمی‌شود؛<sup>۶</sup> از جمله: در ابتدای کتاب آمده است: «يقول عبدالله علي بن موسى الرضا».<sup>۷</sup>

در بیان غسل شب نوزدهم ماه مبارک رمضان می‌گوید: «هي الليلة التي ضرب

۱. خاتمة المستدرک، ج ۱، صص ۲۳۶ - ۲۳۹.

۲. الرسائل الأربعة عشرة، رضا استادی، ص ۸۷.

۳. خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۲۳۴.

۴. مصباح الفقاهة (المکاسب)، سیدابوالقاسم خوبی، ج ۱، ص ۱۳.

۵. الفصول الغروية، محمدحسین ورامینی، ص ۳۱۱.

۶. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۱۴.

۷. فقه الرضا، ص ۶۵.



فیهما جدنا امیر المؤمنین علیه السلام.<sup>۱</sup>

در باب زکات آمده است: «إني أروي عن أبي العالم علیه السلام».<sup>۲</sup>

در باب ربا آمده است: «قد أمرني أبي ففعلت مثل هذا».<sup>۳</sup>

در باب دعاهای نماز وتر آمده است: «هذا مما ندوم به نحن معاشر أهل البيت».<sup>۴</sup>

در باب غنائم و خمس، پس از ذکر آیه مربوط به آن چنین آمده است: «فتطول علينا بذلك امتنانا منه و رحمة».<sup>۵</sup>

#### اشکال

اولاً، ممکن است این عبارات کذب باشد؛ زیرا مؤلف این کتاب که مجهول است و دلیلی نیز برای دفع احتمال کذب نداریم. ثانیاً، ممکن است یکی از سادات این کتاب را نوشته باشد که در این صورت، عبارت‌های یادشده نسبت به وی صحیح خواهند بود و نیازی نیست که حتماً از سوی امام صادر شده باشد.<sup>۶</sup>

#### ادله نظریات دیگر

ما در اینجا، درصدد مشخص کردن دقیق مؤلف کتاب نیستیم؛ بلکه تنها می‌خواهیم اثبات کنیم که مؤلف کتاب، امام رضا علیه السلام نیست. بنابراین ادله دیگر اقوال را با هم، یاد می‌کنیم.

۱. فقه الرضا، ص ۸۳.

۲. همان، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۲۵۸.

۴. همان، ص ۴۰۲.

۵. همان، ص ۲۹۳.

۶. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۱۴.



۱. این کتاب رساله عملیه‌ای است که در آن، احکام با زبان روایات بیان شده است. در این کتاب، از روایت نقل روایت شده است؛ به‌ویژه در پایان کتاب که از ابن ابی عمیر، زراره، حلبی، صفوان، محمد بن مسلم و منصور و... نقل روایت شده است. خود این مطلب نشان می‌دهد که مؤلف کتاب، امام نیست؛ زیرا معنا ندارد که امام از این افراد روایت نقل کند.<sup>۱</sup>
۲. عباراتی مانند «فتصف لنا المنزلة بين المنزلتين»<sup>۲</sup> در این کتاب آمده است. این‌گونه عبارات در شأن ائمه نیست و حاکی از جهل متکلم است که در حق امام محال است.<sup>۳</sup>
۳. احکام متناقض و مخالف و مغایر با مذهب تشیع در آن وجود دارد؛<sup>۴</sup> از جمله:

جواز مسح و غسل پا در وضو؛<sup>۵</sup>  
پرتاب سنگ در آب به عنوان معیار کر بودن آب؛  
پاک شدن پوست مردار با دباغی و جواز نماز با آن؛<sup>۶</sup>  
نهی از قرائت معوذتین در نماز و بیان وقوع تحریف در قرآن؛<sup>۷</sup>  
لزوم استنجاء از ریح.<sup>۸</sup>

۱. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۱۶.

۲. فقه الرضا، ص ۳۴۸.

۳. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۱۶.

۴. همان.

۵. فقه الرضا، ص ۷۹.

۶. همان، ص ۹۱.

۷. همان، ص ۳۰۲.

۸. همان، ص ۱۱۳.

۹. همان، ص ۶۹.



### اشکال

شاید این روایات مخالف در حال تقیه صادر شده باشد، یا این مطالب تقیه‌ای را خود حضرت ننوشته است؛ بلکه از ایشان شنیده شده، سپس به کتاب افزوده شده است، یا شاید قسمتی از این کتاب تألیف امام بوده و قسمت دیگر تألیف «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» است.

### پاسخ

در سراسر این کتاب مطالب غیرتقیه‌ای و مخالف عامه بسیار است؛ مانند آنچه در باب عقد موقت بیان شده است. همچنین معنا ندارد که امام در کتابشان، تقیه کرده باشد. آن هم کتابی که می‌خواهد برای شیعیان باقی بماند. ادعای تفصیل در کتابت کتاب یا افزوده شدن مطالب ناصواب نیز تکلف و نیازمند دلیل است.<sup>۱</sup> بنابراین با توجه به مطالب گذشته، قطعاً این کتاب تألیف امام رضا نیست.

### ارزش کتاب

این کتاب در زمان مرحوم مجلسی پیدا شده و قاضی میر حسین نیز هیچ سند و طریقی برای آن یاد نکرده است. از این رو بر فرض هم که کتاب فقه الرضا نوشته حضرت امام رضا باشد، باز هم ثابت نمی‌شود که این کتاب همان کتاب اصلی باشد؛ زیرا نه سند معتبری دارد و نه به‌طور متواتر و مشهور به دست ما رسیده است. بنابراین با استناد به روایت یادشده در این کتاب - که روایت بودن آن نیز محل کلام است - نمی‌توان نظریه تفصیل بین نماز طواف حج و عمره و نماز طواف نساء را در مسئله موضوعیت مقام ابراهیم در مکان نماز طواف، اثبات کرد.

۱. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۱۶.



### بررسی دلالت روایت

از این روایت استفاده می‌شود که مکان نماز طواف حج و عمره، پشت مقام ابراهیم و مکان نماز طواف نساء، در هر نقطه از مسجدالحرام است.<sup>۱</sup>

### اشکال

اعراض مشهور فقها از این روایت، حتی در صورت صحیح بودن آن، مانع از مقید ساختن روایات مستفیض دیگر با این روایت می‌شود.<sup>۲</sup> بنابراین نظریه تفصیل با این دلیل، قابل دفاع نخواهد بود.

### دلیل دوم: انصراف ادله از نماز طواف نساء

روایات بیانگر وجوب به‌جا آوردن نماز طواف در کنار مقام ابراهیم، ظهور در بیان حکم نماز طواف حج و عمره دارند و از طواف نساء و نماز آن انصراف دارند. شاید به همین سبب (عدم شمول اطلاق این روایات نسبت به نماز طواف نساء) شیخ صدوق و پدرش، قدر متیقن روایات را برگرفته‌اند و تنها در مورد نماز طواف نساء، معتقد به موضوعیت مقام ابراهیم شده‌اند.

### اشکال

برخی از روایات باب، ظهور در این دارند که باید مطلق نماز طواف فریضه را در کنار مقام به‌جا آورد و مقام ابراهیم تنها در نماز طواف مستحبی موضوعیت ندارد. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که روایات باب، از نماز طواف نساء انصراف دارند؛ زیرا در فریضه و واجب بودن نماز طواف نساء تردیدی نیست.<sup>۳</sup>

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۱۳۷.

۲. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۱۶.

۳. فقه الحج، صافی، ج ۴، ص ۷۰.



در این روایات دقت کنید:

۱. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: لَا يَنْبَغِي أَنْ تُصَلِّيَ رُكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَمَّا التَّطَوُّعُ فَحَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ.<sup>۱</sup>

شایسته نیست نماز طواف واجب را به جا آوری، مگر در کنار مقام ابراهیم. اما نماز طواف مستحبی را در هر نقطه از مسجد، می توانی اقامه کنی.

۲. عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ وَ لَمْ يُصَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ حَتَّى طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ طَافَ طَوَافَ النَّسَاءِ وَ لَمْ يُصَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ حَتَّى ذَكَرَ وَ هُوَ بِالْأَبْطَحِ ابْصَلِي أَرْبَعًا؟ قَالَ: يَرْجِعُ فَيُصَلِّي عِنْدَ الْمَقَامِ أَرْبَعًا.<sup>۲</sup>

راوی می گوید: از امام صادق درباره وظیفه کسی پرسیدم که طواف فریضه را به جا آورده و دو رکعت نماز آن را فراموش کرده، سپس طواف نساء را به جا آورده و نماز آن را نیز فراموش کرده و درحالی که هنوز در «ابطح» (منطقه ای از مکه) است، به یاد آورده است. آیا آن چهار رکعت را به جا آورد؟ حضرت فرمود: باید برگردد و در کنار مقام چهار رکعت را به جا آورد.

### جمع بندی ادله خلف مقام یا کفایت دو طرف

طرفداران نظریه کفایت دو طرف، در جمع بین ادله و روایات معتقدند دو دسته از روایات در مقام نفی تقدم بر مقام ابراهیم هستند؛ یعنی روایات «خلف المقام» دلالت می کنند بر اینکه نباید نماز طواف را در جایی به جا آورد که پشت به مقام باشد. شاید در زمان صدور این روایات، به دلیل چسبیدن مقام به کعبه،

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۲۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۶، ح ۱.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۸؛ الإستبصار، ج ۲، ص ۲۳۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۸، ح ۶.



بین شیعیان مشهور شده بود که می‌توان نماز طواف را نزدیک جای اصلی اقامه کرد و در نتیجه، نماز گزار پشت به مقام می‌ایستاد. از این رو ائمه برای ردّ این تفکر، در روایات خود بر خواندن نماز خلف مقام تأکید کرده‌اند. شاهد این ادعا، روایات صحیح ابن ابی‌محمود<sup>۱</sup> و مضمهره محمد بن مسلم<sup>۲</sup> است. تعبیر «حيث هو الساعة» و «فكان الحد موضع المقام اليوم» در این دو روایت برای دفع همین توهم وارد شده است. بنابراین خلف مقام، در مقابل دو طرف مقام، موضوعیت ندارد و موضوعیت خلف در قبال روبه‌روی مقام و جلوتر از آن است و اقامه نماز طواف در دو طرف مقام هم صحیح است؛ زیرا جلوتر از مقام نیست.<sup>۳</sup>

#### اشکال

با وجود جمع عرفی (اطلاق و تقييد) نوبت به این جمع تبرّعی نمی‌رسد. از لحاظ قواعد اصولی، هنگام تعارض بدوی روایات مطلق و مقید، مطلق بر مقید حمل می‌شود. در این مسئله، برخی از احادیث، نزد و کنار مقام ابراهیم را برای نماز طواف کافی دانسته، نسبت به خلف آن اطلاق دارند. برخی دیگر نیز تنها خلف مقام را مکان نماز طواف می‌دانند. بنابراین روایات مطلق - که نزد و کنار را مطرح کرده‌اند - به خلف تقييد می‌خورد و در نتیجه مکان نماز طواف، تنها خلف مقام خواهد بود.

روایاتی هم که به‌عنوان شاهد مطرح شد، مفید نیست؛ زیرا در خود همین روایات، راوی اصل شرطیت خلف مقام در نماز طواف را مسلم دانسته و امام در مقام دفع این توهم است که ملاک، مکان کنونی مقام است، نه جایگاه اصلی آن.

۱. این روایت در ضمن دلیل دوم ادله اثبات اصل موضوعیت مقام ابراهیم در مکان نماز طواف گذشت.

۲. این روایت در ضمن ادله موضوعیت مقام ابراهیم در محدوده طواف گذشت.

۳. ر.ک: الحج فی الشریعة الإسلامية الغراء، ج ۴، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.



پس تنافی این روایات با حمل عرفی مطلق بر مقید، رفع می‌شود و خلفِ مقام جایگاه نماز طواف خواهد بود.

حتی می‌توان گفت، روایات «عند المقام» برای بیان شرطیت نزدیکی نمازگزار به مقام ابراهیم بیان شده است و گویا اصلاً، برای بیان کفایت دو طرف مقام نیست.



## فصل دوم: عدم موضوعیت مقام ابراهیم علیه السلام در مکان نماز طواف

### گفتار اول: طرفداران موضوعیت نداشتن مقام

شیخ طوسی معتقد است لازم نیست نماز طواف را کنار مقام ابراهیم به جا آورد و نزد مقام بودن نماز طواف، مستحب است. وی می نویسد:

يستحب أن يصلي الركعتين خلف المقام، فإن لم يفعل و فعل في غيره أجزاء<sup>۱</sup>.  
اقامه دو رکعت (نماز طواف) پشت مقام ابراهیم مستحب است و اگر این کار را انجام ندهد و نماز را در جای دیگری به جا آورد، مجزی است.

حتی ایشان ادعا کرده است که در مورد مجزی بودن نماز طواف در غیر این جایگاه، اختلافی بین فقها وجود ندارد. وی می نویسد:

دلینا أنه لا خلاف أن الصلاة في غيره مجزية، ولا تجب عليه الإعادة.<sup>۲</sup>  
دلیل ما این است که اختلافی [بین فقها] نیست که نماز در غیر جایگاه مقام، مجزی است و اعاده آن واجب نمی باشد.

---

۱. الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۷، م ۱۳۹.

۲. همان.



ابوالصلاح حلبی نیز در یکی از دو قولش، نماز طواف در همه مسجدالحرام را صحیح می‌داند. وی در بحث صلاة می‌نویسد:

يجب على كل من طاف بالبیت عند فراغه من أسبوعه أن يصلي ركعتين عند مقام إبراهيم، و يجوز تأديتها في غير المقام من المسجد الحرام، فإن خرج منه و لما يؤدهما فعليه الرجوع لتأديتها فيه.<sup>۱</sup>

هر کس که هفت دور طوافش تمام شود، باید نزد مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جا آورد. اقامه این دو رکعت در هر جای دیگری از مسجدالحرام نیز جایز است. اما اگر پیش از اقامه نماز، از مسجد بیرون رود، باید برای اقامه آن در مسجد، به آنجا برگردد.

البته ایشان در بحث حج می‌نویسد:

فاذا فرغ من أسبوعه فليأت مقام إبراهيم، فيجعله أمامه، و يصلي ركعتي الطواف على الوجه الذي تقدم ذكره.<sup>۲</sup>

وقتی هفت دور طوافش تمام شد، باید به کنار مقام ابراهیم بیاید و آن را روبه‌روی خود قرار دهد و دو رکعت نماز طواف را به همان نحوی که گذشت، به جا آورد.

از میان معاصران نیز آیت‌الله نوری همدانی (دام‌ظله) نماز طواف را در هر نقطه از مسجدالحرام مجزی می‌داند.

مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نیز به احتیاط واجب، نماز طواف را نزد مقام می‌داند.<sup>۳</sup>

۱. الکافی فی الفقه، ص ۱۵۷.

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. مناسک حج محشی، صص ۴۴۰ و ۴۴۱، م ۷۷۸.



## گفتار دوم: ارزیابی ادله موضوعیت نداشتن مقام

### دلیل نخست: ادعای نفی خلاف

شیخ طوسی رحمته الله در مورد صحت نماز طواف در غیر مقام ابراهیم، ادعای «لا خلاف» کرده است. وی می‌نویسد:

دلینا أنه لا خلاف أن الصلاة في غيره مجزية، ولا تجب عليه الإعادة.<sup>۱</sup>

دلیل این ادعا این است که اختلافی در این نیست که نماز در غیر جایگاه مقام، مجزی است و اعاده آن واجب نیست.

### اشکال

همان‌گونه که در گذشته بیان گردید، برخی همچون ابن ابی عقیل<sup>۲</sup>، ابن جنید<sup>۳</sup>، شیخ صدوق<sup>۴</sup>، شیخ مفید<sup>۵</sup> و سیدمرتضی<sup>۶</sup>؛ از جمله کسانی هستند که به موضوعیت مقام ابراهیم برای مکان نماز طواف تصریح کرده‌اند. بنابراین نمی‌توان ادعای «لاخلاف» را پذیرفت.<sup>۷</sup>

### دلیل دوم: روایات

#### روایت اول

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: لَا يَنْبَغِي أَنْ تُصَلِّيَ رُكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا

۱. الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۷، م ۱۳۹.

۲. مختلف الشيعة، ج ۴، ص ۲۰۱.

۳. همان.

۴. المقنع، ص ۲۸۷؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۵۱؛ الهداية، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۵. المقنعة، ص ۴۲۰.

۶. جمل العلم و العمل، ص ۱۰۹.

۷. ر.ک: جواهر الكلام، ج ۱۹، ص ۳۱۷.



عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَمَّا التَّطَوُّعُ فَحَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ.<sup>۱</sup>

شایسته نیست دو رکعت نماز طواف واجب را به جا آوری، مگر در کنار مقام ابراهیم. اما نماز طواف مستحبی را در هر نقطه از مسجد می توانی اقامه کنی.

#### تقریب استدلال

واژه «لاینبغی» در کراحت ظهور دارد. بنابراین روایت می گوید که خواندن نماز طواف واجب در غیر جایگاه مقام، کراحت دارد و کراحت هم با جواز قابل جمع است. پس اقامه نماز طواف در هر جای مسجد جایز است.

#### اشکال

افزون بر ارسال و ضعف سند، با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام و فتاوی فقها، «لاینبغی» ظهور در حرمت دارد؛ مگر آنکه قرینه ای باشد.<sup>۲</sup>

#### روایت دوم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ أَبِي يَقُولُ: مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ أُسْبُوعًا وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي أَيِّ جَوَانِبِ الْمَسْجِدِ شَاءَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافٍ حَسَنَةٍ الْحَدِيثِ.<sup>۳</sup>

از امام صادق نقل است که فرمود: پدرم می گفت: هر کس هفت بار، دور این خانه طواف کند و دو رکعت نماز آن را در هر جای مسجد بخواند، خداوند برای او شش هزار حسنه می نویسد و... .

#### روایت سوم

قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ طَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ صَلَّى فِيمَا بَيْنَ الْبَابِ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۶، ح ۱.

۲. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۱۷.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۶، ح ۲. این روایت معتبر است.



رَكَعَتَيْنِ فَقُلْتُ لَهُ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنْكُمْ صَلَّى فِي هَذَا الْمَوْضِعِ؛ فَقَالَ: هَذَا الْمَكَانُ  
الَّذِي تَيْبَ عَلَى آدَمَ فِيهِ.<sup>۱</sup>

دیدم که امام صادق طواف خانه کعبه کرد و دو رکعت نماز آن را بین در  
خانه و رکن حجرالأسود خواند. به ایشان گفتم: کسی از شما اهل بیت را  
ندیدم که اینجا نماز بگزارد؛ فرمود: این همان مکانی است که توبه حضرت  
آدم در آنجا پذیرفته شد.

#### روایت چهارم

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَطُوفُ بَعْدَ  
الْفَجْرِ فَيُصَلِّي الرَّكَعَتَيْنِ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ قَالَ: يُصَلِّي بِمَكَّةَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ  
يُنْسِيَ فَيُصَلِّي إِذَا رَجَعَ فِي الْمَسْجِدِ أَيَّ سَاعَةٍ أَحَبَّ رَكَعَتِي ذَلِكَ الطَّوْفِ.<sup>۲</sup>

از امام موسی کاظم درباره وظیفه مردی پرسیدم که پس از [نماز] صبح  
طواف می کند و دو رکعت آن را بیرون از مسجد می خواند. حضرت فرمود:  
باید در مکه بخواند و پیش از خواندن آن، از شهر بیرون نرود؛ مگر آنکه  
فراموش کند. پس هرگاه به مسجد برگشت، آن دو رکعت را [دوباره]  
بخواند.

#### تقریب استدلال به این سه روایت

در روایت دوم و چهارم، امام نماز طواف را در هر نقطه مسجد مشروع می داند  
و در روایت سوم، خود امام در عمل، نشان می دهد که می توان نماز طواف را در  
غیر از جایگاه مقام ابراهیم خواند. پس این روایات بر عدم موضوعیت مقام  
ابراهیم برای مکان نماز طواف دلالت دارند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۶، ح ۳.

۲. همان، ص ۴۲۷، ح ۴.



### اشکال

بررسی روایت دوم و سوم نشان می‌دهد که مربوط به طواف مستحبی هستند؛ همان‌گونه که صاحب وسائل نیز این روایات را در باب طواف مستحبی گزارش کرده است. افزون‌براین، اصحاب به روایت اخیر - که اقامه نماز را بیرون از مسجد و در همه شهر مکه نیز جایز شمرده است - استناد نمی‌کردند.<sup>۱</sup> البته اگر دلالت این روایات بر طواف واجب پذیرفته شود، این روایات اطلاق دارد و در نتیجه، نماز در هر نقطه مسجد، جایز خواهد بود. اما با توجه به اشکال مطرح‌شده، نمی‌توان چنین اطلاقی را پذیرفت.

---

۱. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۲۰.

## فصل سوم: جمع بندی (حمل مطلق بر مقید)

### تقریب جمع عرفی

روایات حضرات معصومین چند دسته‌اند که در برخی، به همه مسجد، و در برخی به نزد مقام، و در برخی به خلف مقام اشاره شده است. مقتضای دسته نخست این است که هر جای مسجد الحرام، مکان نماز طواف باشد؛ بی‌آنکه حیثیت جنب و کنار یا پشت مقام ابراهیم در آن دخالت داده شود. مقتضای دسته دوم این است که نزد مقام، مکان گزاردن نماز طواف می‌باشد و حیثیت خلف مقام در آن دخلی ندارد. مقتضای دسته سوم این است که خصوصاً خلف مقام دخیل در حکم می‌باشد. بنابراین تقابل بین این روایات، به نحو تقابل مطلق و مقید مثبت و موافق، البته با احراز وحدت حکم، می‌باشد که در نتیجه، مطلق بر مقید حمل می‌شود؛ یعنی عرف اطلاق برآمده از احادیث دال بر همه مسجد و نزد مقام را به سبب روایات دال بر خلف مقام، مقید می‌سازد.

### اشکالات بر جمع عرفی و پاسخ‌های آن

#### اشکال اول: عدم تقابل مطلق و مقید در روایات باب

نسبت مسجد به نزد مقام یا خلف مقام، نسبت مقید به مطلق نیست؛ بلکه



نسبت جزء به کل است؛ چون برای نمونه، عبارت خلف مقام، مفهوم مسجدالحرام مقید را به ذهن متبادر نمی‌سازد.

#### پاسخ

نسبت بین مسجد و نزد مقام و خلف مقام، نسبت کل به جزء است. اما محل بحث، نسبت بین «وجوب نماز طواف در مسجد» و «وجوب نماز طواف در نزدیکی یا پشت مقام» می‌باشد که از قبیل نسبت مطلق به مقید است. مفاد روایات دال بر مسجد، صحت نماز طواف، چه نزد مقام و چه در دیگر نقاط محدود شده مسجد است و مفاد روایات دال بر خلف مقام، وجوب نماز، تنها در پشت مقام است. بنابراین تقابل به نحو مطلق و مقید است.

#### اشکال دوم: مفهوم نداشتن وصف یا قید

تقابل و تنافی بین مطلق و مقید، فرع وجود مفهوم وصف و قید است. از طرفی، در جای خود ثابت شده است که وصف و لقب، مفهوم ندارند. بنابراین منافاتی بین روایات پیش نمی‌آید و بنابر مقتضای قاعده اصولی، باید معنای اعم را برگرفت؛ یعنی مکان نماز طواف، همه مسجد است؛ هرچند که پشت مقام، افضل است.

#### پاسخ

در فرض وحدت حکم، تعارض و تنافی بین منطوق می‌باشد؛ چون مطلق در اطلاق، ظهور دارد و مقید، در وجود خصوصیت دخیل در مطلوب، ظهور دارد؛ به عبارت دیگر دلیل مقید، طبیعت با آن خصوصیت را واجب می‌داند که لازمه‌اش، تعیین وجوب مقید می‌باشد و این با اطلاق دلیل مطلق منافات دارد. افزون بر این، تقیید دایره حکم را به موضوع دلیل مقید، محدود می‌سازد؛ نه اینکه





از غیر آن نفی کند. «اثبات حکم برای موضوع خاص و سکوت در غیر آن» با «اثبات حکم برای آن موضوع و نفی از غیر آن» تفاوت دارد و دومی همان مفهوم است. بنابراین در فرض عدم مفهوم وصف و لقب نیز تنافی در این روایات، به نظر عرف، ثابت است.

### اشکال سوم: عدم احراز وحدت حکم

این تنافی و معارضه، فرع احراز وحدت حکم است. از طرفی، دلیلی بر وحدت حکم در این مقام وجود ندارد؛ چراکه احتمال دارد اختلاف روایات براساس مراتب فضیلت و استحباب باشد؛ یعنی مثلاً نماز طواف پشت مقام از استحباب مؤکد و بیشتری نسبت به نماز نزد مقام یا در هر جای مسجد برخوردار می‌باشد؛ بنابراین طبق قواعد اصولی، معنای اعم برگرفته می‌شود و مکان نماز طواف، مسجد خواهد بود و مقام ابراهیم موضوعیتی در مکان نماز نخواهد داشت.

### پاسخ

با توجه به مضمون و پرسش و پاسخ‌های مطرح در روایات یادشده، عدم احراز وحدت حکم، بعید است. بررسی این روایات نشان می‌دهد که مقصود در همه، حکم واحدی است؛ یعنی آیا بر حج گزار و عمره گزار لازم است نماز طواف را پشت مقام بخواند یا اگر در هر جای مسجد بخواند، کافی است.

بر فرض پذیرش عدم احراز وحدت حکم در مطلق و مقید مثبت، باید بگوییم، گاهی در دلیل مطلق احراز می‌شود که حکم به خود طبیعت تعلق گرفته است و قید دیگری غیر از قید یادشده در دلیل مقید، احتمال داده نمی‌شود. در این صورت، وحدت حکم به صورت عقلی احراز می‌گردد؛ چراکه دو اراده به



مطلق و مقید تعلق گرفته و با توجه به اینکه مقید همان طبیعت با قید است، درواقع، باید دو حکم متمائل جعل شده باشد که این محال است. ازاین رو مطلق بر مقید حمل می شود. گاهی نیز قید دیگری در موضوع، احتمال داده می شود که دراین صورت، یا با دست برداشتن از استقلال دلیل مطلق و حمل آن بر مقید یا با حفظ ظهور استقلالی و کشف قید دیگری در آن، تنافی حل می شود. البته از آنجا که ظهور مطلق در استقلال ضعیف می باشد، قید دیگری احتمال داده نمی شود. بنابراین در این وجه نیز مطلق بر مقید حمل می شود.<sup>۱</sup>

#### اشکال چهارم: عدم انحصار جمع بین روایات در تقیید

بر فرض احراز وحدت حکم، راه جمع بین این احادیث منحصر به تقیید نیست؛ چون می توان مقید را بر بیان افضل افراد، حمل کرد و بدین سان، تنافی مرتفع می شود.<sup>۲</sup>

#### پاسخ

اطلاق از راه قرینه حکمت و به حکم عقلا ثابت می شود. ازاین رو باید با مراجعه به ایشان، محور و ملاک تمسک به اطلاق مشخص گردد. در جایی که یک حکم، دو گونه بیان شده است، عقلا برای دلیل مطلق، استقلالی قائل نیستند تا با حفظ آن، در ظهور دلیل مقید تصرف کنند. این مسئله هم به اقوایت در ظهور ارتباطی ندارد؛ همان گونه که با احراز وحدت حکم از هر راهی که باشد (چه از راه وحدت سبب و چه از سایر قرائن حالیه و مقالیه<sup>۳</sup>) چنین است. عقلا مطلق

۱. ر.ک: مناهج الوصول، سیدروح الله موسوی خمینی (امام خمینی)، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲. ر.ک: کفایة الاصول، ص ۲۵۰.

۳. اشاره به تفصیل مرحوم حائری در «درر الفوائد»، عبدالکریم حائری، ج ۱، ص ۲۰۴.



را بر مقید حمل می‌کنند؛ چراکه در این گونه موارد، «اصالة الاطلاق» را دارای دلالت و نقشی نمی‌دانند. در روایات محل بحث، مولا در یک سخن، نماز طواف را در همه مسجد، و در سخن دیگر، نزد مقام، و در سخن سوم، پشت مقام مشروع دانسته است. عقلا در چنین سخنانی، با فرض وحدت حکم، مطلق را بر مقید حمل می‌کنند؛ چون دلالت «اصالة الاطلاق» را در جایی تمام می‌دانند که در برابرش دلیل مقیدی نباشد.

افزون‌براین، قرینه قرار دادن مطلق برای حمل مقید بر خلاف ظاهر، در فضای قانون‌گذاری، شناخته شده نیست؛ چراکه روش شناخته شده نزد عرف متشرعه، حمل مطلق بر مقید است.<sup>۱</sup>

#### اشکال بر پاسخ

اگر حفظ ظاهر مطلق و تصرف در دلیل مقید و حمل آن بر افضل افراد، در عرف و عقلا، شناخته شده نیست، چرا مشهور فقها در باب مستحبات، نسبت به مطلق و مقید مثبت و موافق، این گونه جمع کرده، مطلق را بر مقید حمل نمی‌کنند. براین اساس نمی‌توان جمع عرفی را در حمل مطلق بر مقید منحصر دانست.<sup>۲</sup>

#### پاسخ

دانشمندان اصولی برای این اشکال، پاسخ‌هایی را مطرح، و هرکدام در راستای توجیه تفاوت مستحبات و واجبات، در حمل یا عدم حمل مطلق بر مقید، مطالبی را بیان کرده‌اند که در ادامه، به آنها اشاره می‌شود.

۱. ر.ک: مناهج الوصول، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. ر.ک: کفایة الأصول، ص ۲۵۱.



۱. غالباً در باب مستحبات، افراد مطلق از نظر مراتب محبوبیت، تفاوت دارند؛ از این رو مقید بر افضل افراد و تأکد در استحباب حمل می‌شود.<sup>۱</sup>
  ۲. مقید، مستحب و ترک آن جایز است؛ بلکه ترک طبیعت در دلیل مطلق نیز جایز می‌باشد. بنابراین عرف بین مطلق و مقید تنافی نمی‌بیند تا مطلق را بر مقید حمل کند.<sup>۲</sup>
  ۳. اطلاق یا عموم اخبار «من بلغ» دلیل مطلق را شامل می‌شود و عنوان بلوغ ثواب بر آن صدق می‌کند. بنابراین مطلق، نه به سبب خودش، بلکه از باب تسامح در ادله سنن و بلوغ ثواب بر آن، مستحب است. پس مطلق بر ظاهر خود باقی می‌ماند و مقید بر تأکد استحباب حمل می‌شود.<sup>۳</sup>
  - پاسخ نخست دور است<sup>۴</sup> و ظن حاصل از غلبه در آن، معتبر نیست.<sup>۵</sup> پاسخ دوم نیز مستلزم محال است؛ چراکه مقید همان طبیعت با قید است و اجتماع دو حکم مماثل رخ داده و این محال است.<sup>۶</sup> در جواب سوم نیز بر فرض تمامیت دلالتی، اصولاً دلیل مطلق پس از ورود دلیل مقید، نزد عرف، به منزله قید متصل است و دلیل تسامح شامل آن نمی‌شود.<sup>۷</sup>
- بنابراین پاسخ‌های یادشده نمی‌تواند فرق بین مستحبات و واجبات را در عدم حمل مطلق بر مقید، توجیه کند.

۱. همان، ص ۲۵۱. آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله علیه نیز این بیان آخوند خراسانی رحمته الله علیه را می‌پذیرد. (سیری در اصول فقه، محمدفاضل لنکرانی، ج ۹، ص ۱۴۷).

۲. ر.ک: فوائد الاصول، ج ۱، ص ۵۸۵؛ دراسات فی علم الاصول، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. ر.ک: کفایة الاصول، ص ۲۵۱.

۴. ر.ک: حواشی المشکینی، ابوالحسن مشکینی، ج ۲، ص ۵۱۱.

۵. ر.ک: منتهی الدراية، سیدمحمدجعفر مروج، ج ۳، ص ۷۵۱.

۶. ر.ک: مناہج الوصول، ج ۲، ص ۳۳۵.

۷. ر.ک: نہایة النہایة، علی ابروانی، ج ۱، ص ۳۱۷.



مهم همان احراز وحدت حکم است. اگر عرف و عقلا تکلیف را در مطلق و مقید، یکی دانستند، بی شک، مطلق را بر مقید حمل می‌کنند؛ چه در واجبات و چه در مستحبات؛ به بیانی که در پاسخ اشکال چهارم گذشت. البته کمتر بودن موارد این حمل در باب مستحبات، به سبب این است که در آن موارد، با توجه به قرائن داخلی، مانند ذکر سبب و قرائن خارجی، مانند قرائن حالیه و مقالیه، وحدت حکم احراز نمی‌شود و حتی در برخی از موارد، تعدد آن محرز می‌شود. بنابراین جمع عرفی بین احادیث باب، تنها از راه حمل مطلق بر مقید امکان دارد؛ یعنی روایاتی که مطلق مسجد یا نزد و کنار مقام را مطرح کرده‌اند، به خلف مقام تقیید می‌خورند و مکان نماز طواف، تنها پشت مقام خواهد بود.



بخش چهارم:

مقام ابراهیم علیه السلام و امور مستحدثه





## فصل اول: تغییر مکان مقام ابراهیم علیه السلام و تأثیر آن بر طواف و نماز آن

### مقدمه

همان‌گونه که در بررسی تاریخی و روایی جایگاه مقام ابراهیم گذشت، مکان مقام ابراهیم یک بار در تاریخ توسط غیر معصوم تغییر کرده است و اهل بیت با توجه به مصالحی، جایگاه جدید را ملاک مناسک دانسته‌اند؛ هرچند آنان این جابه‌جایی را برخلاف سیره پیامبر اکرم دانسته و تأکید کرده‌اند که در زمان حضرت حجت علیه السلام خود حضرت مقام را به جایگاه اصلی باز خواهد گرداند. به عبارت دیگر، بی‌شک، باید نماز طواف واجب نزد و پشت جایگاه کنونی مقام ابراهیم خوانده شود و اگر شخصی در مکان پیش از تغییر (جایگاه مقام در زمان حضرت رسول) نماز طواف بخواند، به حکم روایات، نماز او صحیح نخواهد بود. در اینجا به دو نمونه از این احادیث اشاره می‌شود.

۱. صحیح ابراهیم بن ابی مخمود

قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا أَصَلِّي رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ أَوْ



حَيْثُ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ.<sup>۱</sup>

ابراهیم بن ابی محمود می گوید: از امام رضا پرسیدم: دو رکعت نماز طواف واجب پشت مقام را نسبت به جایگاه کنونی مقام به جا آورم یا نسبت به جایگاه آن در زمان رسول خدا؟ حضرت فرمود: جایگاه کنونی مقام ابراهیم.

۲. روایت ابو عبدالله الأُبْرَارِيُّ

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ نَسِيَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ فِي الْحِجْرِ؛  
قَالَ: يُعِيدُهُمَا خَلْفَ الْمَقَامِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ  
مُصَلًّى﴾ عَنِّي بِذَلِكَ رَكَعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ.<sup>۲</sup>

راوی می گوید: از امام صادق درباره وظیفه کسی پرسیدم که فراموش کرده و نماز طواف را در حجر [اسماعیل] به جا آورده است. حضرت فرمود: باید آن را پشت مقام ابراهیم اعاده کند؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید». مقصود خداوند متعال از این آیه، دو رکعت نماز طواف واجب است.<sup>۳</sup>

از روایات یادشده و روایات دیگر<sup>۴</sup> به دست می آید که نماز طواف باید در همان جایگاه مقام ابراهیم در زمان صدور روایات اقامه شود.

حکم به برگشتن و اعاده نماز طواف نزد و پشت جایگاه مقام در زمان ائمه، حکمی اولی و الهی است؛ نه حکمی ثانوی تقیه‌ای و امثال آن؛ به عبارت دیگر، چنین نیست که ملاک مکان نماز طواف، جایگاه مقام در زمان پیامبر اکرم باشد،

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۲۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۳، ح ۱.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۵، ح ۲.

۳. روایت در برگشتن و اعاده نماز طواف در همان جایگاه مقام ابراهیم در زمان صدور ظهور دارد.

۴. ر.ک: تهذیب الأحکام، ج ۵، صص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۵، ح ۱ و ۲.



ولی ائمه از باب تقیه، مکان تغییر یافته آن توسط عمر را مطرح کرده باشند. روایاتی که ائمه در آن، به آیه شریفه «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ» استناد کرده و مکان نماز طواف را نزد یا پشت مقام دانسته‌اند، گویای این مطلب است. ائمه در این روایات با استناد به آیه، شیوه استخراج حکم شرعی را نشان داده و به اصحاب خود آموخته‌اند که باید نزد یا پشت مقام ابراهیم، نماز طواف را اعاده کنند و روشن است که مستفاد از آیه، حکم اولی و الهی خواهد بود. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان مکان کنونی مقام ابراهیم را تغییر داد؟ و اگر به هردلیل، مقام ابراهیم جابه‌جا شود، این تغییر چه تأثیری بر حکم طواف در محدوده و نماز آن خواهد داشت؟ در ادامه، ابتدا حکم جابه‌جایی مقام ابراهیم، سپس تأثیر آن بر طواف و نماز طواف بررسی خواهد شد.

### گفتار اول: حکم اصل جابه‌جایی مقام ابراهیم علیه السلام

برای روشن شدن حکم مسئله، ابتدا می‌بایست فرض مختلف تغییر مکان مقام ابراهیم مطرح شود، سپس حکم هر یک از فرض بیان گردد.

#### فروض تغییر مکان مقام ابراهیم علیه السلام و حکم آنها

فرض نخست: جابه‌جایی مقام و برگرداندن آن به جایگاه اصلی و مکانی که در زمان حضرت ابراهیم و پیامبر اکرم قرار داشت؛ یعنی کنار کعبه بین در کعبه و حجرالأسود.

فرض دوم: جابه‌جایی مقام به مکانی داخل مسجدالحرام، غیر از جایگاه اصلی.

فرض سوم: جابه‌جایی مقام به مکانی بیرون از مسجدالحرام.<sup>۱</sup>

۱. برای آگاهی بیشتر رک: میقات الحج، «حکم صلاة الطواف خلف المقام حیث ما کان»، علی عندلیب، ش ۳۵،



### حکم فرض نخست

با توجه به روایاتی که در بخش اول مطرح شد، ائمه از جابه‌جایی مقام ابراهیم ابراز نارضایتی کرده‌اند؛ به گونه‌ای که در نقلی صحیح، آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام به سبب ترس از تفرقه مسلمانان بود که آن را به جایگاه اصلی‌اش بازنگرداند.<sup>۱</sup> همچنین در نقل دیگر، یکی از اقدامات حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور، برگرداندن مقام به جایگاه اصلی شمرده شده است.<sup>۲</sup> براین اساس، جابه‌جایی مقام و برگرداندن آن به جایگاه اصلی‌اش، نه تنها جایز، بلکه در صورت امکان، واجب خواهد بود.

به عبارت دیگر این کار ویژه ائمه نیست و اگر زمانی ولی فقیه جامع‌الشرایط و حاکم شرع اسلامی در زمان غیبت حضرت حجت علیه السلام توانست اداره و شئون مسجدالحرام را به عهده بگیرد، باید این بدعت را به سنت بر حق حضرت رسول برگرداند و مقام ابراهیم را در کنار کعبه معظمه، بین رکن حجرالأسود و در کعبه، قرار دهد؛ بلکه این عمل - که زنده کردن سنت رسول خدا و از بین بردن بدعت‌هاست - بر هر مسلمان که بتواند آن را انجام دهد، واجب است.

### حکم فرض دوم

اگر برگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی آن امکان داشته باشد، مجالی برای جواز تغییر مکان آن به نقطه سوم نیست و ظاهراً این جابه‌جایی حرام است؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، جایگاه اصلی مقام در زمان پیامبر اکرم کنار کعبه بوده و امیرمؤمنان برای حفظ وحدت مسلمانان، از بازگرداندن آن به جایگاه

۱. کافی، ج ۸، ص ۵۸، ح ۲۱؛ کتاب سلیم بن قیس الیهلالی، ج ۲، ص ۶۷۵.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.



اصلی اش امتناع ورزید و در برخی از روایات تصریح شده است که حضرت حجت (علیه السلام) آن را به جایگاه اصلی اش برمی گرداند. بنابراین در صورت امکان بازگرداندن مقام به موضع اصلی، تغییر مکان مقام به مکان دیگر جایز نیست. اما اگر انتقال مقام به جایگاه اصلی ممکن نباشد، از آنجاکه مکان کنونی مقام، جایگاه اصلی آن در زمان پیامبر اکرم نیست، دلیلی بر حرمت جابه جایی مقام ابراهیم به نقطه سوم در داخل مسجدالحرام، مانند داخل حجر اسماعیل یا هر نقطه دیگری، وجود ندارد و می توان آن را به هر نقطه دیگر منتقل کرد؛ چه در راستای مکان کنونی و چه در راستای دیگری.

#### حکم فرض سوم

با توجه به مطالبی که در دو فرض پیش گفته شد، در این فرض نیز در صورت امکان بازگرداندن مقام به جایگاه اصلی اش، تردیدی در حرمت انتقال آن به بیرون مسجدالحرام وجود ندارد. اگر هم بازگرداندن مقام به جایگاه اصلی آن ممکن نباشد، باز نمی توان حکم به جواز انتقال کرد؛ زیرا خداوند متعال مقام ابراهیم را از آیات و نشانه های روشن بیت دانسته است.<sup>۱</sup> خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ \* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ

مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾ (آل عمران: ۹۷)

نخستین خانه ای که برای مردم [و نیایش خداوند] قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است.

۱. میقات الحج، ش ۳۵، ص ۱۸۶.



با توجه به روایاتی که در بخش اول مطرح شد، این مقام همان صخره معهود است. برخی پنداشته‌اند که مقام اصلی در جای مقام کنونی دفن شده است<sup>۱</sup> یا احتمال داده‌اند که مقصود از مقام، مقام و جایگاه عبادت حضرت ابراهیم است.<sup>۲</sup> این احتمال و پندار، صحیح نیست.

عبدالله بن سنان از امام صادق چنین نقل کرده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ ﴿ مَا هَذِهِ الْآيَاتُ الْبَيِّنَاتُ؟ قَالَ: مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ قَامَ عَلَى الْحَجَرِ فَأَثَرَتْ فِيهِ قَدَمَاهُ وَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَ مَنْزِلُ إِسْمَاعِيلَ. <sup>۳</sup>

از امام صادق درباره آیه شریفه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ ﴿ و مراد از ﴿آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ پرسیدم. حضرت در پاسخ فرمود: [مراد از آن] مقام ابراهیم، یعنی همان جایی است که [ابراهیم] روی سنگ ایستاد و جای پایش بر آن ماند و حجرالأسود و منزل اسماعیل است.

بنابراین مقام باید در محدوده و کنار بیت بماند و انتقال مقام به مکانی بیرون از مسجدالحرام جایز نیست.

اشکال: شرط صحت نماز طواف این است که نزدیک مقام اقامه شود؛ از این رو جابه‌جایی مقام در شرایط کنونی نیز از باب مقدمه تحصیل این شرط، واجب یا دست‌کم، جایز است.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۵۲.

۲. همان، ص ۳۵۳؛ مهذب الأحكام، ج ۱۴، ص ۶۵.

۳. کافی، ج ۴، ص ۲۲۳، ح ۱.



پاسخ: وجوب تحصیل چنین شرطی اول کلام است؛ زیرا این شرط از قبیل شرایط وجوب است و نه شرط واجب که تحصیل آن واجب باشد؛ همان‌گونه که برای تحصیل وقت نماز، واجب نیست از مناطقی که در آنجا، شش ماه شب و شش ماه روز است، مسافرت کرد. براین اساس، نمی‌توان از وجوب اقامه نماز نزدیک مقام استفاده کرد که می‌توان مقام را برای تحصیل این شرط جابه‌جا کرد.<sup>۲</sup>

### گفتار دوم: تأثیر جابه‌جایی مقام بر طواف

اگر ما در بخش دوم، نظریه دوم را بپذیریم - همان‌گونه که پذیرفتیم - و در محدوده طواف برای مقام ابراهیم موضوعیتی ندانیم، جایی برای این بحث نخواهد بود؛ زیرا طواف را در همه مسجد جایز می‌دانیم. بنابراین جابه‌جایی مقام از مکان کنونی نیز تأثیری در طواف نخواهد داشت. کسانی که معتقد به موضوعیت مقام در محدوده طواف هستند، باید محدوده طواف را در صورت تغییر جایگاه مقام، بررسی کنند.

ممکن است کسی بگوید، ملاک، مقام است؛ بنابراین با تغییر مکان آن، محدوده طواف نیز تغییر پیدا می‌کند. این سخن نادرست است؛ زیرا بررسی روایات نشان می‌دهد که محدوده طواف، فاصله حدود سیزده متری میان مکان کنونی مقام و کعبه است. بنابراین با تغییر مکان مقام، تغییری در محدوده طواف پیدا نمی‌شود.<sup>۳</sup>

در مضمرة محمد بن مسلم چنین آمده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الطَّوَّافِ بِالْبَيْتِ الَّذِي مَنَ خَرَجَ عَنْهُ لَمْ يَكُنْ طَائِفًا بِالْبَيْتِ. قَالَ: كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ وَالْمَقَامِ

۱. ر.ک: کفایة الأصول، ص ۹۲؛ نهاية الدراية، ج ۱، ص ۳۱۱؛ اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲. المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، ج ۲، صص ۵۲ - ۵۴.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸.



وَأَنْتُمْ الْيَوْمَ تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ فَكَانَ الْحُدُّ مَوْضِعَ الْمَقَامِ الْيَوْمَ فَمَنْ جَاَزَهُ فَلَيْسَ بِطَائِفٍ وَ الْحُدُّ قَبْلَ الْيَوْمِ وَ الْيَوْمَ وَاحِدٌ قَدْرَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ مِنْ نَوَاحِي الْبَيْتِ كُلِّهَا...<sup>۱</sup>

محمد بن مسلم روایت می‌کند: از او در مورد محدوده طواف کعبه پرسیدم؛ محدوده‌ای که اگر طواف کننده از آن بیرون رود، گویا دور کعبه طواف نکرده است. او فرمود: مردم در زمان رسول خدا دور کعبه و مقام طواف می‌کردند<sup>۲</sup>، ولی هم‌اکنون شما بین کعبه و مقام طواف می‌کنید. محدوده طواف [در آن زمان هم] مکان کنونی مقام بوده است. هرکس از این محدوده بگذرد، طواف کننده نیست. محدوده طواف امروز با محدوده طواف در قدیم یکی است و آن، مقدار فاصله بین کعبه و مکان کنونی مقام، از همه اطراف کعبه است...<sup>۳</sup>

محمد بن مسلم درباره محدوده طواف در دوران پیامبر می‌پرسد و با اینکه در آن دوران، مقام چسبیده به کعبه بوده است، امام محدوده طواف را همین فاصله حدود سیزده متری کعبه، معادل فاصله مکان کنونی مقام بیان می‌کند؛ یعنی در زمان پیامبر نیز در محدوده همین فاصله طواف صورت می‌گرفته است و زمین و جایگاهی که مقام در آنجا قرار دارد، ملاک محدوده است، نه خود سنگ مقام. بنابراین اگر مقام از مکان کنونی جابه‌جا شود، بر محدوده طواف تأثیری نخواهد گذاشت.<sup>۳</sup>

### گفتار سوم: تأثیر جابه‌جایی مقام بر نماز طواف

یکی از مسائل مستحدثه بسیار مهم و کاربردی مقام ابراهیم، تغییر مکان مقام و

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۱۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۰۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۵۰، ح ۱.

۲. در بخش کلیات ثابت شد که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقام ابراهیم به کعبه چسبیده بود.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸.





تأثیر آن بر مکان نماز طواف واجب است. پس از اینکه ثابت شد که یکی از شروط نماز طواف واجب، گزاردن آن پشت مقام است، اگر در بازسازی‌های گسترده دولت سعودی در مسجدالحرام، مکان مقام جابه‌جا شود، جایگاه نماز طواف کجاست؟ و وظیفه حج‌گزار و عمره‌گزار چیست؟ آیا مقام ابراهیم و آن صخره موضوعیتی برای نماز دارد؟ آیا در صورت انتقال مقام به هر نقطه مسجد، می‌بایست نماز طواف نیز پشت آن و در جایگاه جدید مقام خوانده شود؟  
پیش از پاسخ به این پرسش‌ها، پیشینه این فرع فقهی در سخنان فقهای گذشته بازخوانی می‌شود و در ادامه، با تبیین ابعاد گوناگون این مسئله، ادله و حکم آن مطرح می‌گردد.

#### اقوال فقها و محققان

نخستین کسی که به موضوع تغییر مکان مقام ابراهیم اشاره کرده، فاضل هندی رحمته الله علیه است. ایشان در تعیین مکان نماز طواف، هنگام گزارش سخن برخی از طرفداران کفایت تمام مسجد، برای ادعای آنها استدلال آورده، می‌نویسد:  
قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّیً﴾ (بقره: ۱۲۵) و این به معنای نزدیک مقام است و از آن‌جا که همه مسجد، نزدیک مقام شمرده می‌شود، نماز در همه مسجد جایز است. اگر گفته شود که باید نزدیک‌ترین مکان را برگزید، لازمه‌اش این است که اگر مقام را جابه‌جا کنند، هر جا که مقام منتقل شود، باید به دنبال آن رفت و نماز طواف را همان‌جا اقامه کرد و این را کسی نگفته است.<sup>۱</sup>

صاحب جواهر رحمته الله علیه پس از نقل این کلام، می‌نویسد:

۱. کَلَّمَا نَقَلَ إِلَى مَكَانٍ وَجِبَتِ الصَّلَاةُ فِيهِ وَ لَعَلَّهُ لَا قَائِلَ بِهِ: كَشْفُ اللَّثَامِ، ج ۵، ص ۴۴۶.



یمكن منع عدم القائل به مع عدم تعرض أحد له.<sup>۱</sup>

شاید بتوان قائل نداشتن و مخالفت نکردن فقها را نپذیرفت [و اگر هم پذیرفته شود] و کسی این فرع را متذکر نشده باشد، از باب این است که کسی این مسئله را مطرح نکرده است.

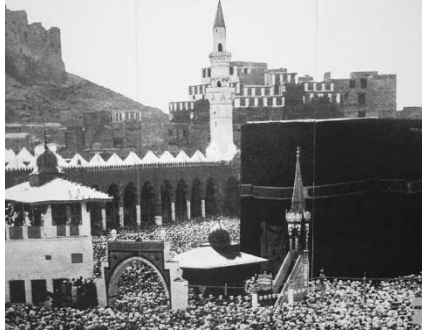
این سخن به خوبی تمایل صاحب جواهر علیه السلام را به حکم مسئله نشان می‌دهد؛ بدین معنا که اگر اطلاق آیه پذیرفته شود و مقام جابه‌جا شود، نماز هم باید جابه‌جا شود و پشت مکان جدید خوانده شود. اگر هم کسی این لازمه را بیان نکرده، از آن رهگذر است که تا به حال مطرح نشده است.

در هر حال، پس از جست‌وجوی بسیار در آثار قدمای فقها تا دوران معاصر، کلامی یافت نشد؛ مگر حکایتی که نشان می‌دهد امام خمینی علیه السلام معتقد است با جابه‌جایی مقام ابراهیم، نماز باید نزد آن در مکان جدیدش خوانده شود. «محمد ابراهیم جنّاتی» در زمینه دیدگاه امام خمینی علیه السلام در این باره چنین حکایت می‌کند:

در حوالی سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ ه. ق، درباره انتقال مقام به نقطه دیگر مسجد الحرام بحث‌های زیادی میان علمای اهل سنت صورت گرفت. ابتدا قرار بود مقام به مقصوره‌ای که در نزدیکی باب بنی شیبه ساخته شد، منتقل شود، اما به دلیل مخالفت عمومی علمای اسلامی در سایر نقاط با این اقدام و تأکید بر ابقای آن در محل قبلی - و البته در مقصوره فلزی موجود - دولت سعودی پذیرفت تا آن را در بنای کوچک‌تری که امروزه موجود است، قرار دهد.<sup>۲</sup>

۱. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۱۷.

۲. ر. ک: التاريخ القويم، ج ۳، ص ۳۵۰.



تصویر قدیم مقام ابراهیم علیه السلام



تصویر جدید مقام ابراهیم علیه السلام

در این زمان، در نجف اشرف معروف شد که جایگاه مقام حضرت ابراهیم را در مسجدالحرام تغییر و آن را به نزدیک چاه زمزم انتقال داده‌اند، ولی آنچه که واقع شده بود، چنین نبود و صرفاً برداشتن پوشش مقام حضرت ابراهیم بود و آن را به پوشش بلورین - که فعلاً هم همان گونه است - تغییر داده بودند.

به همین خاطر علمای امامیه از باب ورود در مسائل مستحدثه و در جواب استفتائاتی که در این زمینه شد، حکم مسئله را بیان کردند. متن استفتاء این بود: «آیا دو رکعت نماز طواف را باید در جای اولی که مقام حضرت ابراهیم قرار داشت خواند و یا در جای دوم که مقام حضرت در آنجا [بر حسب شایعه] قرار داده شده است؟»

برخی پاسخ دادند: «باید احتیاط شود و نماز را هم در جای اول که مقام قرار داشت و هم در جای دوم که شایع شده است، اقامه کرد». برخی دیگر از مراجع جواب دادند: «باید دو رکعت نماز طواف را در همان جای اول که مقام ابراهیم قرار داشت، اقامه کنند؛ چراکه مقام اسم مکان است».

اما امام خمینی علیه السلام در پاسخ این استفتاء نوشتند: «باید دو رکعت نماز طواف در جای دوم که مقام ابراهیم قرار گرفته، اقامه شود». همچنین فرمودند:



«مقام اسم جایگاه سنگ نیست؛ بلکه عنوان خود سنگ است که حضرت ابراهیم بر آن قرار می‌گرفت».<sup>۱</sup>

از دیگر کسانی که این فرع فقهی را مطرح و حکم آن را بیان کرده‌اند، آیت‌الله مکارم شیرازی دامت برکاته است. ایشان در نظر اخیر خود بر این عقیده‌اند که اگر مقام ابراهیم در داخل مسجد جابه‌جا شود، نماز طواف باید در مکان جدید، پشت مقام خوانده شود.<sup>۲</sup>

برخی از محققان معاصر<sup>۳</sup> در کلامی وسیع‌تر معتقدند که اگر مقام ابراهیم به بیرون از مسجد هم منتقل شود، نماز باید پشت آن، در مکان جدید خوانده شود؛ مگر آنکه عسر و حرجی در میان باشد.

### حکم نماز طواف با فرض جابه‌جایی مقام

برای روشن شدن هر چه بیشتر و تفصیل مطلب، بایستی ذیل فروض گوناگون پیش گفته، حکم هر یک بیان گردد.

### فرض نخست: انتقال مقام به جایگاه اصلی

بی‌شک، در صورت برگرداندن مقام به جایگاه اصلی در کنار در کعبه و نزدیک رکن حجرالأسود، نماز طواف پشت آن واجب است و قدر متیقن از آیه شریفه ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا﴾ (بقره: ۱۲۵) همین است؛ چون در زمان نزول آیه شریفه، مقام ابراهیم در همین جایگاه بوده است. بنابراین نماز پشت آن در جایگاه جدید - که همان جایگاه مقام در عهد رسول اکرم است - بدون خدشه و اشکال

۱. سلسله موی دوست، مجتبی فراهانی، صص ۶۴ و ۶۵.

۲. مناسک حج معظم له، ص ۲۳۷، م ۷۹۶.

۳. «حکم صلاة الطواف خلف المقام حیث ما کان»، علی عندلیب همدانی، میقات الحج، ش ۳۵.



است.

از امام رضا علیه السلام در صحیح ابن ابی محمود آمده است که نماز طواف تنها پشت مقام، نسبت به مکان کنونی آن واجب است و نه نسبت به جایگاه آن در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله.<sup>۱</sup> این بیان ربطی به فرض مذکور ندارد و نمی‌توان گفت که به حکم این روایت، باید در جای کنونی مقام ابراهیم، نماز را اقامه کرد؛ زیرا در این روایت، امام مکانی را که مقام در آنجا قرار داشت، ملاک قرار داده است و نه جایگاه پیشین آن در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله. در حالی که قضیه در محل فرض، برعکس است؛ فرض، این است که مقام ابراهیم به همان مکان پیشین خود در زمان رسول خدا برگردد. مقتضای روایت این است که مکان نماز طواف وابسته به جایگاه مقام ابراهیم است و هر جا مقام باشد، نماز پشت آن واجب خواهد بود. بنابر روایت، امام نماز در مکان پیشین مقام را مجزی نمی‌داند و به نماز طواف در مکان فعلی آن امر می‌کند؛ با اینکه ائمه علیهم السلام از جابه‌جایی ناراضی بودند.<sup>۲</sup> براین اساس، ملاک، مکان مقام است. بنابراین اگر مقام به مکان پیشین خود در کنار کعبه برگردد، نماز طواف نیز باید پشت آن و در جایگاه جدید خوانده شود.

#### فرض دوم: جابه‌جایی مقام به مکان دیگری از مسجد الحرام

ادله و احادیثی که حکم نماز طواف را پشت یا نزد مقام ابراهیم معرفی کرده‌اند، اطلاق دارند و صورت جابه‌جایی مقام به مکان دیگر را هم دربرمی‌گیرند. مقتضای اطلاق و شمول، صحت نماز طواف پشت یا نزد مقام در جایگاه جدید آن در مسجد الحرام است. در ادامه، به ادله و تبیین اطلاق آن اشاره می‌شود:

۱. عن إبراهيم بن أبي محمود قال: قلت لرضا عليه السلام أصلي ركعتي طواف الفريضة خلف المقام حيث هو الساعة أو حيث كان على عهد رسول الله صلی الله علیه و آله قال حيث هو الساعة. کافی، ج ۴، ص ۴۲۳.

۲. ر. ک. کافی، ج ۸، ص ۵۸، ح ۲۱؛ کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۶۷۵.



### ۱. اطلاق آیه شریفه ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّ﴾

برخی از احادیث نشان می‌دهند که آیه شریفه در مقام بیان کیفیت نماز طواف، اطلاق دارد. البته این اطلاق با توجه به برخی از روایات، به پشت مقام ابراهیم تقیید خورده است، ولی اطلاق آن در جوانب دیگر از جمله جابه‌جایی مقام و کیفیت نماز نزد آن باقی است. نمونه‌ای از این احادیث چنین است:

۱. عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُصَلِّيَ رُكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّ﴾ فَإِنْ صَلَّيْتَهَا فِي غَيْرِهِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ.<sup>۱</sup>

همه باید دو رکعت نماز طواف واجب را پشت مقام به‌جا آورند؛ چراکه خداوند متعال می‌فرماید: «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید»، پس اگر در غیر از این جایگاه به‌جا آوردی، باید آن را اعاده کنی.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَبْزَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ فَصَلَّى رُكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ فِي الْحَجْرِ؛ قَالَ: يُعِيدُهُمَا خَلْفَ الْمَقَامِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّ﴾ عَنِّي بِذَلِكَ رُكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ.<sup>۲</sup>

راوی می‌گوید: از امام صادق درباره وظیفه کسی پرسیدم که فراموش کرده و نماز طواف را در حجر [اسماعیل] به‌جا آورده است. حضرت فرمود: باید آن را پشت مقام ابراهیم اعاده کند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید». مقصود خداوند متعال از این آیه، دو رکعت نماز طواف واجب است.

۳. عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۵، ح ۱.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۲۵، ح ۲.



الرَّكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فِي طَوَافِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ؛ فَقَالَ: إِنْ كَانَ بِالْبَلَدِ صَلَّى  
رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ  
مُصَلًّى﴾ وَ إِنْ كَانَ قَدْ اِزْتَحَلَ فَلَا أَمْرَهُ أَنْ يَرْجِعَ.<sup>۱</sup>

راوی می گوید: از امام صادق درباره کسی پرسیدم که فراموش کرده است  
دو رکعت نماز طواف حج و عمره را نزد مقام ابراهیم به جا آورد. حضرت  
فرمود: اگر در مکه بود، دو رکعت را نزد مقام ابراهیم به جا آورد؛ چرا که  
خداوند متعال می فرماید: «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید».  
اما اگر از مکه بیرون رفته است، دیگر به او دستور نمی دهم که برگردد.

۴. عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: إِنْ كَانَ جَاوَزَ مِيقَاتَ أَهْلِ أَرْضِهِ فَلْيَرْجِعْ وَ لِيُصَلِّهَا فَإِنَّ  
اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾.<sup>۲</sup>

از «ابن مسکان» نقل شده است که [به صورت اضمار] می گوید: اگر از  
میقات سرزمین خودش گذشته است، برگردد و نماز طواف را نزد مقام  
بخواند؛ زیرا خداوند در قرآن می فرماید: «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای  
خود برگزینید».

۵. الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِيِّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنِ الصَّادِقِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ  
يَطُوفُ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ وَ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ؛ فَقَالَ:  
يُصَلِّيْهُمَا وَ لَوْ بَعْدَ أَيَّامٍ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾.<sup>۳</sup>

از امام صادق درباره: کسی پرسیدند که طواف واجب انجام می دهد و  
فراموش می کند که دو رکعت نماز [طواف] را نزد مقام ابراهیم به جا آورد.

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۲۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۹؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۲۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۳۱،  
ح ۱۶.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۴۰.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۳۲، ح ۱۹.



حضرت فرمود: آن را [نزد مقام] به جا آورد؛ هرچند، چند روز گذشته باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید».

روایت دوم تا پنجم از جهت سندی معتبر نیستند. ولی روایت نخست با وجود ارسال، معتبر است؛ چون صفوان بن یحیی از جمله کسانی است که شیخ طوسی رحمته الله علیه شهادت می‌دهد که مرسلاتشان حجت است و تنها از ثقات روایت نقل می‌کنند. شیخ طوسی رحمته الله علیه در مورد سه تن از روات چنین می‌نویسد:

... و لأجل ذلك سَوَّ الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عمَّن يوثق به و بين ما أسنده غيرهم و لذلك عملوا بمراسيلهم.<sup>۱</sup>

طایفه شیعه روایات محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و همانند اینان را - که به این شناخته شده‌اند که تنها از روات ثقة روایت و ارسال می‌کنند- بسان روایات مسند روات دیگر می‌دانند. از این رو به روایات مرسل این روات عمل می‌کنند.

#### تقریب استدلال به اطلاق آیه

تقریب بهتر استدلال به اطلاق آیه نیازمند بیان سه مقدمه است که این مقدمات در بخش کلیات، به تفصیل، تبیین و اثبات گردیده است:

۱. مقام ابراهیم همان صخره‌ای است که امروزه در مقصوره‌ای کوچک، در فاصله حدود سیزده متری کعبه معظمه قرار دارد؛
۲. مقام ابراهیم در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار کعبه شریف بود تا آنکه عمر

۱. عدة الأصول، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۲، ص ۱۵۴.





آن را به مکان کنونی آن منتقل کرد؛

۳. ائمه علیهم السلام از این انتقال ابراز نارضایتی کردند.

با توجه به این سه مقدمه، تقریب اطلاق آیه شریفه چنین است:

در روایات یادشده، ائمه برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، به آیه شریفه استناد کرده‌اند و با اینکه مقام در جایگاهی است که عمر آن را جابه‌جا کرده و به مکان کنونی آن منتقل کرده است، به اصحاب خود، چگونگی استناد به آیه را برای دستیابی به حکم شرعی مسئله نشان داده‌اند. این استناد در موارد گوناگونی صورت گرفته است؛ گاهی در مورد نسیان نماز طواف؛ گاهی در مورد جهل نسبت به مکان نماز طواف؛ گاهی در مورد اشتباه در مصداق مکان نماز.

این آیه شریفه در زمانی نازل شد که مقام در جایگاه اصلی و کنار کعبه قرار داشت و با وجود این، ائمه علیهم السلام به آن استناد می‌کنند و به اصحاب و یاران خود امر می‌کنند که باید پشت مقام، در جایگاه تغییر یافته آن، نماز طواف را بخوانند. این نشان از اطلاق آیه شریفه نسبت به جابه‌جایی مقام ابراهیم دارد.

به عبارت دیگر، امام به پشت جایگاه کنونی مقام اشاره می‌کند و به آیه‌ای استناد می‌کند که هنگام نزول آن، مقام در جای دیگری قرار داشت. پس آیه شریفه نسبت به جابه‌جایی مقام و نقل آن به مکان دیگر اطلاق دارد؛ هر چند اهل بیت از آن مکان راضی نباشند.

پس به مقتضای این اطلاق، چنانچه مقام ابراهیم جابه‌جا شود، نماز طواف واجب باید پشت<sup>۱</sup> آن در مکان جدید خوانده شود.

۱. در گذشته، روایات مکان نماز طواف، به تفصیل، گزارش شد و ضمن بررسی راه جمع بین روایات، دانسته شد که پشت مقام، تنها مکان نماز طواف است.



### اشکال

برخی معتقدند آیه اطلاق ندارد و امام در روایت اول، در مقام دفع توهم جواز گزاردن نماز طواف در دیگر جاهای مسجد، به آیه استناد کرده است. در بقیه روایات نیز حیثیت نسیان منظور شده است. بنابراین آیه شریفه اطلاق از جهت جابه‌جایی مقام ابراهیم و نماز آن ندارد.

### پاسخ

آیه شریفه در زمانی نازل شد که مقام ابراهیم در جایگاه اصلی خود، در کنار کعبه بود. وقتی مقام را عمر جابه‌جا می‌کند، حضرات معصومین از این کار ابراز نارضایتی می‌کنند؛ ولی خود ایشان در پاسخ به پرسش اصحاب درباره مکان نماز طواف، چه در صورت جهل، چه نسیان و چه اشتباه، به آیه شریفه استناد، و آنان را به اقامه نماز پشت مکان کنونی مقام امر می‌کنند. این نشان دهنده اطلاق آیه نسبت به جابه‌جایی مقام است.

چگونه ممکن است اهل بیت در این روایات، به آیه شریفه استناد کنند و اصحاب خود را به مکان کنونی مقام رهنمون سازند. در حالی که هنگام نزول آیه مقام در جایگاه اصلی خود قرار داشت! آیا این استناد نشان از اطلاق آیه نسبت به جابه‌جایی مقام ندارد؟ آیا نشان نمی‌دهد که وقتی مقام جابه‌جا شد، باز هم می‌توان به آیه استناد کرد و محل نماز طواف را در مکان جدید مقام و پشت آن دانست؟ افزون‌براین، برخی از اصحاب و یاران ائمه همین اطلاق را از آیه شریفه برداشت کرده، به استناد آن، بر وجوب نماز طواف پشت مقام استدلال کرده‌اند و این برداشت و استدلال در حضور امام بوده و با تقریر ایشان مواجه شده و تقریر امام به این اطلاق‌گیری حجیت داده است.

از ابوبصیر چنین نقل شده است:



عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يُعْنِي الْمُرَادِيَّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾ حَتَّى ارْتَحَلَ. قَالَ: إِنْ كَانَ ارْتَحَلَ فَإِنِّي لَا أَشُقُّ عَلَيْهِ وَلَا أَمْرُهُ أَنْ يَرْجِعَ وَلَكِنْ يُصَلِّي حَيْثُ يَذْكُرُ.<sup>۱</sup>

ابوبصیر می گوید: از امام صادق درباره وظیفه کسی پرسیدم که فراموش کرده است دو رکعت نماز طواف واجب را پشت مقام به جا آورد و از مکه بیرون رفته است؛ با اینکه خداوند متعال می فرماید: «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود برگزینید». حضرت فرمود: اگر از مکه بیرون رفته است، دیگر بر او سخت نمی گیرم و به او دستور نمی دهم که برگردد، ولی هر جا که یادش می افتد، نماز را به جا آورد.

ابوبصیر در این حدیث - که از جهت سندی صحیح است - برای اثبات لزوم گزاردن نماز طواف پشت مکان تغییر یافته مقام ابراهیم، به آیه شریفه استدلال می کند؛ در حالی که هنگام نزول آیه، مقام کنار کعبه بوده است. این نشان می دهد که ابوبصیر از این آیه شریفه اطلاق را برداشت کرده و این برداشت را امام تقریر کرده و امام سخنی در رد این استناد ابوبصیر نمی گوید.<sup>۲</sup> بنابراین آیه شریفه اطلاق دارد و بنابر مقتضای آن، اگر مقام ابراهیم جابه جا شود، نماز باید پشت آن و در جایگاه جدیدش خوانده شود.

## ۲. اطلاق روایات امرکننده به ادای نماز طواف پشت مقام

در برخی از روایات، ائمه علیهم السلام به صورت مطلق، بر گزاردن نماز طواف پشت یا نزد مقام امر کرده اند:

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۴۰؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۲۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۳۰، ح ۱۰.  
۲. میقات الحج، ش ۳۵، ص ۱۸۶.



۱. صحیح معاویة بن عمّار عن أبي عبد الله قال: عَلَى الْمُتَمَعِّ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ ثَلَاثَةٌ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ وَ سَعْيَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ عَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ رَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْيٍ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ يُقَصِّرُ وَ قَدْ أَحَلَّ هَذَا لِلْعُمْرَةِ وَ عَلَيْهِ لِلْحَجِّ طَوَافَانِ وَ سَعْيٍ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ يُصَلِّي عِنْدَ كُلِّ طَوَافٍ بِالْبَيْتِ رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ.<sup>۱</sup>

۲. صحیح الحلی عن أبي عبد الله قال: إِنَّمَا نُسُكُ الَّذِي يَقْرُنُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ مِثْلَ نُسُكِ الْمَفْرَدِ لَيْسَ بِأَفْضَلَ مِنْهُ إِلَّا بِسِيَاقِ الْهُدْيِ وَ عَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ صَلَاةٌ رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ ... الْحَدِيثَ.<sup>۲</sup>

۳. صحیح معاویة بن عمّار عن أبي عبد الله قال: الْمَفْرَدُ [لِلْحَجِّ] عَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ رَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْيٍ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ طَوَافُ الزِّيَارَةِ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ.<sup>۳</sup>

#### تقریب استدلال

در این روایات، نماز طواف نزد مقام، به صورت مطلق، واجب شده است. از طرفی، گزاردن نماز نزد و پشت مقام ابراهیم به صورت قضیه خارجی نیست تا نماز طواف تنها در جایگاه مقام در زمان صدور روایات واجب باشد. بلکه به صورت قضیه حقیقی است و وظیفه حج گزار و عمره گزار در هر زمان، ایجاب می کند که پشت یا نزد مقام، نماز را اقامه کند و این ویژه حاجیان دوران صدور روایت نیست. بر این اساس، چنانچه امروز مقام ابراهیم جابه جا شود، اطلاق این روایات اقتضا می کند که نماز طواف پشت مقام در مکان جدید خوانده شود.<sup>۴</sup>

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۹۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۲۰، ح ۸.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۱۸، ح ۶.

۳. کافی، ج ۴، ص ۲۹۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۲۱، ح ۱۳.

۴. میقات الحج، ش ۳۵، ص ۱۸۶.



### اشکال

این روایات از جهت فراگیری نسبت زن و مرد، عاجز و توانا و... اطلاق دارند، ولی از جهت جابه‌جایی مقام به مکان دیگر و گزاردن نماز پشت آن اطلاق ندارند؛ چون می‌بایست احراز شود متکلم در مقام بیان این جهت هم بوده و اینکه از سایر جهات در مقام بیان بوده است، کفایت نمی‌کند. مراد از اینکه گفته می‌شود، قضیه حقیقی است و نه خارجی، آن است که مخاطب منحصر به شخص خاص معین در خارج در همان زمان صدور روایت نیست؛ بلکه هرکس که در هر زمان، بر او عنوان بالغ و عاقل و سایر قیود معتبر در تکلیف صدق کند، تکلیف شامل او هم می‌شود؛ نه اینکه حقیقی بودن قضایا و سخنان امام، در تبیین حکم نماز طواف در صورت جابه‌جایی، دخالتی داشته باشد. افزون بر این، ائمه در روایات یادشده، درصدد تبیین این نکته‌اند که نماز طواف در دیگر نقاط مسجدالحرام صحیح نیست؛ آن‌گونه که نزد اهل سنت چنین است. بنابراین سخنشان اطلاق ندارد؛ به‌گونه‌ای که اگر مقام جابه‌جا شود، نماز پشت آن خوانده شود.<sup>۱</sup>

### پاسخ

بررسی روایات و تقریبی که در استدلال به اطلاق آیه بیان شد، نشان می‌دهد که این اشکال وارد نیست. مقام ابراهیم از جایگاه اصلی آن و از کنار کعبه جابه‌جا شد و در زمان صدور روایات در مکان دیگری قرار گرفته بود. از طرفی، ائمه نسبت به این انتقال

۱. میقات الحج، «تحویل المقام من موضعه الفعلی و تأثیره فی حکم الطواف و صلاته»، محمد قاننی، ش ۳۸،



ناراضی بودند و آن را ابراز می‌کردند. اما خود ایشان در تبیین اعمال حج تمتع و قران و افراد، به اصحاب خود امر می‌کنند که نماز را پشت یا نزد مقام اقامه کنند؛ یعنی به گزاردن نماز در مکان مقام ابراهیم در زمان صدور روایت، پس از جابه‌جایی عمر، امر کرده‌اند. براین اساس، امر به گزاردن نماز پشت یا نزد مقام، در این روایات اطلاق دارد و مقتضای آن، این است که اقامه نماز طواف پشت یا نزد مقام در مکان جدید آن، در هر نقطه از مسجدالحرام که باشد، واجب است.

اینکه گفته می‌شود قضیه حقیقه است و نه خارجی، مراد این است که وقتی مکلفان زمان صدور روایت تکلیف داشتند نماز طواف را در همان مکان انتقالی غمر به‌جا آورند - با اینکه جایگاه اصلی آن در زمان رسول خدا و زمان نزول آیه شریفه در کنار کعبه بوده است و ائمه از این انتقال راضی نبوده‌اند - پس مکلفان در دوران حاضر نیز تکلیف دارند نزد مقام ابراهیم نماز طواف را به‌جا آورند. براین اساس، اگر دولت سعودی و تولیت حرمین شریفین مقام ابراهیم را جابه‌جا کنند و معصومین نسبت به آن ناراضی باشند، مکلفان این دوران باید پشت مقام، در مکان جدید آن، در هر جای مسجدالحرام که باشد، نماز طواف را اقامه کنند.

اگر ائمه در این روایات در صدد تبیین این نکته باشند که نماز طواف در دیگر نقاط مسجدالحرام صحیح نیست - همان‌گونه که نزد اهل سنت چنین است - باز هم به اطلاق آنها از جهت انتقال مقام به مکان دیگر خللی وارد نمی‌کند.

نتیجه، آنکه به مقتضای اطلاق آیه و روایات، مکان مقام ابراهیم برای نماز طواف موضوعیت ندارد؛ بلکه مقام موضوعیت دارد؛ یعنی مقام ابراهیم هر کجا که باشد، نماز طواف باید پشت آن در مکان جدیدش خوانده شود.

البته برخی بر این باورند که مکان کنونی مقام را معصوم انتخاب نکرده، اما چون به موازات و محاذات جایگاه اصلی آن در کنار کعبه بوده، ائمه اقامه نماز



پشت آن را صحیح دانسته‌اند؛ زیرا پشت جایگاه اصلی مقام واقع می‌شود؛ به عبارت دیگر، محاذات جایگاه مقام در زمان صدور روایات با جایگاه نخست آن در دوره رسول خدا در حکم نماز طواف مدخلیت دارد و چه بسا، امر در روایات به پشت مقام در مکان دوم آن، از باب محاذات با جایگاه اصلی مقام در کنار کعبه است. براین اساس، تنها در صورتی که مقام در همین ضلع کعبه جابه‌جا شود، می‌توان برای مقام موضوعیت قائل شد و پشت آن نماز گزارد؛ چون پشت جایگاه اصلی بر آن صدق می‌کند و فاصله ضرری نمی‌رساند. اما اگر به اضلاع دیگر کعبه منتقل شود، دیگر مقام موضوعیتی در مکان نماز طواف نخواهد داشت و اقامه نماز طواف در هر نقطه مسجد کافی است.<sup>۱</sup>

همو در جای دیگر می‌گوید:

چه بسا همین فاصله بین موضع اول و دوم مقام، در حکم نماز طواف مدخلیت دارد. پس حتی در صورت انتقال مقام در جهت محاذی با جایگاه قبلی، کمی عقب‌تر، نمی‌توان پشت جایگاه جدید مقام، نماز طواف خواند.<sup>۲</sup>

گویا این احتمال برآمده از این است که ایشان برای جایگاه مقام در زمان ائمه هم خصوصیت قائل بوده و معتقد است ائمه تنها همین جایگاه دوم را - که آن را عمر انتخاب کرد - تأیید کرده‌اند و صحت نماز طواف کنار مقام، در صورت انتقال به نقطه سوم، دلیل می‌خواهد؛ حتی اگر آنجا محاذی مکان کنونی مقام باشد. همان‌گونه که در گذشته به‌طور مفصل بیان شد، ابراز نارضایتی ائمه از انتقال مقام به مکان کنونی و استدلال ایشان به آیه شریفه و اطلاق مستفاد از آن، این توهّم را دفع می‌کند.

۱. میقات الحج، ش ۳۸، ص ۸۹.

۲. المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، ج ۲، ص ۱۱۲.



بنابراین اطلاق آیه و روایات بر موضوعیت صخره برای نماز طواف دلالت دارند و مقتضای آن، تغییر مکان نماز طواف، هماهنگ با جابه‌جایی صخره است؛ یعنی اگر مقام به نقطه دیگری منتقل شود، نماز طواف باید پشت آن در همان مکان جدید خوانده شود.

### فرض سوم: جابه‌جایی مقام به مکانی بیرون از مسجدالحرام

از اطلاق آیه و روایات پیش‌گفته به دست می‌آید که نماز طواف باید پشت مقام خوانده شود؛ چه مقام داخل مسجد باشد و چه بیرون از آن. البته هرگاه رسیدن به مقام در بیرون از مسجدالحرام حرجی داشته باشد، گزاردن نماز پشت مقام در مکان جدید آن واجب نخواهد بود و در هر جای مسجدالحرام خوانده می‌شود؛ چون در اسلام، هرگونه حکم حرجی نفی شده است. این مسئله در روایات همین باب هم به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup>

ممکن است گفته شود، بنابر برخی از روایات، نماز طواف مستحبی به داخل مسجد مشروط شده است<sup>۲</sup>، پس به دلالت اولویت، نماز طواف واجب باید داخل مسجد خوانده شود. افزون‌براین، یکی از مرتکبات مسلمانان، گزاردن نماز طواف واجب در داخل مسجدالحرام است که این ارتکاز از وجود حکم شرعی شرطیت مسجد برای نماز طواف حکایت دارد.

احادیثی که بر شرطیت مسجد برای نماز طواف مستحبی دلالت دارند،<sup>۳</sup> ضعیف هستند. افزون بر این، شرطیت پشت مقام در نماز طواف واجب و عدم

۱. ر.ک: قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، ص ۹۷.

۲. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَا يُبْنَعِي أَنْ تُصَلِّيَ رُكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَّا التَّطَوُّعُ فَحَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ. کافی، ج ۴، ص ۴۲۴، ح ۸.

۳. ر.ک: قرب الإسناد، ص ۲۱۲، ح ۸۳۲؛ کافی، ج ۴، ص ۴۲۴، ح ۸.





آن در نماز طواف مستحبی، باعث می‌شود که نتوان به اولویت شرط مسجد در نماز طواف مستحبی برای شرط مسجد در نماز طواف واجب استناد کرد. ارتکاز مسلمانان نیز به جهت آن است که تا به امروز، مقام ابراهیم داخل مسجد بوده است. از این رو نمی‌توان ارتکاز شرط مسجد را شرط مستقلاً در قبال شرط پشت مقام پذیرفت.

بنابراین تنها شرط پشت مقام برای نماز طواف واجب، وجوب دارد. پس چنانچه مقام به بیرون از مسجد، مانند شعب ابی‌طالب منتقل شود، نماز طواف پشت آن در مکان جدید خوانده می‌شود. بله، چنانچه حرجی لازم آید، این حکم نفی و در هر جای مسجد یا بیرون از آن خوانده می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: میقات الحج، ش ۳۵، ص ۱۸۶.



## فصل دوم: ساخت طبقات پشت مقام ابراهیم علیه السلام و تأثیر آن بر نماز طواف

اگر پشت مقام ابراهیم طبقاتی ساخته شود - همان گونه که امروزه برای تسهیل طواف، مسجدالحرام در چند طبقه گسترش یافته است - چه تأثیری بر نماز طواف خواهد داشت؟ آیا می توان در این طبقات نماز طواف واجب را به جا آورد؟ این فرع در دو فرض مطرح می شود که ما آن را در دو گفتار بررسی می کنیم.

### گفتار اول: فرض عدم موضوعیت مقام برای نماز طواف

بنابر یک دیدگاه، در ادای نماز طواف، مقام ابراهیم موضوعیتی ندارد؛ یعنی مکان نماز طواف واجب، هر جای مسجدالحرام است؛ چنان که در برخی از روایات به آن اشاره شده و برخی از فقها نیز بر طبق آن فتوا داده اند.<sup>۱</sup> در این صورت، نماز طواف واجب در طبقات فوقانی جایز است؛ چون ملاک، مسجدالحرام است و طبقات نیز جزو مسجد شمرده می شوند و در این جواز، فرقی بین مسجد قدیم و جدید نیست. محدوده مسجدالحرام در زمان حضرات

---

۱. الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۷، م ۱۳۹؛ الکافی فی الفقه، ص ۱۵۷؛ مناسک حج محشی، ص ۴۴۰ و ۴۴۱، م ۷۷۸.



معصومین به اندازه‌ای وسعت یافته بود که برخی از اصحاب، حتی نسبت به مسجد بودن و حکم نماز در آن شبهه داشتند؛ به گونه‌ای که ائمه برای رفع هرگونه شبهه از صدق عنوان مسجد بر مکان‌های توسعه یافته، به توصیف محدوده مسجد در زمان ابراهیم خلیل پرداخته‌اند؛<sup>۱</sup> برای نمونه حسن بن نعمان از امام صادق درباره مکان‌های توسعه یافته در مسجد الحرام می‌پرسد؛ امام در پاسخ می‌فرماید:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ عليهما السلام حَدَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ مَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.<sup>۲</sup>

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، محدوده مسجد الحرام را به شعاع طول مابین کوه صفا و مروه از هر طرف قرار داده‌اند.

در صحیح عبدالله بن سنان، امام صادق حد مسجد در زمان حضرت ابراهیم را چنین توصیف می‌کند: حد شرقی مسجد، مسعا و حد غربی، حزوره بوده است.<sup>۳</sup> حزوره همان بازار حناتین است که حد غربی توسعه مهدی عباسی است.<sup>۴</sup> براین اساس و همان‌گونه که از جواب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به منصور و مهدی عباسی<sup>۵</sup> روشن می‌شود، افزایش و توسعه‌ها در زمان ائمه اطهار باعث شد که مسجد بارها و بارها، بزرگ‌تر از محدوده آن تا باب بنی شیبه و چاه زمزم باشد. بنابراین طبق این فرض، اقامه نماز طواف در طبقات بالایی مسجد، صحیح و مجزی است.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ... كَافِي، ج ۴، ص ۵۲۶، ح ۸.

۲. قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَمَّا رَأَوْنَاهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَقَالَ: قَالَ لَهُ الطَّيَّارُ وَأَنَا حَاضِرٌ: هَذَا الَّذِي زِيدَ هُوَ مِنَ الْمَسْجِدِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّهُمْ أَمْ يَبْلُغُوا بَعْدَ مَسْجِدِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ... كَافِي، ج ۴، ص ۲۰۹، ح ۱۱.

۳. عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ حَظُّ إِبْرَاهِيمَ بِمَكَّةَ مَا بَيْنَ الْحُزُورَةِ إِلَى الْمَسْعَى فَذَلِكَ الَّذِي كَانَ حَظُّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام يَعْني الْمَسْجِدَ. كَافِي، ج ۴، ص ۵۲۶، ح ۱۰.

۴. اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۲؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۷۱.

۵. ر.ک: تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۵؛ الوافی، ج ۱۸، ص ۱۰۶۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳،

ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۸۴.



### گفتار دوم: فرض موضوعیت داشتن مقام برای نماز طواف

پس از جمع‌بندی روایات دال بر مکان نماز طواف و حمل مطلق بر مقید و اثبات پشت مقام برای مکان نماز طواف واجب، گزاردن نماز طواف واجب در طبقات بالایی بستگی به صدق عرفی عنوان «خلف‌المقام» و «عندالمقام» دارد؛ برای نمونه ایستادن پشت مقام در طبقه‌ای که تنها حدود دو تا سه متر از سطح مسجدالحرام بالاتر است، پشت مقام صدق می‌کند و ارتفاع مانع از صدق عرفی نیست و حتی نزد مقام و نزدیک آن هم صدق می‌کند؛ چنان‌که امروزه هم‌تراز طبقه اول، سازه فلزی در اطراف کعبه معظمه بنا گردیده است که خلف مقام بر آن صدق می‌کند و خواندن نماز طواف واجب روی آن، بدون اشکال است. آیات عظام «مکارم شیرازی»، «مظاهری» و «جوادی آملی» - دامت برکاتهم - بر این مطلب تصریح کرده، نماز را کافی می‌دانند. اگر ارتفاع، بیشتر و فاصله، دورتر از مقام باشد، نزد و پشت مقام صدق نمی‌کند؛ همانند طبقه دوم سازه تازه ساخت.<sup>۱</sup>

بنابراین اگر پشت مقام یا نزد مقام را برای نماز طواف واجب، شرط دانستیم، صحت اقامه آن در طبقات بالایی مسجدالحرام بستگی به صدق عرفی آن دارد.

۱. استفتاء پژوهشکده حج و زیارت از مراجع عظام، شماره ۱۵۹۵۰۷، مورخ ۱۳۹۲/۵/۹.



## نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهایی

در این کتاب، جایگاه مقام ابراهیم در فقه بررسی شد و پس از بیان کلیاتی در این زمینه و بررسی مفاهیم مطرح شده در کتاب، در بخش‌های دوم و سوم این کتاب - که اصلی‌ترین و مهم‌ترین بخش‌های این تحقیق به شمار می‌رود - نقش مقام ابراهیم در محدوده طواف و مکان نماز طواف بررسی گردید.

در بخش دوم، پس از بیان ادله دو دیدگاه، مشخص شد که مهم‌ترین دلیل هر دو طرف، روایات است. طرفداران دیدگاه نخست (موضوعیت مقام ابراهیم در محدوده طواف) به مضمهره محمد بن مسلم، و طرفداران دیدگاه دوم (موضوعیت نداشتن مقام ابراهیم در محدوده طواف) به صحیح حلبی استناد کرده‌اند. با توجه به اشکال‌های متنی و سندی روایت محمد بن مسلم، دیدگاه دوم ثابت گردید و مشخص شد که طواف، محدوده خاصی ندارد.

در بخش سوم نیز پس از نقل فتاوی‌ای فقها در مورد مکان نماز طواف و ادله آنها، مشخص شد مقام ابراهیم در مکان طواف موضوعیت دارد و از میان نظریات چهارگانه در زمینه چگونگی موضوعیت مقام، با توجه به تمامیت ادله نظریه دوم و اشکال‌های سندی و دلالتی ادله نظریات دیگر، ثابت شد که نماز طواف تنها



پشت مقام ابراهیم صحیح است و در صورت امکان، نباید بین نمازگزار و مقام فاصله بسیاری وجود داشته باشد و می‌بایست شرط «کنار مقام بودن» در حد امکان، رعایت شود.

در بخش اخیر و در ضمن بیان امور مستحدثه نیز روشن شد که اصل تغییر مکان مقام ابراهیم جایز است؛ ولی از آنجا که ثابت شد طواف محدوده خاصی ندارد، این تغییر تنها در مکان نماز تأثیرگذار است و در محدوده طواف نقشی ندارد. همچنین بر فرض ساخت طبقات پشت مقام، از آنجاکه در نماز طواف، کنار مقام بودن و نزدیکی نمازگزار به مقام شرط است، ادای نماز طواف در طبقات بالایی بستگی به صدق عرفی عنوان خلف‌المقام دارد. والله العالم.



## کتابنامه

### قرآن کریم

۱. الأم، ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲. اخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار، ابو الوليد محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی، مکه مکرمه، مكتبة الثقافة، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳. اخبار مکه، محمد بن اسحاق فاکهي، مکه مکرمه، مكتبه و مطبعة النهضة الحديثة، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۴. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى حلى (علامه حلى)، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۵. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، چاپ اول، قم، کنگره جهانى هزاره شيخ مفيد رحمته الله عليه، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۶. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ابو جعفر محمد بن حسن طوسى، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۷. إشارة السبق إلى معرفة الحق، ابن ابى المجدعلى بن حسن حلبى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۸. إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قطب الدين محمد بن حسين كيدرى، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۶ هـ.ق.



۹. الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد، ابو جعفر محمد بن حسن طوسي، تهران، انتشارات كتابخانه جامع چهل ستون، ۱۳۷۵ ه.ق.
۱۰. امالی، محمد بن علی بن بابويه قمی (شيخ صدوق)، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۱. انساب الاشراف، بلاذری، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۲. آرداویراف نامه، رشید یاسمی، مجله مهر، ۱۳۱۴ ه.ش.
۱۳. آیات الاحکام، سید امیر ابوالفتوح حسینی جرجانی، تهران، انتشارات نوید، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۴. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۵. بحوث فی علم الأصول، محمدباقر صدر، مقرر سید محمود شاهرودی، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۶. البداية و النهاية، اسماعیل بن کثیر دمشقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۷. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، محمد بن حسن صفار، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۸. البهجة المرضية، عبدالرحمان بن ابی بکر جلال الدین سیوطی، قم، دارالحکمة، بی تا.
۱۹. تاریخ الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ه.ق.
۲۰. تاریخ القویم، محمد طاهر کردی مکی، بیروت، دارالخضر، ۱۴۲۰ ه.ق.
۲۱. تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (یعقوبی)، بیروت، دار صادر، بی تا.
۲۲. التبیان فی إعراب القرآن، عبدالله بن حسین عکبری، عمان - ریاض، بیت الافکار الدولية، بی تا.
۲۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. تحریر الوسیلة، روح الله موسوی خمینی (امام خمینی)، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
۲۵. تحریر الأحکام علی مذهب الإمامیة، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی (علامه حلی)، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا.



۲۶. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ هـ.ش.
۲۷. تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي حلي (علامه حلي)، مشهد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۸. تفسير غرائب القرآن، نظام الدين حسن بن محمد نيشابوري، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۲۹. تفسير العياشي، محمد بن مسعود عياشي، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ هـ.ق.
۳۰. تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، محمد فاضل موحدى لنكرانى، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۳۱. تقرير بحث السيد البروجردى، آقا حسين طباطبايى بروجردى، مقرر: على پناه اشتهااردى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۳۲. تهذيب الأحكام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسى، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۳۳. التهذيب في مناسك العمرة و الحج، جواد بن على تبريزى، قم، دارالتفسير، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۳۴. جامع البيان في تفسير القرآن، ابو جعفر محمد بن جرير طبرى، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۳۵. جامع الخلاف و الوفاق، على مؤمن قمى سبزوارى، قم، زمينه سازان ظهور امام عصر عليه السلام، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۳۶. جامع المقاصد، على بن حسين عاملى كركى (محقق ثانى)، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۳۷. الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبى، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ هـ.ش.
۳۸. الجامع للشرائع، يحيى بن سعيد حلى، قم، مؤسسة سيد الشهداء، ۱۴۰۵ هـ.ق.



۳۹. جمل العلم و العمل، علی بن حسین موسوی (سیدمرتضی)، النجف الاشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۴۰. الجمل و العقود فی العبادات، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، مشهد، نشر دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۴۱. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۴۲. حاشیة شرائع الإسلام، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۴۳. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، جعفر سبحانی، قم، مؤسسة امام صادق، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۴۴. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بحرانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۴۵. حواشی المشکینی، ابوالحسن مشکینی، بی جا، انتشارات لقمان، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۴۶. خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری (محدث نوری)، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۴۷. الخصال، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۴۸. الخلاف، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۴۹. دراسات فی علم الاصول، سید ابوالقاسم خویی، قم، مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۵۰. درر الفوائد، عبدالکریم حائری، قم، چاپخانه مهر، بی تا.
۵۱. الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۵۲. دروس فی علم الاصول، محمداقر صدر، بیروت، دارالمنتظر، ۱۴۰۵ هـ.ق.



۵۳. دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، ابو بكر احمد بن الحسين بيهقي، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۵۴. ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، محمدباقر بن محمد مؤمن سبزواری (محقق سبزواری)، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۲۴۷ هـ.ق.
۵۵. رجال طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۵۶. رجال کشی، ابو عمرو کشی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۵۷. رجال نجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۵۸. رحلة ابن بطوطة، محمد بن عبدالله اللواتي الطنجي ابن بطوطة، رباط، اكاديمية المملكة المغربية، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۵۹. رحلة ابن جبیر، ابوالحسن محمد بن احمد ابن جبیر، بيروت، دار و مكتبة الهلال، بی تا.
۶۰. الرسائل الأربعة عشرة، رضا استادی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۶۱. رسائل الشهيد الأول، محمد بن مكی عاملی (شهيد اول)، بی جا، بی تا، بی تا. (نرم افزار فقه اهل بیت عليه السلام).
۶۲. رياض المسائل في تحقيق الأحكام، سيد علی بن محمد بن ابی معاذ طباطبائي (صاحب رياض)، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۶۳. زبدة التفاسير، ملا فتح الله كاشانی، قم، انتشارات بنياد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۶۴. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، محمد بن منصور بن احمد حلی (ابن ادريس حلی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۶۵. سلسله موی دوست، (خاطرات دوران تدریس امام خمینی)، مجتبی فراهانی، تهران، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی عليه السلام، بی تا.



٦٦. سند العروة الوثقى - كتاب الحج، محمد سند بحراني، بيروت، مؤسسة أم القرى للتحقيق و النشر، ١٤٢٣هـ.ق.
٦٧. سیری کامل در اصول فقه، محمد فاضل موحدی لنکرانی، قم، نشر فیضیه، ١٣٧٧ هـ.ش.
٦٨. شرائع الاسلام، نجم الدین جعفر بن حسن حلّی (محقق حلّی)، قم، المعارف الاسلامیة، ١٤١٥هـ.ق.
٦٩. شرح تبصرة المتعلمین، آقا ضیاء الدین عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٤هـ.ق.
٧٠. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تقی الدین فاسی مکی، تهران، نشر مشعر، ١٣٨٦ هـ.ش.
٧١. شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، نشوان بن سعید حمیری، بیروت، دارالفکر المعاصر، ١٤٢٠هـ.ق.
٧٢. الصحاح فی اللغة، اسماعیل بن عباد جوهری، بیروت، دارالعلم، ١٤١٠هـ.ق.
٧٣. الطبقات الكبرى، محمد ابن سعد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٨هـ.ق.
٧٤. عدة الاصول، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، قم، چاپخانه ستاره، ١٤١٧هـ.ق.
٧٥. علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم، کتابفروشی داوری، ١٣٨٥هـ.ش.
٧٦. عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤١٧هـ.ق.
٧٧. غنية النزوع الی علمی الاصول و الفروع، حمزة بن علی حلبی (ابن زهره)، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، ١٤١٨هـ.ق.
٧٨. فرائد الاصول، مرتضی بن محمد امین انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ١٤٢٨هـ.ق.
٧٩. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالمعرفة، ١٣٧٩هـ.ق.
٨٠. الفصول الغروية، محمد حسین ایوان کیفی ورامینی، قم، دار احیاء العلوم الإسلامیة، ١٤٠٤هـ.ق.



۸۱. فقه الحج، لطف الله صافی گلپایگانی، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۲۳ ه.ق.
۸۲. فقه الرضا، منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام، مشهد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۶ ه.ق.
۸۳. الفقه على المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت، عبدالرحمان جزیری و همکاران، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ه.ق.
۸۴. فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام، قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ه.ق.
۸۵. فوائد الاصول، محمد حسین نائینی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ه.ق.
۸۶. الفهرست، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، نجف اشرف، المكتبة الرضویة، بی تا.
۸۷. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ه.ق.
۸۸. قصص الانبیاء، قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹ ه.ق.
۸۹. قواعد الاحکام، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلّی (علامه حلّی)، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ه.ق.
۹۰. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ه.ق.
۹۱. الکافی فی الفقه، ابو الصلاح حلّی، اصفهان، مکتبة الامام امیر المؤمنین علیهما السلام، ۱۴۰۳ ه.ق.
۹۲. الکامل فی التاریخ، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم (ابن اثیر)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ه.ق.
۹۳. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، سلیم بن قیس هلالی، قم، نشر الهادی، ۱۴۰۵ ه.ق.
۹۴. کتاب الحج، سید محمود بن علی حسینی شاهرودی، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۰۲ ه.ق.
۹۵. کتاب الحج، سید محمد یزدی (محقق داماد)، مقرر: عبدالله جوادی آملی، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۰۱ ه.ق.
۹۶. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ه.ق.



۹۷. کتاب من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، دوم، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ه.ق.
۹۸. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه.ق.
۹۹. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، محمد بن حسن فاضل هندی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۰۰. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۰۱. کفایة الاصول، محمد کاظم بن حسین آخوند خراسانی، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۰۲. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۰۳. اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، بیروت، دارالتراث، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۰۴. لوامع صاحبقرانی، محمدباقر مجلسی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۰۵. المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة - الحج و العمرة، محمد قانعی، قم، مرکز فقهی ائمة اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۹ ه.ق.
۱۰۶. المبسوط فی فقه الإمامیة، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تهران، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ه.ق.
۱۰۷. مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۰۸. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ه.ش.
۱۰۹. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۱۰. المحلّی، ابن حزم اندلسی، بی جا، دارالجلیل، بی تا.





۱۱۱. المحيط في اللغة، اسماعيل بن عباد، بيروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۱۲. المختصر النافع، نجم الدين جعفر بن حسن حلّي (محقق حلّي)، قم، المعارف الاسلامية، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۱۳. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي حلّي (محقق حلّي)، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۱۴. مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، محمد بن علي موسى عاملي (صاحب مدارك)، بيروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۱۵. المراسم العلوية و الأحكام النبوية في الفقه الإمامي، حمزة بن عبد العزيز ديلمى سلار، قم، منشورات الحرمين، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۱۶. مسالك الافهام الى آيات الاحكام، جواد بن سعد اسدي كاظمي (فاضل)، بي جا، بي نا، بي تا. (نرم افزار فقه اهل بيت ۲).
۱۱۷. مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي عاملي (شهيد ثاني)، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۱۸. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين نوري (محدث نوري)، بيروت، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۱۹. مستند الشيعة، احمد بن محمد مهدي نراقي، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۲۰. مصباح الاصول، سيد ابوالقاسم خويي، قم، كتابفروشي داوري، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۲۱. مصباح الفقاهة في المعاملات، سيد ابوالقاسم خويي، بي جا، بي نا، بي تا. (نرم افزار فقه اهل بيت ۲).
۱۲۲. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، احمد بن محمد مقرئ فيومي، قم، منشورات دارالرضي، بي تا.
۱۲۳. معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله الحموي، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۲۴. معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويي، بيروت، بي نا، ۱۴۰۹ هـ.ق.



۱۲۵. معجم مقانیس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۲۶. مفاتیح الأصول (القواعد و الفوائد و الاجتهاد و التقليد)، سید محمد مجاهد طباطبایی حائری، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۲۹۶ ه.ق.
۱۲۷. مفاتیح الغیب، ابوعبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی (فخر رازی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۲۸. المفردات فی غریب الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، لبنان- سوریه، دارالعلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۲۹. المقنع، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۳۰. المقنعة، محمد بن محمد بن نعمان مفید (شیخ مفید)، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۳۱. مناسک حج محشی، ویرایش جدید، بی جا، پژوهشکده حج و زیارت، مشعر، ۱۳۹۲ ه.ش.
۱۳۲. مناهج الوصول، سید روح الله موسوی خمینی (امام خمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۳۳. منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع - کتاب الطهارة، ملا حبیب الله شریف کاشانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۸ ه.ق.
۱۳۴. منتقى الجمال، حسن بن زین الدین عاملی (شهید ثانی)، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۳۵. منتهی الدرایة، سید محمد جعفر مروج، بی جا، انتشارات دارالکتاب جزایری، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۳۶. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی (علامه حلی)، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۳۷. موسوعة الامام الخوئی، سید ابوالقاسم خوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، اول، ۱۴۱۸ ه.ق.



۱۳۸. مهذب الأحكام، سيد عبدالاعلی سبزواری، قم، مؤسسه المنار، دفتر معظم له، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۳۹. المهذب، عبد العزيز بن نحرير طرابلسی (قاضی ابن براج)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۴۰. الميزان فی تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۴۱. ميقات الحج، تهران، پژوهشکده حج و زیارت، نشر مشعر، تهران، بی تا.
۱۴۲. مینوی خرد، احمد تفضلی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ هـ.ش.
۱۴۳. نهاية الافکار، ضياء الدين عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۴۴. النهاية فی غريب الحديث و الأثر، مبارك بن محمد جزری (ابن اثیر)، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا.
۱۴۵. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، بیروت، دارالکتاب العربي، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۱۴۶. نهایه الدرایه، محمد حسین غروی، انتشارات سيدالشهدا عليه السلام، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۱۴۷. نهاية النهایه، علی ایروانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ هـ.ش.
۱۴۸. الوافی، فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین عليه السلام، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۴۹. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۵۰. الوسيلة الی نیل الفضیلة، محمد بن علی بن حمزه طوسی (ابن حمزه)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۵۱. الوسيط فی المذهب، ابو حامد غزالی، قاهره، دارالسلام، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۵۲. الهدایه فی الأصول و الفروع، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه امام هادی عليه السلام، ۱۴۱۸ هـ.ق.